

جلد اول

راویان عشق

مطالعی در ارتباط با حیات و مبارزه‌ی شامی از شهیدای جنبش آئینی در سال ۲۰۱۰



کمیته شهیدان حزب حیات آزاد کُردستان - پزاک

راویان عشق

مطالبی در رابطه با حیات و مبارزه‌ی شماری از شهدای جنبش آبی در سال ۲۰۱۰

جلد اول

نام کتاب: راویان عشق

جلد اول-چاپ دوم

مطالبی در رابطه با حیات و مبارزه‌ی شماری از شهدای جنبش آپویی در سال ۲۰۱۰

گردآوری و تدوین: کمیته شهیدان حزب حیات آزاد گُردستان

صفحه‌آرایی: کمیته شهیدان پژاک

انتشارات: کمیته شهیدان پژاک

تعداد صفحات: ۱۳۴

چاپ اول: پاییز ۲۰۲۳ م

چاپ دوم: تابستان ۲۰۲۴ (ویرایش و بازنگری)

چاپخانه: شهید جگرخوین شاهو

شمارگان: ۱۰۰۰

فهرست

- ۶.....پیشگفتار
- ۷.....گزیده‌ای از بیانات رهبر آپو در باب شهید و شهادت
- ۹.....شهادت در کردستان
- ۱۸.....شهید عگید حبش
- ۲۱.....شهید معصوم پیر
- ۲۳.....شهید آدار سپیان
- ۲۷.....شهید شروان روزهلات
- ۳۲.....شهید نودار جودی
- ۳۴.....شهید باهوز سَرَحَد
- ۳۷.....شهید چیا روناھی
- ۴۱.....شهید سوار کرماشان
- ۴۹.....شهید روناھی روگن
- ۵۱.....شهید فرزاد کمانگر
- ۵۴.....شهید فرهاد وکیلی
- ۵۶.....شهید سوران سَرَحَد
- ۵۸.....شهید فصیح یاسمنی
- ۶۰.....شهید سپیان خَلات
- ۶۳.....شهید سپیان خَلات (سرباز مرادی)
- ۶۴.....شهید جگه‌رخوین زاپ
- ۶۶.....شهید هیمن سنه
- ۶۸.....شهید ئه‌سرا ورمی
- ۷۰.....شهید توّله‌لّدان ئه‌ژده‌ر
- ۷۲.....شهید چیا به‌رخوّدان

- ۷۶ شەھىد رووبار زازا
- ۷۹ شەھىد زنار ماكوۆ
- ۸۳ شەھىد زوزان كوۆبانى (گەپناس)
- ۸۸ شەھىد شاھىن دەرسىم
- ۹۰ شەھىد عەلى چىچەك
- ۹۲ شەھىد قەندىل سەنە
- ۹۴ شەھىد دلشاد سوۆمايى
- ۹۶ شەھىد ئاوارەش كاراسوو
- ۹۸ شەھىد رووكەن ئەدېسا
- ۱۰۲ شەھىد دەوران نووژيان
- ۱۰۵ شەھىد روژھات ئامەد
- ۱۰۸ شەھىد ھۆگر دلوقان
- ۱۱۰ شەھىد رزگار سامپەند
- ۱۱۳ شەھىد نووپەلدا سىرت
- ۱۲۰ شەھىد شاھىن دالاھوۆ
- ۱۲۳ شەھىد خوۆشمېھر سىروان
- ۱۳۰ شەھىد شاھىن جىلوۆ
- ۱۳۲ شەھىد ھەكىم تاتوان

پیشگفتار

آزاداندیشان و قهرمانان راستین با مبارزه و فداکاری خویش، به جامعه و خلقشان، آگاهی، ایمان و اراده می‌بخشند تا که در ظلمات استبداد و سرکوب، توان طی طریق پرفرازونشیب آزادی و تعالی را کسب کنند. خلق با تکیه بر نیرویی که از جهد و جسارت این قهرمانان یعنی شهدا، کسب می‌کند، به نبرد آزادی پرداخته، معنویاتش را تعالی بخشیده و حیاتش را با ارزش‌های اصیل انسانی مزین می‌کند. در تاریخ خلق کورد، کم‌نظیرترین مقطع قهرمانی با مبارزات جنبش آپویی آغاز شد، این جنبش تاکنون در سایه‌ی رنج و مبارزات ده‌ها هزار شهید، همچنان به ایستادگی و نبرد با بدخواهان و دشمنان خود ادامه می‌دهد و دستاورد و ارزش‌های باشکوه و مقدسی را نیز کسب کرده است.

دشمنان و بدخواهان خلق و میهنمان، مدام در تلاش برای سرپوش نهادن یا تحریف معنای راستین شهادت و شهید بوده و هستند، سعی می‌کنند که شهادت را همچون مرگی عادی تعریف کرده و معنویاتمان را تضعیف نمایند؛ حزب حیات آزاد گُردستان - پژاک همواره با این ذهنیت و درک اشتباه، مبارزه نموده و تجربیات و معنویات والایی را از شهادت هر رفیقی کسب کرده است. در فلسفه و دیدگاه پژاک، شهادت هر رفیقی دلیل و نیرویی مضاعف است جهت اصرار بر گرفتن انتقامی راستین که همانا تداوم، توسعه و تعالی مقاومت و مبارزه است. در جنبش ما، شهدا والاترین و مقدس‌ترین ارزش‌ها و روشنگر، راهنما و رهبر مبارزاتمان هستند.

کتاب «راویان عشق» که حاوی مطالبی در رابطه با حیات و مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی شماری از این قهرمانان راستین است، تلاشی است در راستای معرفی هرچه بیشتر و گرامیداشت یاد و خاطره‌ی آن‌ها. قطع یقین بهترین و مؤثرترین نحوه‌ی گرامیداشت و ستایش از شهدا، پافشاری بر خطمشی و جامعه‌ی عمل پوشاندن به اهداف و آرمان‌هایشان است. جلد اول کتاب راویان عشق دربرگیرنده‌ی مطالبی به زبان فارسی و گُردی است در رابطه با شماری از شهدای جنبش آپویی در سال ۲۰۱۰ که از سوی کمیته‌ی شهیدان حزب حیات آزاد گُردستان- پژاک تهیه و تدوین شده است، به دلیل برخی نواقص و اشتباهاتی که در چاپ اول وجود داشت، ما بار دیگر آن را ویرایش و بازبینی کردیم، همچنین چندین مطلب دیگر را به آن افزوده و برای چاپ آماده کردیم. از مخاطبان گرامی به‌ویژه خانواده‌های محترم و معزز شهدا درخواست می‌کنیم که در صورت مشاهده‌ی هرگونه اشتباهی در رابطه با مشخصات شهدا، مراتب را به اطلاع ما برسانند. بدون شک، نظر، پیشنهاد و انتقادات شما یاری‌رسان ما خواهد بود.

کمیته شهیدان حزب حیات آزاد گُردستان - پژاک

گزیده‌ای از بیانات رهبر آ‌پو در باب شهید و شهادت

شهید و شهادت مفاهیمی هستند که درک و شناخت صحیح آن‌ها برای ما بسیار مهم و حیاتی است، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین وظایف انسان انقلابی، نیل به این درک و شناخت صحیح و ادای دین در رابطه با این مقوله است. مبارزین و انقلابیون بایستی بر طبق وصیت شهدا زندگی کنند. البته این شیوه‌ی زندگی لازم است که به برنامه و فلسفه‌ی حیات تبدیل شود، برای یک مبارز انقلابی، شهید و شهادت انگیزه و نیروی مضاعف است جهت تداوم مبارزه و پایبندی به هدف. به یاد دارم زمانی که از رفقا پرسیدم که چگونه انتقام شهادت رفیق «حقی قرار» را بگیریم؟ آن‌ها گفتند که بهتر است به نیروهای نظامی و پلیس حمله و چند نفری را مجازات کنیم. با این جواب رفقا قانع نشدم و گفتم حتما روزی قاتل را به سزای اعمالش خواهیم رساند، اما این به تنهایی کافی نیست. پس از مدتی به این نتیجه رسیدیم که اقدام به تاسیس حزب کنیم؛ لذا در همان محله‌ای که رفیق حقی قرار را به شهادت رسانده بودند، شروع به نوشتن برنامه‌ی حزب کردیم و این کار را «انتقام راستین» ارزیابی نمودیم. شهادت رفیق حقی باعث شد که ما از سطح یک گروه کوچک جوانان به سطح یک حزب ارتقا یابیم، و این گونه شد که اولین شهادت و شهید نقش بسیار مهمی در برداشتن گام اساسی مبارزه، یعنی تاسیس حزب و تحزب ایفا کرد. می‌توان گفت این واقعه در حکم شروع یک سال نو می‌باشد. تاکید بر راه و رسم شهیدان و عمل به مسئولیت‌مان در قبالشان، موجب همبستگی در خط‌مشی مبارزه و شکل‌گیری انگیزه و مشی پیکارگرانه شد؛ همچنین باعث شد که این جنگ به یک مبارزه‌ای مبدل شود که از پایگاه مردمی برخوردار است. کسانی که بر این اساس نسبت به شهدا معتقد نباشند، افراد بی‌احترامی هستند و هیچ‌گاه مورد احترام دیگران قرار نمی‌گیرند. آن‌هایی که نتوانند از عهده‌ی ادای دین نسبت به شهدا برآیند و پیرو خط‌مشی آن‌ها نباشند، نمی‌توانند به سطح ملیتانی راستین حزب نیز ارتقا یابند. اگر روزی نتوانستیم به شناخت و درک صحیح شهید و شهادت در جنبش‌مان پی ببریم، مرتکب بزرگ‌ترین اشتباه و نقصان شده‌ایم. در آغاز بایستی همچون یک بیمار مورد عمل جراحی و درمان قرار بگیریم تا به سلامت کامل دست‌یابیم. زمانی می‌توانیم لیاقت میراث شهدا را داشته باشیم که کمبودها، نواقص و مشکلاتمان را رفع و اصلاح کنیم. کسانی که نتوانند به ارزش شهدا پی‌برند، زندگی و اعمالشان ارزشی ندارد، شهدای بسیار زیادی داریم، حتی تعدادی گمنام هستند، برای این که از فراموش شدن آن‌ها جلوگیری کرده و کاملاً برعکس، آن‌ها را جاودانه کنیم، بایستی حزب و خط‌مشی مبارزه را به‌صورت شکست‌ناپذیر درآوریم، این نیز مستلزم خودسازی شخصیتی و ملیت‌اندازی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش‌مان این است که برای گرامیداشت یاد و خاطره‌ی



شهدا، پیوسته بر خط‌مشی مبارزه و مقوله‌ی تکوین‌حزبی اصرار می‌ورزد. بدین شیوه به وصیت‌شده‌های عزیزمان نیز به دیده‌ی احترام نگریسته و در زندگی و پیکار آن را عملی می‌کنیم. چرا؟ برای این که لازمه‌ی گرامیداشت یاد شهدا این را ایجاد می‌کند. من در سطح بالایی از این درک و شعور برخوردارم. اولین و قوی‌ترین انگیزه‌ی مبارزه و حرکت‌م نیز شهدا هستند؛ زیرا آن‌ها والاترین و مهم‌ترین ارزش‌ها هستند. آیا شما آمادگی چنین چیزی را دارید؟ یعنی شهامت و طاقت این‌را دارید که برای شهدا زندگی کنید، در راه آن‌ها کار کنید و موفقیت شما هم برای شهدا باشد؟ با کمی تعمق در حقیقت رهبری درمی‌یابیم که شهدا جایگاه و نقش مهمی در موفقیت‌ها و خط‌مشی مبارزاتی آن دارد. پایبندی و تعهد به خط‌مشی شهدا اساس و انگیزه‌ی اصلی فعالیت و موفقیت‌های رهبری است. این تصور و دیدگاه که «پیروزی غیرممکن است» سیاست دشمن است. وظیفه‌ی بازماندگان این است که چگونه به ادای دین در برابر شهدا پرداخته و لایق آن‌ها باشند، نه اینکه نسبت به پیروزی ناامید شوند. بزرگ‌ترین شکست این است که نسبت به شهدا بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بوده و نتوانیم به‌وظیفه‌ی خود در قبال آن‌ها عمل کنیم. یکی از علل اصلی ظهور شخصیت‌های مخرب و ازخودبیگانگی در میان ما، عدم شناخت صحیح و تعهد لازم نسبت به خط و راه شهدا است. خط‌مشی شهید‌پلی است که مرگ را به زندگی پیوند داده. باردیگر یاد و خاطره‌ی تمامی شهدایمان را گرامی داشته و همان‌طور که در ابتدای حرکت با تاسیس حزب یاد آن‌ها را گرامی داشتیم، حال با گسترش و تحکیم خط‌مشی مبارزه به راهمان تا ظفر و تحقق اهدافشان ادامه خواهیم داد.

جامعه‌ی انسانی در فاجعه‌بارترین وضعیت تاریخی خود از دوران نوسنگی تا معاصر بسر می‌برد. این فاجعه خود را به شکل بحران ساختار- معنا نشان می‌دهد. در این عصر انگار همه چیز به عکس جاذبه‌ی کیهانی می‌چرخد. جاذبه و قانونی که در بدو تولد کیهان شاهد حضور همیشگی و هماهنگ ماده- انرژی در کنار هم و در یک راستا است. همچون توأمانی روان - جسم، حقیقت - واقعیت، ساختار- محتوا که انقطاع یا انفکاک آن‌ها سبب پیدایش انحرافات و بحران‌های بنیادین در نظم کیهانی می‌گردد. برخلاف تمام ادعاهایی که متفکران لیبرال و نولیبرال از پیشرفت‌های انسانی و علمی دارند و زیر علم این اسطوره‌سازی‌ها سینه می‌زنند، پیشرفتی در حوزه‌ی انسانی و زیستی حاصل نشده است. تأکید فراوان سیستم سرمایه‌داری بر سروری جسم بر روح و ماده بر انرژی و شکل بر محتوا، گویای این حقیقت تلخ است که انسان به‌جای پیشرفت، سیر قهقرایی داشته است. این موضع دال بر انکار و نادیده گرفتن پیشرفت‌های عظیم در حوزه‌ی فناوری و علوم تجربی نمی‌باشد، بدین معنی است که ما در زمینه‌ی علوم انسانی و فلسفه که مستقیماً با زیست و بر ساخت کیفیت و پیشرفت آزادی‌های جامعه انسانی در ارتباط است به نسبت حوزه‌ی تجربی شاهد پیشرفت نبوده‌ایم. زمینه‌ساز و تسریع دهنده‌ی این امر نظام‌ها و دولت‌های سلطه‌گری هستند که موجودیت خود را در گرو این دوپارگی ساختار- معنا و تأکید بر اولویت ماده بر انرژی و جسم بر روح و اقتصاد بر فرهنگ و ... می‌بینند.

با برجسته کردن تن و شکل ساخت‌ها در تمامی حوزه‌های سیاسی - اجتماعی از جانب شرکت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی، شاهد کم‌رنگ شدن حوزه‌ی معنایی و معنوی جامعه‌ی انسانی هستیم، تن همان فرد است و فرد همان جسم است و جسم همان کالا است. کالایی قابل مبادله و ارزش‌افزوده و با توجه به میزان وفور و فراوانی آن، قیمت آن کم‌وزیاد می‌گردد. این کالاشدگی سبب آن شده که با وجود تمام نابرابری‌ها و تبعیض‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی شاهد کمترین مقاومت از جانب فرد و جامعه باشیم. انسان و جامعه‌ی کالاشده به خاطر تک‌ساحتی شدن فکر و حوزه‌ی فکری و عملکردی از توان معنایی و پویایی در تفکر و ادراکات انسانی بدور است و تنها دست‌مایه و سرمایه‌ای که دارد، تن است؛ البته تنی بی‌جان و بسیار لرزان. تنی تک‌ساحتی که لرزان و لبریز از ترس فنا و مرگ و به انتها و به پایان رسیده و تمام شدن و به انقضاء رسیدن، به شکل هر لحظه‌ای است. مرگ (از میان رفتن و فنای تن) بدل شده است به شبی همیشه در



کمین، باری انسان مدرن همه‌ی ایدئال جهانش را تن و نمایش آن می‌داند. انگار که تمام وجود انسان ساحت جسم است و روان یا جان و حوزه‌ی معنوی‌اش عرصه‌ای زائد است. انسان با خلأ و سرگستگی در فلسفه و معنادهی به پیرامون مواجه است. تمام هم‌وغم بشر، از سپیده‌دمان طلوع انسان تاکنون، معنادار نمودن و معنادهی به هستی و گیتی بوده است تا بتواند حضور قاطع خود را بر جهان به نمایش بگذارد. باید دانست که خدا و انسان هر دو دست‌یافته‌های ذهن معنامند انسان - جامعه با هدف برساخت جامعه‌ای معنامند هستند. خدا در واقع همان جامعه و بایدونبایدها و دغدغه و خواستها و آمال و آرزوهای آن است. بی‌معنا نیست که ۹۹ صفت خداوند، ۹۹ ویژگی است که بشریت برای گذار از ضعف‌های خویش به آن متوسل شده است. در دوران مدرن با مرگ ناظر و منظر (خدا-جامعه-ناظر) ما جز با انسان و بافتی توده‌وار و تنی خالی از جان روبرو نیستیم، برآیند این مرگ، طلوع خدا و دینی دیگر با نام فرد و فردگرایی است. در این میان رسیدن به نیروانا، فنا فی‌الله و جامعه‌ی آزاد به شکل کوششی عبث جلوه داده می‌شود. روند تاریخ اثبات کرده که انسان جستجوگر (انقلابی) با وجود بحران دائمی ساختار-معنا و تضاد میان روح - جسم که متولد دوران تمدن است، کماکان در پی حقیقت و رسیدن به معنایی برای ماهیت وجودی خود است. بدین خاطر فقدان حیات معنامند و آزاد را با فدای جسم خود در راه برساخت آن‌ها بیان می‌کند. با تعریف جان بی‌تن و تن بی‌جان ما در دور باطل نظریه‌پردازی ایدئالیسم و ماتریالیسم گرفتار می‌شویم. برای رهایی از این گرداب با قبول ماهیت وجودی تغییر توأمان تن - جان و گرمی داشتن تن و جان خندان و شادان در راه رسیدن به حقیقت و معنا جستجوگری و انقلابی و فدایی بودن امری مهم است. نظامی که خود را سرآمد و پایان تاریخ انسانیت می‌پندارد، با مبنا قراردادن تن، شکل و خشکانیدن سرچشمه‌ی روان و جان با حرص و طمعی پایان‌ناپذیر در پی کسب پیشینه سود از تن و جسم انسان است. نمود بارز این امر برساخت دولت - ملت‌های تمامیت‌خواه و انحصارگر است که تمامی حوزه‌های زیستی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع را همچون هیولای افسانه‌ای (لویاتان)، بلعیده‌اند. تمامی هدف سرمایه‌داری و دولت - ملت‌های موجود در جهان، جدای از نام و عنوان دهان‌پرکن دموکراسی و انسان‌گرایی که آنان ادعای آن را دارند، چیزی جز به ابتذال، انحراف و انحطاط کشاندن جامعه‌ی انسانی نبوده که در عرصه‌ی فرهنگی این پروسه را به طریق به ابتذال کشاندن سینما بی‌محتوا گرداندن ادبیات و هنر به انجام می‌رسانند. این امر دست‌یافتنی نیست مگر با بهره‌گیری از سه‌گانه‌ی بالا و تعمیم آن در تمامی حوزه‌های حیات انسانی برای از میان بردن حیات آزاد انسان - جامعه. اما انسان و جامعه‌ی انسانی در پی‌معنا، درست در مقابل و در تقابل با چنین ساختار و ذهنیت ضد انسانی و اجتماعی قرار دارد. در طول تاریخ انسانی و بخصوص دوران معاصر، شاهد بزرگ‌ترین قیام‌ها و انقلابات با



هدف مقابله و دفاع از ارزش‌های مادی و معنوی خود در برابر اپیستمه و نظام ابتذال و قدرت جهانی داشته‌اند؛ بنابراین قیام و ایستادگی در برابر چپاول و غارت جامعه‌ی انسانی، فداکاری و ایثار را الزامی می‌گرداند. شهید گواهی (شهادت) می‌دهد که در جامعه‌ای که با خلأ معنا و حقیقت روبرو است با ایثار و مبارزه، تن-جان خویش، دگرباره زیست انسان را می‌توان معنادهی و بازتعریف نمود. در عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری یا دوران تعالی تن و تنانگی چه نیک و زیباست فداکردن تنی که جان را در بند ابتذال نگاه داشته است (همانند قفس آهنی پوپر) و شهید کسی است که می‌بیند و می‌داند باید پیشمرگ و فدایی جامعه و خلق خود شود تا شهادت دهد که این ازجان‌گذشتگی راه حقیقت و آزادی را برای جامعه نمایان و روشن می‌نماید. شهید، کلمه و یا قهرمانی دست‌نیافتنی و متافیزیکی نیست که فرای باورها و قدرت انسانی و اجتماعی است. شهید انسانی انقلابی، جستجوگر، تحول‌خواه، تسلیم‌ناپذیر و عدالت‌خواه است که به مرتبه‌ی خودآگاهی دست‌یافته است. در حقیقت انسانی که به مرتبه‌ی سوژگی برسد، در راه رسیدن به اهداف والای انسانی و پیشرفت آن از هیچ هزینه‌ای واهمه ندارد. انسان آگاه و سوژه شده به این نکته واقف است که برساخت جامعه‌ی انسانی برابر که هم تن و هم جان در تعادل و آرامش باشند و تضادهای طبقاتی، جنسیتی و نژادی وجود نداشته باشد، موضوعی حیاتی و ضروری است. ضرورت آن به این دلیل است که نه طبیعت و نه انسان و نه اجتماعات انسانی و حیوانی توان تحمل استثمار و بهره‌کشی وحشیانه و به‌دوراز خرد موجود را ندارد. انسانی که این موضوع را درک نماید راهی جز مقابله، مقاومت و انقلاب نمودن در برابر سیستم ضدانسانی موجود را ندارد؛ البته استثناهایی هم وجود دارند، کسانی که تنها در وادی سخن‌قادر به محکوم کردن شرایط زیستی فاجعه‌بار موجود هستند. این اشخاص حرافانی بیش نیستند که جز غرولند کردن توان هیچ کاری ندارند. انسان سوژه شده هم در عرصه‌ی فکری-ذهنی و هم در حوزه‌ی عملی - اجرایی به‌صورت هم‌راستا و همسو و همپوشان عمل می‌کند. چنین انسانی نمود بارز توأمانی فکر و عمل (پراکسیس) است. رسیدن به مرتبه‌ی سوژگی سخت و پرهزینه است. دلیل هزینه بالای آن در جنگ و ستیزی است که رژیم‌های سرمایه‌داری ضدانسانی در جهان با جوامع و انسان‌های سوژه شده دارند. انسان سوژه شده می‌داند با کسب آگاهی و پیوند دادن تن-جان یا همان روح - جسم و فکر - عمل و درون - برون، علیه نموده‌ها و نمادهای ساختاری جهان سود و قدرت‌محور و تمامی خدمت‌وحشم تارک‌پرست آنان در کنج عبادتگاه‌ها و ژنرال‌ها و ارتش‌های پوشالی‌شان و جادوگران رسانه‌ای و شرکت‌های تبلیغاتی آنان اعلام قیام نموده است.

فرد و جامعه‌ای سوژه شده و خودآگاه، همیشه و در هر زمان و مکان «آری گوی» است.



انسان آری گوی آگاه است که زیستش در جهان موجود که بنیان‌های تمدنی آن بر محور نابرابری طبقاتی و جنسیتی و تخریب و غارت زیست‌بوم و نادیده گرفتن و فقر شدید (فقر نود درصد مردم جهان و تجمیع ثروت همه‌ی جهان در دستان ده درصد از مردم) بنا شده است، تراژدی و خاموش ماندن در مقابل آن خیانتی بزرگ به انسانیت و کیهان است. انسانی آری گوی با آگاهی بر تراژیک بودن جهان موجود به جای رد و پناه بردن به آغوش ابتذال و پوچ‌انگاری با تمام قدرت به جهان آری می‌گوید. آری، رسا و بلندقامت که از اراده‌ای آزاد و عشقی سرشار به کیهان و جهان سرچشمه می‌گیرد. عشقی که تغییر در راستای عدالت و حیات برابر و آزاد را جدای از رنگ‌بندی‌ها و شکل‌بندی‌های موجود برای تمامی جهان انسانی و کیهان خواستار است. انسان آری گوی یک ساختارشکن است که هم‌راستا و هم‌زمان با آن برساننده نیز هست؛ برساننده‌ی جهان نو و بدور از تبعیض. انسان آری گوی به‌نوعی از بلوغ و استقلال فکر- عمل دست‌یافته است، یعنی جهان برون و درون خود را شناخته و در پی از میان بردن تضادهای این دو جهان گام برمی‌دارد. انسان آگاه و آری‌گوی به لحاظ روان‌شناسی دارای شخصیتی است که به آن «من خندان» می‌گویند. «منی» که شادان و مهرورز و عاشق است. من خدانی که بی‌دریغ و بدون در نظر گرفتن سود و لذات کوچک خود، تن - روانش را در خدمت خیر عامه قرار می‌دهد. سوژه‌ای است که بهره‌مند از منی خندان (عشق) و آگاه (حقیقت‌جو) است. به نظرم با چنین پیش‌فرضی می‌توان به ماهیت وجود و پس‌پشت گفته‌ی پرمعنای «رهبر آپیو» دست‌یافت، مبنی بر اینکه «حقیقت عشق است و عشق، حیات آزاد». من خندان و آری‌گوی در راستای کشف و بر ساخت لذات بزرگ، اجتماع پیرامونش را می‌بینید. به قول شاملو «من در هیئت ما شدن» و در انسان بودن در مجموع انسانی باشخصیتی راسخ و انقلابی را بر می‌سازد که در مقابل نظام‌ها و افراد ظالم برمی‌خیزد.

در طول تاریخ ما با اشخاص و ملت‌هایی روبرو می‌گردیم که آگاه و آری‌گو و من شادانی داشته‌اند. ملت کورد از جمله ملت‌هایی است که به لحاظ روان‌شناسی اجتماعی دارای شخصیتی شادان و آری‌گوی است. طرح ساخت این موضوع را باید در فرهنگ استوار و نیرومند باقی‌مانده در ادبیات زیستی و اجتماعی کوردها جستجو نمود. ما به‌اختصار به این ادبیات و فرهنگ که بیشتر آن شفاهی و سینه‌به‌سینه است، فرهنگ زاگرسی می‌گوییم.

زاگرس اولین مکان و سکونتگاهی است که در آن انسان هموساپینس تمرین اجتماعی شدن و تعاملات و رواداری بین‌انسانی را آموخت. بحث در این مورد، در این کوتاه نمی‌گنجد و باید آن را در مجال دیگری مورد بررسی قرار داد. اما به کوتاهی می‌توان بیان کرد که به خاطر بقا و انتقال فرهنگ زاگرسی که خود را بر محور آزادی و عشق‌ورزی و تعامل



سازنده‌ی میان انسان، محیط‌زیست و کیهان تعریف و سازمان داده است، کماکان از جانب تمدن‌های قدرت‌گرا و مرکزگرای پیرامون خود همانند سامی‌ها و اورال-آلتای‌ها و پارس‌ها که تمایل شدیدی به اقتدارگرایی مخرب داشته‌اند، مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفته است. البته مقوله‌ی مقاومت و خیانت در طول تاریخ انسانی وجود داشته و دارد؛ اما کوردها به واسطه‌ی آنکه جزو اولین و قدیمی‌ترین جوامع دوران نوسنگی هستند و دستیافت‌ها و نوآوری‌های مادی و معنوی بسیاری را به جامعه‌ی جهانی اهدا نموده‌اند، فرهنگ مقاومت و آزادی‌طلبی بدل به بن‌ساخت زیستی و فرهنگی ملت کورد گردیده است. در مطالعه‌ی تاریخ گُردستان با حجم عظیم و گسترده‌ای از مقاومت، قیام و شهادت روبرو می‌گردیم. مقاومت در برابر آشوری‌ها، اورارتو، پارس، اعراب و در دوران معاصر قیام و مقاومت در مقابل تهاجم حکومت‌های استبدادی و فاشیستی ایران و ترکیه و امپریالیسم جهانی و هیولای برساخته‌ی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی یعنی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) گوشه‌ای از این فرهنگ مقاومت هستند. اهدای هزاران شهید در راه آزادی، نماد و نشان عینی و بیرونی فرهنگ آری‌گوی و شادان به جهان است.

مقابله، مقاومت و انقلاب در برابر حکومت‌های فاشیستی ایران و ترکیه خدمتی بزرگ به انسانیت است. دختران و پسرانی جوان که پایکوبان و چوپیکشان با رقص و شادی زیبای گُردی در هیئت منی شادان با رژیم‌های واپسگرا و ضدانسانی ترکیه و ایران و داعش که نماد ایستایی و مرگ و تاریکی هستند، می‌جنگند. اگر گروه و یا فردی جنگ و قیام‌های تاریخی صورت گرفته در میان خلق‌های جهان و بخصوص خلق گُرد را صرفاً به جنگ میان دو قوم و یا دو مذهب تقلیل دهد، سعی در به انحراف کشاندن حقیقت تاریخ دارد. جنگ‌های روی داده از گذشته تاکنون جنگ میان دو ایدئولوژی بسیار کهن در طول تاریخ انسانی است. تفکر و ایدئولوژی که بر محور آری‌گویی و آزادی‌طلبی و تعادل و تعامل انسان - حیوان، خاک، جهان و به شکل «من» شادان و آری‌گوی خواهان گسترش این فرهنگ در جهان است و طرف دیگر قدرت‌گرایی، کالاشدگی، برده‌داری، ایستایی و تبعیض و نابرابری و عدم پویایی را به اشکال لوکس و دلفریب تبلیغ و اشاعه می‌دهد، می‌باشد.



در باب گرامیداشت یاد و خاطره‌ی رفقای شهید، عگید حبش و معصوم پیر

مظلوم هفتی

اولین بار در سال ۲۰۰۴ با شهدا عگید حبش و معصوم پیر آشنا شدم، بعد از ملحق شدنم به حزب، جهت طی کردن دوره‌ی آموزش مقدماتی راهی کمپ مبارزان تازه ملحق شده به جنبش شدم. قبل از رسیدن من به کمپ، دوره آغاز شده بود و این رفقا مرحلی از آموزش را طی کرده بودند. رفقا عگید و معصوم (که در آن زمان نامش «سرحد» بود) با تعدادی دیگر از رفقا از جمله: سما، سرحوبون، مظلوم و اگر اشتباه نکنم رفیق روژین که همگی اهل روستای حبش و منطقه‌ی خوی بودند، به صورت گروهی به صفوف گریلا پیوسته بودند. صحنه‌ای جذاب و به یادماندنی بود، به دلیل آشنایی با این گروه از رفقا، به مراتب احساس شور و شمع کردم. همگی از نظر سنی از من کوچک‌تر بودند، به ویژه رفقا «سما، زیلان و روژین» که سن خیلی کمی داشتند. من از منطقه‌ای دیگر از شرق گوردستان (کرماشان) و به‌تنهایی آمده بودم. در آن مقطع به دلیل شمار زیاد رفقای تازه ملحق شده، دو دوره‌ی همزمان آموزش برگزار می‌شد، محل آموزش ما هم به همدیگر نزدیک بود. ترکیبی بسیار جالب از کوردهای مختلف هر چهار بخش گوردستان و خارج از میهن بود، اولین بار بود که با صحنه‌ای این‌چنین روبه‌رو می‌شدم. قبلاً در زمان تحصیلم در دانشگاه شیراز، کوردهای کرمانج، سوران، کلهر، هورامی و... که اکثر اهل روژهلالت (شرق گوردستان) و ایران و شمار کمی هم اهل باشور (جنوب گوردستان) بودند را کنار همدیگر دیده بودم؛ اما صحنه‌ای که به آن اشاره کردم، بسیار متفاوت و جذاب‌تر بود، زیرا رفقای از تمامی بخش‌های گوردستان و خارج از میهن در آن حضور داشتند و موزاییک و تابلویی زیبا را شکل داده بودند. همان‌طور که قبلاً گفتم، زمانی که به محل آموزش رسیدم دوره‌ی آموزش شروع شده بود، تقریباً اواسط دوره بود، باین‌وجود من هم وارد دوره شدم؛ اما بار دیگر در دوره‌ی بعدی آموزش هم شرکت کردم. در طول مدتی که باهم



بودیم سعی کردم که بیشتر با این رفقا آشنا شده و تعامل داشته باشم، جشن پایان دوره‌ی این رفقا مصادف بود با بیست‌وشش مین سالروز تأسیس حزب کارگران گُردستان یعنی ۲۷/۱۱/۲۰۰۴، مسلماً این مناسبت هم از ارزش و بارمعنایی خاصی برخوردار بود. رفقا عگید، معصوم و چند رفیق دیگر که باهم و به‌صورت گروهی به جنبش پیوسته بودند، اهل روستای حبش در منطقه‌ی قطور بودند. اهالی این منطقه و علی‌الخصوص روستای حبش، از روحیه و عواطف والای ملی و میهن‌دوستی برخوردارند. روستای حبش تقریباً نزدیک به ۲۰۰ خانوار است و از قدیم‌الایام یکی از کانون‌های مهم و مؤثر مقاومت و مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلق کورد بوده و هست. قریب به ۵۰ نفر از مبارزان و آزادی‌خواهان این روستا در صفوف احزاب مختلف گُردستان و به‌ویژه در صفوف جنبش آپویی به شهادت رسیده‌اند. مردم این منطقه حتی قبل از تأسیس حزب حیات آزاد گُردستان نیز با مبارزات جنبش آپویی آشنا شده و به‌صورت فعال در آن جای گرفته‌اند. این پیشینه‌ی مبارزاتی و میهن‌دوستی، سبب شده که شمار کثیری از مردم این منطقه به‌ویژه جوانان در صفوف گریلا و پِژاک جای گرفته و نقش پررنگی در پیشبرد مبارزات آزادی‌خواهانه داشته باشند. بسیاری از پیشاهنگان جنبش آپویی در شرق گُردستان از این دیار برخاسته و به نحو احسن به ایفای نقشی تاریخی و تأثیرگذار پرداخته‌اند ازجمله؛ شهدا عگید، مظلوم، معصوم، سما، خوشمهر (حسن راستا)، رزان، روزدا و ... بدون شک هم‌اکنون نیز بسیاری از رفقای ما در صفوف حزب، از اهالی این منطقه هستند و به‌صورت جدی نسبت به انجام وظایف سازمانی و مسئولیت‌های انقلابی اهتمام می‌ورزند. البته نباید فراموش کرد که مردم این منطقه هم به دلیل همین صفات والای انقلابی و میهن‌دوستی مورد خشم رژیم اشغالگر ایران قرار گرفته‌اند. رژیم همواره سعی نموده با انواع سیاست‌های سرکوب و جنگ ویزه، اراده و ایمان مردمان این خطه را درهم‌بشکند، در این میان خانواده‌ی شهدا و مبارزان در مرکز توجه و کانون این سیاست‌های رژیم بوده و بیشترین هزینه‌ها را متحمل شده‌اند. یکی از سیاست‌های جنگ ویزه‌ی رژیم در این منطقه، ایجاد و تشدید اختلافات میان خلق‌های آذری و کورد است. از سویی اقدام به ترویج و تبلیغ پان‌ترکیسم و از دیگر سو، اقدام به ترویج و تبلیغ افکار و احساسات ملی‌گرایی ابتدایی کوردی می‌کند. البته در مسئله‌ای پان‌ترکیسم، بیشتر رژیم اشغالگر ترکیه و حکومت آذربایجان نقش دارند و چون این امر در راستای سیاست‌های رژیم ایران در این منطقه است، واکنشی به آن ندارد و حتی زمینه و امکان اشاعه‌ی بیشتر آن را فراهم می‌کند. هدف رژیم از این سیاست تفرقه‌افکنی و برهم زدن حیات مسالمت‌آمیز، دوستانه، مستحکم و تاریخی خلق‌های آذری و کورد است. متأسفانه برخی از اهالی منطقه هم که از آگاهی و شناخت کافی نسب به سیاست‌های رژیم برخوردار نیستند، گرفتار این دام و دسیسه‌های رژیم می‌شوند. این در حالی است که



علی‌رغم تمامی تفاوت‌های فرهنگی، عقیدتی و زبانی، این خلق‌ها در گذشته هیچ مشکلی با همدیگر نداشته و حیاتی به‌دوراز تنش و تقابل و تضاد داشته‌اند. مقوله‌ی دیگر، سیاست‌های جنگ و ویژه‌ای است که رژیم در مناطق مرزی پیروی و اعمال می‌کند، قبلاً مردم منطقه بیشتر به کار کشاورزی و دامداری مشغول بوده و قادر بودند که تا حد زیادی نیازهای اساسی خود را تأمین کنند، پیوند عمیق‌تری با آب‌و‌خاک داشته و نیروی کار و پتانسیل‌های آن معطوف به فعالیت و حوزه‌های اساسی اقتصادی بود؛ اما رژیم با فراهم نمودن شرایطی خاص این نیرو و پتانسیل موجود را در جهت مسائل و فعالیت‌های دیگری مانند کولبری و کاسبکاری در مرز که دولت می‌تواند آن را کنترل کند، کانالیزه می‌کند، زمانی که مردم از فعالیت‌های اساسی فاصله می‌گیرند و به تبع آن سبک و نحوه‌ی زندگی آن‌ها هم تغییر می‌کند، اینبار رژیم شروع به اعمال محدودیت و تشدید فشار می‌کند، تحت نام مبارزه با قاچاق و عبور و مرور غیرقانونی از مرز، اقدام به کشتار کولبران و کاسبکاران می‌کند. در این وضعیت شماری از مردم به دلیل مشکلات اقتصادی و ناتوانی در تأمین مایحتاج روزانه‌ی خود در موضع ضعف قرار گرفته و رژیم در جهت پیشبرد سیاست‌هایش از این مشکلات و فقر اقتصادی بهره‌برداری می‌کند. رژیم حتی در راستای سیاست‌های کلان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، اقدام به ترویج پدیده‌های قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان می‌کند. در کنار سیاست‌های کارزدایی که به آن اشاره کردم، رژیم اقدام به ترویج فساد، بی‌بندوباری و مزدوری می‌کند. مردم این منطقه از اخلاق و فرهنگی غنی و تاریخی برخوردارند و این امر، مانعی است بر سر راه سیاست‌های رژیم، از همین رو با سوءاستفاده از مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، اقدام به ترویج و تعمیق پدیده‌ها و معضلاتی می‌کنند که ستون‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه را تخریب می‌کنند. رژیم اشغالگر ایران در مناطقی مانند روستای حبش هم که ساکنان آن نام و آوازه‌ای در مبارزه‌ی آزادی‌خواهی و میهن‌دوستی دارند و شهدای زیادی را نیز در این راه تقدیم کرده‌اند، بر روی مقوله بسیج و سیاست مزدوری تمرکز می‌کند. یکی دیگر از مشکلات و معضلات این منطقه، افزایش آمار خشونت علیه زنان، کودک‌همسری و خودسوزی زنان است، بدون شک این پدیده‌ها هم ریشه در همان سیاست‌های نابودگرانه‌ی رژیم دارند. به‌طورکلی می‌توان گفت که رژیم در بسیاری از حوزه‌ها این منطقه را مورد هجوم و حمله قرار داده است و این مسئله نیاز به تحلیل و آسیب‌شناسی عمیق و دقیقی دارد. هدفم از توضیح این مسائل، بیان دلیل شور و شوق زیادی است که هنگام آشنایی با گروهی از رفقای این منطقه داشتم. اگر با وجود تمامی این سیاست‌های رژیم و مشکلاتی که گریبانگیر مردم این منطقه شده، بازهم بسیاری از جوانان آن که سن تعدادی هم خیلی پایین بود، جهت پایان بخشیدن به این وضعیت اسفناک و گرفتن انتقامی راستین، مسیر مقاومت و مبارزه را در پیش گرفته و به شهادت هم رسیدند، بسیار

مهم و سرشار از معنا و ارزش است. یکی دیگر از موارد جنگ ویژه رژیم، مسئله‌ی فرش‌بافی است، بسیاری از مردم منطقه و علی‌الخصوص کوردها، به دلیل نبود شغل و مشکلات اقتصادی به این کار گرایش پیدا کرده‌اند و به‌عنوان کارگر با مزایا و مزدی بسیار پایین و در شرایط نامساعد، مشغول به کار می‌شوند، بسیاری از این افراد بعد از مدتی دچار مشکلات و بیماری‌های زیادی از جمله؛ مشکلات تنفسی و بینایی می‌شوند. این در حالی است که اکثریت صاحبان این کارگاه و کارخانه‌ها، اشخاص سرمایه‌دار و شرکت‌هایی‌اند که اهل منطقه نبوده و یا حامی دولت و نظام اشغالگر هستند؛ بنابراین رژیم با تمام امکانات و راهکارهای مختلف سعی می‌کند از پیشرفت منطقه و افزایش شناخت و آگاهی مردم پیشگیری کند. رژیم نمی‌خواهد که مردم این منطقه خود را سازمان‌دهی کنند، از فرهنگ، سرشت و پتانسیل‌های میهن‌دوستی آن‌ها در هراس است؛ زیرا به‌خوبی بر این امر واقف است که هرچه بر میزان آگاهی و سازمان‌دهی مردم افزوده شود، به همان میزان حوزه‌ی نفوذ، مشروعیت و امکان پیشبرد سیاست‌هایش محدود و کاهش پیدا می‌کند. مورد دیگر این است که مردم این منطقه به‌طورکلی از استعداد و توانایی‌های خوبی برخوردارند و در صورت وجود امکانات و شرایط مناسب می‌توانند کارهای بزرگی را انجام داده و شکوفا شوند. ما در صفوف حزب و جنبش به‌خوبی شاهد این مورد هستیم، رفقای که از این منطقه به حزب پیوسته‌اند، در مدت کوتاهی توانسته‌اند در عرصه‌های مختلف پیشرفت‌های چشمگیری حاصل کنند و به ایفای نقش پیشاهنگی پرداخته‌اند. رژیم که بر این امر واقف است، به‌منظور سرکوب این استعدادها و ایجاد مانع در مسیر پیشرفت و ترقی اهالی منطقه، به انواع سیاست‌های ضد اخلاقی و انسانی متوسل می‌شود. از ترویج فقر و فساد و فحشا گرفته تا مواد مخدر، مزدوری و بیکاری. از این طریق بخشی از استعدادهای منطقه را سرکوب و بخشی را هم در راستای اهداف و سیاست‌های خویش جهت‌دهی می‌کند؛ لذا یکی از وظایف اصلی ما به‌عنوان هم‌زمان

و هم‌سنگران شهدای
گرانقدر این منطقه،
باید آسیب‌شناسی و
چاره‌سازی این معضلات
و مشکلات باشد





نام و نام خانوادگی: محمد امینی
 نام سازمانی: عگید حبش
 نام مادر: گل
 نام پدر: قلج
 تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۳ حبش - کوتول
 (قطور)
 تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۴ اورمیه
 تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۸/۲ جوانرود

شهید عگید حبش، اسوه ایثار و فداکاری

شهید محمد امینی معروف به «عگید حبش» سال ۱۹۸۳ در روستای حبش از توابع کوتول (قطور) در روژهلات (شرق کوردستان) دیده به جهان گشود. ایشان از عشیره «کورسنی» بود و اگر اشتباه نکنم تا مقطع ابتدایی درس خوانده بود. سال ۲۰۰۴ به صفوف جنبش آپویی پیوسته بود و اولین بار در اکتبر همان سال و در آموزشگاه دوره مقدماتی نیروهای گرילה با همدیگر آشنا شدیم. رفیق عگید همراه با شماری دیگر از جوانان روستای حبش و منطقه قطور به صورت گروهی ملحق شده بودند. بعد از پایان دوره، شهید عگید جهت ادامه فعالیت و مبارزه در صفوف حزب حیات آزاد کوردستان، بار دیگر راهی شرق کوردستان و منطقه‌ی شاهو شد، ایشان بیشتر در این منطقه فعالیت می‌کرد. همان‌طور که می‌دانیم مناطقی همچون شاهو و دالاهو برای خلق کورد و به‌ویژه برای پیروان آیین‌های کهن زاگرسی مانند آیین یارسان از جایگاه و احترام خاصی برخوردار هستند. از دیرباز تاکنون، شاهو مکان پیرهای معرفت و جویندگان حقیقت بوده. می‌توان گفت گرילהایی هم که امروزه جهت تداوم مقاومت و مبارزه راهی این سرزمین می‌شوند نیز، درویش‌های معاصر و جویندگان حقیقت هستند. رفیق عگید نیز بیشتر در شاهو که یکی از مناطق استراتژیک و مهم در شرق کوردستان است فعالیت کرد. ایشان در ۲۰۱۰/۸/۲ در جوانرود به شهادت رسید. بدون شک نحوه‌ی شهادت رفیق عگید که در ادامه آن را بیان می‌کنم، جای بسی تأمل است و باید به تحلیل و بررسی و تشریح دقیق آن پردازیم؛ زیرا دربرگیرنده‌ی درس‌های مهمی از مقوله چگونه زیستن است. اما قبل از آن می‌خواهم اندکی در مورد خصایل و ویژگی‌های شخصیتی این شهید بزرگوار بگویم. رفیق عگید دارای مجموعه‌ای از خصوصیات اخلاقی و شخصیتی بود که در همان برخورد اول توجه انسان را به خود جلب می‌کردند و این خصوصیات موقتی نبودند، به عبارتی دیگر، ویژگی‌هایی نهادینه شده بودند. شهید عگید همواره از روحیه‌ای شاد و



پویا برخوردار بود، به ندرت اتفاق می افتاد که رفیق عگید را ببینی و سرحال نباشد و خنده‌ای بر لب نداشته باشد. این سیمای گشاده، بشاش و باروحیه، جذابیت خاصی به ایشان بخشیده بود که طرف مقابل را عمیقاً تحت تأثیر قرار می داد و زمینه‌ای می شد تا کسانی که وی را نمی شناختند نیز، نسبت به ایجاد پیوندی دوستانه و صمیمی ترغیب شوند. از همان دوران آموزش مقدماتی تا مراحل بعدی زندگی و مبارزه و تعامل با مردم، این ویژگی بخشی جدایی ناپذیر از شخصیت ایشان بود. بر همین مبنا موفق شد که تأثیرات مثبت زیادی هم در میان رفقا و هم در میان افسار مختلف مردم برجای نهاد. مقوله‌ی دیگر، کار و فعالیت خستگی ناپذیر رفیق عگید بود، مدام در تلاش و کوشش بود و چنان احساس می کردی که از انرژی‌ای مضاعف برخوردار است که واقعاً تمام شدنش نبود. در همان اوایل ملحق شدن و طی دوره‌ی آموزش مقدماتی نیز علی‌رغم اینکه سن کمی داشت، بسیاری مواقع بار رفقای دیگر را نیز بر دوش می کشید و این روحیه‌ی همکاری و همیاری و خستگی ناپذیری را داشت. واضح بود که حتی قبل از ملحق شدن هم برخی از این ویژگی‌های شخصیتی را دارا بوده که در صفوف جنبش برجسته و پررنگ‌تر شده بودند. بدون شک شکل‌گیری شخصیتی این چنینی تا حد زیادی ناشی از همان ارزش‌های اجتماعی و انسانی و روحیه و احساسات متعالی میهن‌دوستی موجود در خانواده، جامعه و محیطی بود که رفیق عگید در آن بزرگ شده و آموزش دیده بود. رفاقت با شهید عگید شیرینی و شور و شوقی خاص داشت که روزانه استحکام بیشتری نیز پیدا می کرد. با گذشت زمان و در مسیر مبارزه، رفیق عگید معنایی انقلابی به این ویژگی‌های شخصیتی خود بخشید و تعالی بیشتری پیدا کرد. صمیمت و ساده زیستی از دیگر خصوصیات ایشان بود که انسان به‌خوبی آن را احساس و درک می کرد، این هم به مراتب بر جذابیت ایشان افزوده بود تا حدی که اگر در حین انجام کار و یا مأموریتی رفیق عگید حضور نداشت، هر کس متوجه عدم حضور ایشان می شد. وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر بود و جهت انجام کار و فعالیت‌ی بهتر و مؤثرتر، همواره اهمیت ویژه‌ای به امر آموزش و یادگیری می داد، علی‌رغم اینکه قبل از ملحق شدن تحصیلات کمی داشت، سعی در شناخت بهتر و عمیق‌تری از افکار و اندیشه‌های رهبر آپو داشت. صرفاً به تلاش و تکاپوی فیزیکی و پراکتیکی بسنده نکرد و از حیث فکری و فلسفی نیز از همان خصلت پویایی و کوشش برخوردار بود. دغدغه‌ای اصلی ایشان فهم راستین و عمل به آموزه‌های رهبری بود. شهید عگید از لحاظ شناخت دشمن و سیاست‌های ضد خلقی‌اش به سطحی از آگاهی رسیده بود و در مسیر مبارزه نیز بر میزان این شناخت و تفرش از دشمنان می افزود. می توان گفت در امر یادگیری و بالا بردن سطح شناختی‌اش در حوزه‌های مختلف، مدام در حرکت و تکاپو بود. این افزایش شناخت و سطح درک شهید عگید، در امور روزانه‌ی زندگی و مواضع انقلابی‌اش بازتاب می یافت، خواستار پیشاهنگی و بر دوش



نهادن بار و مسئولیتی بیشتر و مؤثرتری بود و واقعاً در این امر نیز موفق عمل می‌کرد. در کنار شناخت دشمن و سیاست‌های جنگ ویژه‌ی آن در مقابله با جامعه و علی‌الخصوص منطقه‌ای که رفیق عگید در آن بزرگ شده بود، پابندی‌اش به ارزش‌ها، اصول سازمانی و انقلابی، شهدا و رهبری نیز بیشتر و مستحکم‌تر می‌گشت. در رابطه با خصایل شخصیتی ایشان به ذکر این چند مورد بارز و اساسی بسنده می‌کنم. در اوت ۲۰۱۰ رفقای منطقه‌ی شاهو به منظور گرفتن انتقام رفیق «توله‌لدان» که در شرق گُردستان توسط نیروهای دشمن شهید شده بود، برنامه‌ریزی و خود را مهیا می‌کنند که در منطقه‌ی جوانرود عملیاتی را انجام دهند. عملیات موردنظر با موفقیت صورت می‌گیرد، اما در حین عقب‌نشینی، رفیق عگید شدیداً زخمی می‌شود. در زمان عقب‌نشینی دشمن فرصت پیدا می‌کند که تجدیدقوا کرده و درخواست نیروی پشتیبانی می‌کند، از این رو با انواع سلاح‌های سنگین به این گروه از رفقا حمله‌ور می‌شوند، دغدغه‌ی رفقای شهید عگید هم این است که ایشان را که زخمی شده به محل امنی منتقل و نجات دهند. رفیق عگید که شاهد این نگرانی و تلاش رفقا برای نجات ایشان و شدت حمله‌ی دشمن است، از سویی برای اینکه جان دیگر رفقا به خطر نیفتد و از دیگر سو نیز، چون از شدت جراحت خودش هم آگاه است و می‌داند که اگر رفقا مشغول نجاتش شوند، به احتمال زیادی زخمی و یا شهید می‌شوند، از طریق بی‌سیم با رفقا تماس گرفته و می‌گوید شما نگران من نباشید و خود را به جای امنی برسانید، مطمئن باشید که نخواهم گذاشت دست دشمن به من برسد، در حین این گفت‌وگوها و اصرار رفقا برای نجات ایشان، با سردادن شعار «زنده‌باد رهبر آپو» عملیاتی فدایی انجام داده و نارنجکش را منفجر می‌کند و این‌گونه به شهادت می‌رسد. ایشان برای اینکه به اسارت دشمن درنیاید و جان رفقا هم برای نجاتش به خطر نیفتد، این عملیات فدایی را به انجام رساند. بدون شک این نحوه‌ی برخورد و اتخاذ موضعی این‌چنین فدایی، درخور تأمل، تحلیل و تبیین عمیق و گسترده‌ای است. فهم این سطح از جسارت و از خودگذشتگی بسیار مهم و ضروری است. سیر حیات و مبارزات این مبارز راه آزادی که به قله‌ی رفیع شهادت منتهی می‌شود، بسیار ارزشمند و معنامند است، کتابی است آموزنده و دربرگیرنده‌ی تجربیات و آموزه‌های ناب برای کسانی که در پی حقیقت و حیاتی آزاد هستند. رفیق عگید جوانی بود که علی‌رغم سن کمی که داشت، در مقابل سیاست‌های جنگ ویژه و هجمه‌های دشمن، سکوت و سکون اختیار نکرد و ره پیکار و رهایی خلق و میهن و انسانیت در پیش گرفت. پیامش این بود که تحت هر شرایطی نباید که به ذلت و ستم و اشغالگری تن داد و تسلیم شد، از همین رو به صفوف جنبش آپویی پیوست و در پرتو افکار و اندیشه‌های انسان‌ساز رهبر آپو، تعالی یافت، این‌گونه مبارزه کرد و در نهایت عزت و شرف و فدایی‌گری، این‌گونه به شهادت رسید. ایشان حیات خود را کاملاً وقف مبارزه و آزادی کرد. حتی زمانی که شدیداً زخمی شده، در فکر سلامتی

و نجات رفقایش است. این نشان از درک عمیق فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو و عمل به آن است، نشان از حیاتی معنامند و پایبندی عمیق به اصول و ارزش‌های اصیل حیات و مبارزه دارد. در پایان بار دیگر یاد و خاطره‌ی ایشان و تمامی شهدای راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی را گرامی داشته با آرمان و اهداف آن‌ها تجدیدعهد و پیمان می‌کنم.

شهید معصوم پیر؛

تشنه‌ی خدمت و مبارزه

اولین بار در سال ۲۰۰۴ و در دوره‌ی آموزش مقدماتی مبارزان تازه ملحق شده به حزب، با شهید پرویز

نام و نام خانوادگی: پرویز امینی
نام سازمانی: معصوم پیر
نام مادر: زینب
نام پدر: سامی
تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۶ حبش- کوتول
تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۴ خوی
تاریخ و محل شهادت: ۲۰/۷/۱ بوتان



امینی معروف به معصوم پیر آشنا شدم. ایشان متولد سال ۱۹۸۶ و اهل روستای حبش از توابع بخش کوتول (قطور) در شهرستان خوی بود. رفیق معصوم با شماری دیگر از رفقا در سال ۲۰۰۴ به صورت گروهی به حزب ملحق شده بودند، اکثراً فامیل و آشنای همدیگر بودند. بعد از پایان دوره‌ی آموزشی، ایشان جهت ادامه‌ی مبارزه و کسب تجربیات عملی بیشتر، به منطقه‌ی بهدینان اعزام شد، مدتی در این منطقه، به‌ویژه در هفتاین مشغول کار و فعالیت شد و هر چه بیشتر و بهتر با فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو و جنبش رهایی‌بخش کوردستان آشنا شد. سال ۲۰۰۶ در منطقه هفتاین فرماندهی فدایی و پیشاهنگ جنبش آپویی، رفیق لیلا والی حسین معروف به «ویان جاف» در محکومیت توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو، عملیاتی فدایی انجام داد و به شهادت رسید، شهید معصوم که مدتی از نزدیک با رفقای پیشاهنگی مانند شهید نودا و شهید ویان آشنا می‌شود و شاهد این موضع انقلابی و فدایی رفیق ویان جاف است، عمیقاً تحت‌تاثیر قرار می‌گیرد. ایشان که همواره در تلاش برای برداشتن گام‌های مهم‌تر و مؤثرتری در مسیر مبارزه بود، درخواست می‌کند که برای ادامه‌ی مبارزه، راهی باکور (شمال کوردستان) شود. بر این اساس راهی منطقه بوتان در باکور می‌شود، بعد از چند سال مبارزه، در ۲۰/۷/۱ در منطقه‌ی سرت در درگیری با نیروهای رژیم اشغالگر ترکیه به شهادت می‌رسد. شهید معصوم که قبلاً نام سازمانی ایشان «سرحد» بود، گریلایی به‌تمام‌معنا متواضع و زحمتکش بود که با تمام توان و احساس و شور و شوق انقلابی در زندگی و مبارزه مشارکت می‌کرد. با این وجود خیلی کم‌حرف و ساکت نیز بود، اما این سکوت و کم‌حرفی را با گزیده‌گویی خویش جبران می‌کرد. این نحوه‌ی فعالیت و مشارکت فعال و بدون چشمداشت رفیق معصوم،



لاجرم هر کس را ترغیب به انجام کار و فعالیت بیشتر می‌کرد. شهید معصوم از شخصیتی بسیار منزه و صمیمی برخوردار بود که واقعاً خود را از تأثیرات نظام آموزشی و سیاست‌های جنگ ویژه رژیم اشغالگر ایران که در پی تخریب اخلاق و ارزش‌های جامعه است، رهانیده بود. به دلیل برخورداری از همین خصایل و ارزش‌های اصیل

انسانی و جامعه، در همان برخورد و تعامل‌های اولیه انسان را جذب خویش می‌کرد و تأثیرات مثبت و سازنده‌ای برجای می‌نهاد. شهید معصوم همواره تشنه‌ی خدمت و بر دوش نهادن بار مسئولیت بیشتری بود. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز شخصیتی ایشان این بود که از همان اوایل پیوستن به صفوف نیروهای گریلا، داوطلب و پیشاهنگ کار و فعالیت و انجام مأموریت‌های سازمانی بود. همچنان که پیشتر نیز به آن اشاره کردم، با شهید عکید حبش فامیل بودند و بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی مشابهی داشتند. علی‌رغم اینکه در سایر عرصه‌های زندگی و مبارزه بسیار کم‌حرف و اکثراً ساکت بود، اما در محیط‌های آموزشی و امریادگیری، بسیار فعال و اهل بحث و گفتگو بود. به‌منظور فهم بیشتر اندیشه‌های رهبر آپو و روش و شیوه‌های مبارزاتی سازمان، تلاشی خستگی‌ناپذیر داشت و از هر فرصت و امکانی به‌خوبی استفاده می‌کرد. رفیق معصوم تا حد زیادی خود را از قیدوبندهای عشیره‌گرایی و منطقه‌گرایی رهانیده بود و یکی از دغدغه‌های اصلی وی، مقاومت و مبارزه با تمامی دشمنان و اشغالگران هر چهار بخش کوردستان بود و در نهایت عزت و شرف و سربلندی در نبرد با نیروهای رژیم اشغالگر ترکیه در باکور کوردستان به شهادت رسید و برای همیشه جاودانه گشت. ضمن گرامیداشت یاد و خاطره‌ی این رفیق قهرمان و تمامی شهدای راه آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی، عهد می‌بندم که بر مبنای خط‌مشی رهبر آپو و با تکیه بر میراث ماندگار و سرشار از معنویاتی که این شهدا از خویش برجای نهاده‌اند تا تحقق آرمان‌ها و اهدافشان به مقاومت و مبارزه ادامه دهم.



کد سازمانی: آدار سپیان
 نام و نام خانوادگی: شیرین کاکوزاده
 تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۷ اورمیه
 نام مادر: گل
 نام پدر: حمید
 تاریخ و محل پیوستن: آوریل ۲۰۰۴، اورمیه
 تاریخ و محل شهادت: یکم ژوئن ۲۰۱۰، زاگرس



به یاد رفیق آدار سپیان (شیرین آدار) صلاح‌الدین آردم

شیرین کاکوزاده در یکی از روستاهای فقیرنشین شهر اورمیه متولد شد. شیرین در جسم نحیف خود دارای دو ویژگی‌ای بود که دنیای مدرن در تلاش برای نابودی و نادیده‌انگاری آن داشت؛ کورد بودن و زن بودن. از این رو همانند هر کودک و دختر کوردی از بدو تولد سعی کرد علی‌رغم همه‌ی سختی‌ها بزرگ شود و زندگی کند. از همان سنین کودکی درک کرد که زندگی در این دنیا دشوار است و هنگامی که بزرگ‌تر و عاقل‌تر شد احساس کرد این زندگی کنونی، اشتباه‌آمیز است. شیرین با فقر، نداری، گرسنگی، سختی، توهین، بی‌عدالتی و ستم از سنین کودکی آشنا شد. به عبارت درستی با رشد بیشتر احساساتش و روشن شدن ذهنش واقعیات زندگی اجتماعی مدرنیستی را بهتر درک کرد. در این سالها فهمید که بایستی در برابر ظلم، بی‌عدالتی و حقارت ایستاد. حیات صحیح تنها با خلق مبارزه‌گری حق، عدالت و حقیقت ایجاد می‌گردد.

شیرین با پا گذاشتن به سن ۱۵ سالگی واقعیت دنیای کودکی را بهتر و عمیق‌تر درک کرد. دیری نپایید که متوجه شد در نظام موجود نمی‌توان آزاد زیست و رؤیاهای کودکی تحقق نمی‌یابد. او دانست که نظم نسل‌کشی و استعماری چه نوع فقر و نابودی را بر کوردها تحمیل کرده است. شیرین فرهنگ پنج‌هزارساله‌ی تجاوز دولتی و سرکوب و فرودستی زن را در این سالها با زیستن مشاهده نمود. اگرچه قدرت درک و آنالیز کامل را نداشت لذا احساسش همواره به او می‌گفت زندگی موجود صحیح نبوده و نمی‌توان زیست. این حس در قلب کوچکش طوفانی به پا می‌کرد و این‌گونه به تدریج به یک عصیانگر و مخالف سیستم موجود تبدیل میشد. سرکوب و خشونت عریان سیستم تجاوز و استعمارگری با وجود سن اندک و ناآگاهی او را به سوی یک راه چاره سوق می‌داد. او مجبور بود برخلاف همسن و سالانش زودتر مسئولیت‌های زندگی را بر عهده بگیرد.



دختر شیرین روزگالات با وجود بی‌تجربگی راه چاره را در رفتن به کوهستان و گریلا شدن یافت. رفیق شیرین علی‌رغم سن کم و نیاز به خواندن و آموزش خود، راه چاره برایش کوهستان، قلعه‌های آزاد و محیط گریلایی بود. شاید تاریخ در طول زندگی‌اش تنها شانس و فرصتی که به او داده بود گریلا بودن در کوهستان و مبارزه برای آزادی بود؛ زیرا در کوهستان‌های کوردستان آتش عصیان جدیدی شعله‌ور می‌شود و در همه‌جا پرچم آزادی در حال اهتزاز بود. خواهران و برادران شیرین نیز همانند او زندگی کرده بودند و پیشبرد مبارزات آزادی در کوهستان‌ها را به‌عنوان راه چاره یافته بودند. با شعله‌ور شدن آتش مبارزات آزادی در باکور (شمال) کوردستان به روژآوا، باشور و روژگالات کوردستان گسترش و تسری یافت. در واقع شیرین صاحب تنها فرصتی که تاریخ در اختیارش قرار داده بود، شد و در راستای استفاده‌ی درست از این فرصت هرگز از تلاش و مبارزه عقب‌نشینی نکرد. در نهایت خود را در کوهستان و میان گریلاها یافت. او با سن اندک به این باور رسیده بود که برای هر بدی راه چاره را در اینجا خواهد یافت.

شیرین هنگام آمدن به کوهستان و پیوستن به گریلاها ۱۶ سال بیش نداشت و در بهار جوانی بود. گویی دومین میلاد او بود. لذا این بار آگاه‌تر بود و با اختیار و اراده‌ی خود عمل می‌کرد. شیرین می‌خواست زندگی آزاد را در زاگرس‌ها بیابد و بیافریند. شیرین، دختر اورمیه اینبار آدار زاگرس‌ها شده بود. نام گریلایی شیرین، آدار زاگرس شد. گویی بهار زیبا و شیرین زاگرس در شخصیت آدار (شیرین) تجسم یافته است.

بودن در میان هم‌زمانش یعنی دختران کوردی که در پی زندگی آزاد و آزادانه زیستن بودند، شخصیت شیرین آدار را به کلی تغییر داده بود. محیط گریلا که از دختران هر چهار بخش کوردستان و خارج از آن تشکیل شده بود، عرصه‌ی آموزشی نیرومندی بود که به‌ندرت می‌توان یافت. اگر شیرین به هر مدرسه‌ای هم میرفت هرگز نمی‌توانست محیطی آموزشی همچون محیط گریلاهای زاگرس را بیابد. هیچ محیطی به اندازه‌ی مکانی که زندگی آزاد در آن با سختی و دشواری آفریده می‌شود، ذهن و رفتار انسان را تغییر نمی‌دهد. بر این اساس مکتب گریلا، مکتب پیشرفت و زیبا نمودن انسان است.

شیرین آدار در این مدت پنج سال تلاش نمود به بهترین نحو حق این مکتب تاریخی را ادا نماید. او با شوق، هیجان و جدیت بسیار مشارکت کرد. او پختگی‌ای بیش از سن خود و پشتکاری فراتر از توان خود نشان داد. شیرین کوهستان‌های آزاد، محیط گریلایی و ساکنین آنجا را بسیار دوست داشت و با عشقی واقعی به آن دل‌بسته بود. قلب کوچک او مملو از عشق بزرگی که شامل انسانیت می‌شد، بود. او همیشه و همه‌جا با شور و هیجان، مصمم و امیدوار بود. هم‌زمان آدار زاگرس در هرجایی او را دوست داشتند. بودن با او همیشه فرصت غلبه و مواجهه با مشکلات را می‌داد؛ زیرا آدار دارای این توانایی بود که

در دشوارترین شرایط و کمترین امکانات با شور همیشگی و لبخندی که هرگز از سیمایش محو نمی‌شد، به زندگی زیبایی بخشید. او از گریلا و همزمانش نیرو می‌گرفت و در مکتب گریلا خود را ارتقاء داد و با هر کسی در هر سنی نکته‌ای برای آموزش داشت. او شخصیتی بود که همواره با سختی‌ها مقابله کرده و در برابر واپسگرایی مبارزه می‌کرد. آدار زاگرس نمونه‌ی مبارزی بود که در طول پنج سال از مبارزه‌ی گریلایی بسیار تاثیرگذار بود. او به همه نشان داد که جوانان و زنان گریلا قابلیت و خلاقیت بزرگی دارند. او بار

دیگر همانند دختران کوردی همچون زیلان و روناهی نیروی آفرینش زندگی آزاد را نشان داد.

رفیق آدار در راستای موفقیت کارزار استراتژیک ۱ ژوئن ۲۰۱۰ از همان روزهای نخست با بزرگی، جسارت و از خودگذشتگی، فداکاری نمود. او به‌عنوان نخستین و نمونه‌ی شهید چهارمین کارزار استراتژیک و از نمادهای مقاومت ماه هزیران (ژوئن) محسوب می‌شود. او اینگونه با پیمودن راه گُلان، سما و زیلان به کاروان جاودانان پیوست. زنان و جوانان کورد



به ویژه زنان و جوانان شرق کوردستان بایستی از شخصیتی همچون شیرین آدار احساس غرور کنند زیرا او سزاوار این است که مایه‌ی افتخار و سربلندی باشد. دختر شیرین کوردستان در سرزمینی که برای آزادی آن تلاش کرده، آرام می‌گیرد. او به‌عنوان یک مبارز نمونه و فرماندهی چهارمین کارزار استراتژیک در میان مبارزه‌ی آزادی‌خواهی خواهد زیست. دختران شجاع و فداکار کورد در هر بخش کوردستان و خارج از آن با الگو گرفتن از شیرین (آدار) یاد این دختر زیبا و شیرین را زنده نگه خواهند داشت.



در میان جنبش ما، روزهای تاریخی بسیاری وجود دارد. یکم ژوئن (هزیران) یکی از آن روزهاست و برای ما، تاریخی است؛ زیرا بسیاری از رفقایمان در این روز به شهادت رسیدند و این ماه برای جنبش ما به‌ویژه جنبش آزادی زنان، ماه مهمی است. رفقا گلان، سماء و زیلان در این ماه به شهادت رسیده‌اند و همینطور قهرمانان بسیاری در این ماه به کاروان شهدا پیوسته‌اند. درعین حال در روز نخست ماه ژوئن، کارزاری به این نام آغاز شده که کارزاری برای ما و صیانت از رهبر آپو می‌باشد و بیش از همه با روحیه و شهامت رفقایمان نودا، گلپهار و عادل به اوج رسیده و معنا یافته است. دقیقاً در چنین ماهی و تصمیم جنبش مبنی بر آغاز کارزار دیگری پس از ده سال، در روز یکم ماه ژوئن رفیق آدار با روحیه‌ای زیلان‌واری و فداکارانه در این کارزار شرکت کرد. چشمان او پیش از رفتن سرشار از عشق بود و با روحیه‌ی بالایی گویی می‌گفت برای انتقام‌جویی و حساب‌خواهی از تاریخ می‌رود. آگاهی از این واقعیت، روحیه‌ی فداکاری، اصرار بر رفتن با لبخندی بر چهره و تعهد به رهبری، انتقام بزرگی است. دختر آپویی زیبا این واقعیات را هم درک نموده و هم آن را انجام داد.

آری رفیق آدار! خوشا به حالت که در چنین ماه و روز تاریخی به کاروان شهدا پیوستی و با ضربه زدن به استعمارگری و نشان دادن خشم و نفرت تاریخی به این مهم دست یافتی. تو به راه رهروان این مبارزه رسیدی و برای انتقام‌گیری آماده بودی و وفاداری و تعهدت را بار دیگر ثابت کردی. می‌دانم هر گلوله‌ای که به سوی دشمن شلیک می‌کردی و هر فریادی که می‌زدی بیان این بود. چون حرف‌ها، نگاه‌ها و هیجان هنگام رفتنت را فراموش نمی‌کنم. آری رفیق! فراموش نمی‌کنم. شاید فرصت بیشتر شناخت تو را نداشتم اما آن روحیه‌ی فدایی تو را هرگز فراموش نمی‌کنم.

رفیق آدار، تو مسافر دنیای دیگری بودی می‌دانم امید زیادی داشتی که همراه باهم به دستاوردهای بیشتری دست‌یابیم و می‌دانم که علاقه‌ی خاصی به زاپ، سامورا و سَمدر و اطراف آن داشتی. قرار بود بر تک تک این تپه‌ها دیلان (رقص کوردی) بگیریم. قرارمان این بود... اما تو ما را ترک گفته و کجا رفتی...

رفیق من! آدار زاگرس،



نام و نام خانوادگی: صفر شیردل
نام سازمانی: شروان روژهلات
نام مادر: گلناز
نام پدر: نوادل
تاریخ و محل تولد: ۱۹۷۵ خوی
تاریخ ملحق شدن: ...
تاریخ و محل شهادت: ۲۰/۵/۲۵ کَلارَش

شروان، رفیق لحظات سخت

همرزم شهید

رفیق صفر شیردل با کد سازمانی شروان روژهلات، اهل روستای بهله‌سور از توابع خوی در استان آذربایجان غربی بود! دریایی از شجاعت و مقاومت که نامش نویدبخش زندگی است. در رفاقت بسان کوه استوار و در نبرد مانند طوفان رعدآسا و مرگبار بر روی سنگرهای دشمن می‌تازید! پرتحرک، همیشه در حال جست‌وخیز و توقف‌ناپذیر، با رفقاییش شوخ‌طبع و شاد و با کار، جدی و مصمم رفتار می‌کرد! با اینکه ظاهری ریزاندام، لاغر و کاملاً استخوانی داشت اما مدام در حال حرکت و همچون رودی خروشان در سیر زندگی بود!

می‌شد از پشت نگاه عقاب‌ی‌اش متوجه گذشته‌ی مملو از درد و رنج زندگی سخت و مشقت‌بار وی شد. غم و اندوه در پشت لبخند ناگسستنی روی لبانش بسان کوه آزارات به چشم می‌آمد. پرده‌ی ستبر لبخند روی لبانش، طردش‌دگی، تبعیض و خشونت دولتی را می‌پوشاند و گاهی در کمال صمیمیت و بی‌اختیار سفره دلش را به روی رفاقت می‌گشود و از زندگی سخت منطقه‌اش برای ما می‌گفت! در نگاه اول بسیار تودار و پیچیده به نظر می‌رسید، اما بعد از چند دقیقه می‌شد متوجه سادگی بی‌پروا و خوش‌قلبی وی شد. در قامت کوتاه و لاغرش معرفتی انسانی به بلندی کوه آزارات نهفته بود که در یک نگاه اطرافیان‌ش را با این شخصیت برجسته تحت تأثیر قرار می‌داد. شخصیتی



پخته، تأثیرگذار و مؤثر در صحنه‌ی زندگی که روحش از آلام زندگی بین خطوط مرزی پر متلاطم خوی شکل گرفته بود. از صدها کمین نیروهای امنیتی و اطلاعاتی دولت‌های استعمارگر ایران و ترکیه جان سالم به در برده بود. او در دل تاریکی شب، ساعت خاموشی کودکان در دیگر نقاط جهان، در کوه و کمر برای امرارمعاش به کار پرمشقت و مخاطره‌آمیز کاسبکاری در مرزهای تصنعی و تحمیلی دشمن مشغول شده بود.

رفیق شروان از آن دسته انسان‌هایی بود که در بین ظاهر و باطنش تفاوت بسیاری وجود داشت. ظاهراً توجه دیگران را چندان به خود جلب نمی‌کرد، وقتی در جمعی می‌نشست اغلب ترجیح می‌داد به دیگران گوش دهد و ساکت بماند. آرام و در حال خود می‌نمود، اما بعد از چند روز اطرافیان متوجه امواج طوفانی روح و گوهر نهفته در شخصیتش می‌شدند. این ویژگی، او را به مرکز توجه تمام رفقا تبدیل می‌کرد. انسان عمل بود، زبانش، زبان عمل بود. کم‌حرف نبود ولی چندان هم اهل کلام نبود. بیشتر اهل سؤال بود، رفیق شروان بسیار سؤال می‌کرد، حتی گاهی اوقات افکار و نظراتش را هم از طریق پرسش بیان می‌کرد. در تلاش درک همه‌چیز بود، زیرا ذهنی پویا و خستگی‌ناپذیر داشت! همه‌جا و همه‌چیز برای او مطلبی جهت آموختن و یادگیری بود. در سال ۲۰۰۴ باهم آشنا شدیم. در یکی از فوج‌های HRK (نیروهای شرق گوردستان) بودیم و چند سال باهم ماندیم. در مناطق کوهستانی مامند، سردشت و قندیل با هم در دل تاریکی شب راه طی کردیم، روزها کنار هم ماندیم و فعالیت کردیم. در حوزه‌های زیادی با هم فعالیت کردیم. آخرین بار در سال ۲۰۰۹ در منطقه‌ی کوهستانی سورین در منطقه‌ی حلبچه مدت یک سال باهم فعالیت کردیم.

رفیق شروان دارای انضباطی فطری بود، در دوران کودکی در مرز شرق و شمال گوردستان مدت‌ها به کار حمل‌ونقل سوخت و کاسبی مشغول شده بود. در زبان عامه آنان را به‌عنوان «قاچاقچی» خطاب می‌کنند، اما در واقع این یک عنوان دولتی است.

شهید شروان از همان دوران کودکی به حمل سوخت بین مرزهایی پرداخته بود که هر دو طرف آن سرزمین مادری وی بودند. این فعالیت‌ها از نظر جسمانی وی را ورزیده و قهراق و از نظر شخصیتی، بسیار هشیار و حساس ساخته بود. از همان دوران کودکی با کوه، اسلحه، «دشمن»، کمین و شبیخون آشنا شده بود. با آن سن و سال کم، یک نظامی تمام‌عیار بود، یک گریلا و یک انسان پخته از دل سختی‌های زندگی! شهید شروان از دل سختی‌های طاقت‌فرسا بیرون آمده بود و خود را در مقابل این سختی‌ها نباخته بود!

هیچ‌وقت از وجه ناخوشایند و تلخ زندگی نمی‌گفت و به روی خود نمی‌آورد،

همیشه خندان و شاد

جلوه می‌کرد. انگار

دلش می‌خواست این

واقعیت‌های زندگی را باور

نکند. گویی می‌خواست

این شکاف عظیم را، این

معمای اسرارآمیز حیات در

بین انسان‌ها را نبیند و

نادیده بگیرد.

در رفاقت و روابطش با تمام

رفقا همیشه در لحظات

سخت و مشکل‌ظاهر

می‌شد. در اوقات خوشی و

عادی چندان ظاهر نمی‌شد، زیرا او انسان سختی بود! گویی خدا او را برای

مقابله با سختی‌ها آفریده بود. از مبارزه با سختی‌ها لذت می‌برد، از اینکه در

لحظات و دقائق سخت زندگی در کنار دیگران باشد و به آنان کمک کند، لذت

می‌برد. سخت‌کوش و مبارز بود. یک سوسیالیست واقعی که در ارتباطش با

دیگران بدون هیچ انتظاری از خودگذشتگی می‌کرد. گاهی اوقات ما از کارهایی

که او می‌کرد متعجب می‌شدیم، زیرا تمام کارهایی که انجام می‌داد از نظر





جسمانی در حد و توان او نبودند. حتی گاهی اوقات با او شوخی می‌کردیم و او را «مرد بیست و پنج کیلویی» می‌خواندیم. ولی کارهایی که او انجام می‌داد کار حداقل سه الی چهار نفر از ما بود!

در یکی از دهکده‌های شهر خوی چشم به دنیا گشوده بود که زمانی آن مناطق مهد تمدن‌های مانا، ماد و اورارتو بود. همان جایی که سومری‌ها آنرا «آراتتای» و آشوری‌ها با نام «سانگی بوتو» نامگذاری کرده بودند. خوی در زبان گُردی به معنی «نمک» است، از دیرباز این منطقه سرشار از معادن نمک بوده و به همین خاطر نام آن را «خوی» نهاده‌اند. منطقه هنوز دست از بافت ایلی و عشایری خود نکشیده و همچنان بر اصالت اجتماعی و تاریخی خویش پافشاری می‌کند. راه تاریخی ابریشم از نزدیکی‌های خوی می‌گذرد.

رژیم غاصب ایران این مناطق را «آذربایجان غربی» می‌خواند و به هدف کاشتن بذر نفاق و کینه در میان آذری‌ها و گُردها چهره‌ی دموگرافیکی منطقه را به‌مرور زمان تغییر داده است. شروان روزگلات با این پیشینه‌ی عظیم تاریخی و فرهنگی، در محیطی چشم به جهان گشود که حتی پیدا کردن یک لقمه نان هم نیازمند جنگ و نبرد است!

هر انسانی ماکتی از خانواده، منطقه و جامعه‌ای است که در آن چشم به جهان گشوده، پرورش یافته و بزرگ شده است! این اصالت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در شخصیت رفیق شروان بسیار نمایان بود. وجه اجتماعی، لذت از کار دسته‌جمعی و همیاری با دیگران در شخصیت و طرز زندگی وی، بسیار برجسته بود. فداکار و از خود گذشته بود. او دلش می‌خواست فاصله‌های طولانی را مانند غازها دسته‌جمعی پرواز کند. نمی‌خواست مانند عقاب تنها پرواز کند، از پرواز تنهایی لذت نمی‌برد. همچنان که می‌دانیم غازها دسته‌جمعی زندگی و پرواز می‌کنند. از همیاری و پرواز دسته‌جمعی لذت می‌برند. وقتی اولی از بال زدن خسته می‌شود، دیگری جایش را می‌گیرد و گروه را رهبری می‌کند. غازها به همدیگر کمک می‌کنند و به دیگران نیز اجازه می‌دهند تا به آنان کمک کنند. در برابر مسائل مشکل‌ساز به‌صورت گروهی عمل می‌کنند و به این



طریق در برابر سختی‌ها از خود مقاومت نشان می‌دهند. برخلاف عقاب‌ها که بعد از اینکه بالغ می‌شوند، تنهایی پرواز و تنهایی شکار می‌کنند. برخلاف انسان گرگ‌صفت و فردمحوری که مدرنیته‌ی سرمایه‌داری مولد آن است، رفیق شروان وجه اجتماعی و گروهی بسیاری قوی داشت. برای همین نیز مردم بسیار او را دوست داشتند و بلافاصله تحت تأثیر شخصیت جذاب وی قرار می‌گرفتند. رفیق شروان نه با کلام، بلکه با اعمال و رفتارشان‌ها را جذب و قانع می‌کرد. از تقسیم کردن تمام ارزش‌های زندگی با دیگران لذت می‌برد. برخاسته از تمدنی کهن و اصیل با مردمانی خسته از جنگ و خون‌ریزی میان امپراتوری‌های اعصار باستان و به‌خصوص صفویه و عثمانی بود!

در پایان باید گفت هرچه از شخصیت، رفاقت و طرز زندگی و مبارزه‌ی شهید شروان بگوییم بازهم کم گفته‌ایم، زیرا شهدا نه فقط به این خاطر مقدس هستند که در مقابل زورگویان و ستمگران جنگیده‌اند و شهید شده‌اند، بیشتر به این خاطر است که زمانی که در قید حیات بودند، زندگی و مبارزات آنان آراسته از ارزش‌های والای انسانی است. هرچند شهید شروان خود انسانی زیبا و دلربا بود، اما با پوشیدن لباس گریلا، زیبا و زیباتر شده بود. زندگی و کار و فعالیت با رفیق شروان یکی از افتخارآمیزترین لحظات زندگی من است و ایمان دارم هر انسانی که با وی آشنا شده است همین احساس را دارد. هر لحظه‌ای را که باهم بسر کردیم، سرشار از خاطرات شیرین و لحظاتی است که خود می‌توانند موضوع چندین جلد کتاب باشد! اما از همه مهم‌تر پایندی و تعهد نسبت به شهداست. شکی نیست که شهدا راهنمای واقعی و همیشه درخشان زندگی انسانیت هستند. شهدا پاک‌ترین و زلال‌ترین آینه‌ی زندگی هستند که در سخت‌ترین لحظات زندگی مبارزاتی کنار ما ایستاده‌اند. ما نیز یک‌بار دیگر سوگند یاد می‌کنیم که متعهد به آنان بمانیم و از ارزش‌های همیشه جاودان آنان صیانت کنیم و لیاقت رفاقت با آنان را تا آخرین نفس زندگی از خود نشان دهیم! گرمی باد یاد و خاطره جاودان شهید شروان و تمام شهدای راه آزادی و برابری!



نام و نام خانوادگی: فوزیه دربازی
نام سازمانی: نودا جودی
نام مادر: حمیده
نام پدر: انور
تاریخ و محل تولد: ۱۹۹۴ سلماس
تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۸ سلماس
تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۷/۶ زاگرس - حکاری

شهید نودا، مبارزی جوان و جسور

همرزم شهید

ظهور جنبش آپویی، طلوع خورشید امید و اراده‌ی نبرد بود بر ضد ظلمت و ظلم ظالمان در گُردستان، پایانی بود بر درماندگی، تشمت و دور باطل قیام و شکست. رد تمامی اشکال بردگی و بندگی و ارائه‌ی خط‌مشی و قرائتی نوین از پیکار و پایداری در مسیر نیل به آزادی و آزادگی. از همان سال‌های آغاز مبارزات این جنبش تاکنون، زنان به‌عنوان پیشگامان و نیروی بنیادین آن در تمامی حوزه‌ها و میدان‌ها، حضوری پُررنگ و مؤثر داشته و دارند. به یمن این حضور تاریخی و حماسه‌هایی که گریلاهای زن در روند مبارزه با اشغالگران گُردستان و ذهنیت مرتجع و مردسالار خلق کرده‌اند، هم‌اکنون جنبش آزادی‌خواهی خلقمان به‌عنوان الگویی کارآمد در عرصه گفتار و کردار، نام و آوازه‌ای جهانی پیدا کرده است. بدون شک در این پروسه‌ی پیکار و پایداری، هزاران زن مبارز از هر چهار بخش گُردستان و سایر نقاط جهان در نهایت اخلاص، ایمان و افتخار، پیشاهنگی مبارزه را برعهده گرفته و در این راه به شهادت رسیده‌اند. رفیق شهید فوزیه دربازی معروف به «نودا جودی» یکی از این زنان جوان و جسور بود که در نهایت پاکی و صداقت حیات خود را وقف مبارزه برای رهایی خلق و میهن کرد. رفیق نودا جودی سال ۱۹۹۴ در خانواده‌ای میهن‌دوست در سلماس دیده به جهان گشود. سال ۲۰۰۸ به صفوف جنبش رهایی‌بخش آپویی پیوست. در ۲۰۱۰/۷/۶ ایشان به همراه چند تن از رفقای دیگر به نام‌های قندیل سنه، زنار بتلیس و برچم آرمانج زمانی که در منطقه‌ی حکاری مشغول انجام وظایف انقلابی خویش بودند، مورد هجوم وحشیانه‌ی نیروهای رژیم اشغالگر ترکیه قرار می‌گیرند و پس از مقاومتی حماسی و قهرمانانه به شهادت می‌رسند.

از شما بود که پرواز اعتماد را
تجربہ کردیم و بر ماست که
بارها و بارها درود بفرستیم و تمنا
کنیم.

از پای نایستیم و رهرو راهتان
باشیم.

ما شاگردان مکتب عشقتان
شاید در آستان زرع، اما
امیدهایمان بزرگ و کام
هایمان راسخ.

شہید عاکیف مامو زاگرس





نام و نام خانوادگی: فرشید کاتورانی

نام سازمانی: باهوز سرحد

نام مادر: آهو

نام پدر: عطاالله

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۵ سنه

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۷ قندیل

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۱۲/۹ کلارش

شهید باهوز، جوانی جنگاور و جسور

همرزم شهید

در جامعه‌ای که هر نوع امکان پیشرفت، زندگی آزاد، ابراز هویت، آزادی بیان و ... از انسان سلب شده، راهی بجز عصیان در برابر نظام دولتی حاکم بر آن جامعه نمی‌ماند. جامعه‌ای که هرگونه واکنش و ناراضی‌تاری‌ آزادی‌خواهانه جوانان و زنان خود را قبل از دولت و حتی بیشتر از این نهاد با آداب و رسوم خود سرکوب می‌نماید. جامعه‌ای که از نوک پا تا فرق سر در فقر فکری- سیاسی قرار گرفته، هرگونه اقدام و عمل آزادی‌خواهانه را بی‌معنی و بی‌ثمر قلمداد نموده و بر این اساس دولت را لایتغیر، ضربه‌ناپذیر و فناپذیر تلقی می‌کند. به‌گونه‌ای که هرعصری‌تاری در مقابل دولت قبل از تولد محکوم به شکست است.

جامعه‌ای که چنان با مفاهیم بردگی، تسلیمیت و سر فرود آوردن خود داده شده و عجین گشته که با هرگونه مفاهیم آزادی‌خواهانه‌ای بیگانه و نسبت به ابراز آزادانه هویتش، رشد فرهنگش، بازنوشتن تاریخش و نیازهای فکری جوانان و زنانش بی‌تفاوت و بی‌اعتنا گشته است. جامعه‌ای که احکام دولت و نیز معیارهای آداب و رسوم سنتی‌اش همچون احکام خداوندی تلقی می‌شود؛ حتی اگر آگاهی این جامعه به‌ویژه در سطح فکری برای یکی ندانستن احکام دولت و خداوندی تا حدودی پیشرفت کرده باشد، اما بازهم چنان بی‌اراده و بیچاره گشته که در عمل جنب‌وجوشی از آن دیده نمی‌شود.

جامعه‌ای که از دوران درخشان خود به‌عنوان مادر تمدن یعنی دوران نوسنگی فرسنگ‌ها فاصله گرفته و از خلاقیت و پویایی آن تاریخش بدور مانده است؛ بر این اساس در عصر ما به سطح عقب‌مانده‌ترین جوامع تنزل یافته است. بدین شکل در یک عبارت می‌توان گفت این جامعه‌ای است که می‌توانست با بهره‌گیری از توانایی و خلاقیت جوانان و زنانش به سطح پیشرفته‌ترین جوامع صعود نماید اما با قبول هر آنچه دولت بر وی

روا می‌بیند، هرروز با حالتی بیچاره و درمانده شاهد گستردگی ابعاد بحران اخلاقی و فرهنگی است که در میان جوانان و زنانش رواج داده شده است.

این تصویری کلی از جامعه ما کردستان است. جامعه‌ای که به میزان دولت‌های حاکم بر جهان و منطقه نظیر ایران و ترکیه، احزاب و مردمان حافظ ذهنیت فئودالی - عشیره‌ای



وی مسبب وضعیت امروزی‌اش می‌باشند. جامعه‌ای که هم در روزگار ما به‌سوی بحران اخلاقی و فرهنگی کشانده شده و هم در طول تاریخ بنا به ریشه‌ای بودن خط‌مشی خیانت مانع‌ساز رشد هرگونه اندیشه آزادی‌خواهی و رهایی شده است. شماری از خانواده‌ها همه دغدغه‌ی آن‌ها این است که فرزندان‌شان را از پیوستن به صفوف انقلاب بازدارند؛ حال آنکه انقلاب تنها منبع امید رهایی‌بخش است.

رفیق فرشید کاتورانی با نام سازمانی «باهوز سرحد» یکی از فرزندان آزادی‌خواه این مرزوبوم است که علی‌رغم نوجوان بودنش، بهتر و بیشتر از نیاکان

خود به واقعیت کورد و کردستان پی‌برده بود. نمی‌توانست در جامعه‌ای زندگی کند که روزبه‌روز به لحاظ فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی روبه تحلیل رفته، ازهم‌گسیخته و محکوم به شکست و تجزیه گشته است. وی زندگی و راهی را آغاز کرد که آلترناتیو زندگی آکنده از بیچارگی و درماندگی باشد و راه برون‌رفت از بحران اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی را به جامعه‌اش نشان دهد.

رفیق باهوز که جوانی پویا، سرزنده و جویای آگاهی و دانش بود، نمی‌توانست سیاست و اوامر رژیم اشغالگر ایران را بپذیرد. به همین دلیل راه مقدس و باشکوه مقاومت و مبارزه را درپیش گرفت. رفیق باهوز سرحد در سال ۲۰۰۷ به صفوف جنبش‌آپویی پیوست و در



عرصه‌های مختلفی به‌ویژه سازمان‌دهی جوانان شرق کردستان تلاش و فعالیت‌های مؤثر و مهمی از خویش برجای نهاد.

از ویژگی‌های برجسته‌ی این رفیق می‌توان به جسارت و جستجوگری ایشان اشاره نمود. از هر فرصتی برای مطالعه و درک بهتر رهنمودها و آثار رهبر آپو استفاده می‌کرد. باوجود تمام خطرات و تهدیدات موجود، بارها جهت سازمان‌دهی و آموزش جوانان راهی مناطق مختلف شرق کردستان و ایران شد. اعتقاد و ایمان کامل به نیرو و اراده‌ی جوانان برای ایجاد تحول و مبارزه داشت.

رفیق باهوز سرحد سال ۲۰۱۰ در منطقه‌ی سلماس در جریان درگیری با نیروهای مزدور رژیم اشغالگر ایران به درجه‌ی رفیع شهادت نائل گشت.

یادش گرامی و راهش پررهرو.





نام و نام خانوادگی: بهنام مرتضایی

نام سازمانی: چیا روناھی

نام مادر: راهنا حسینی

نام پدر: صابر

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۸ هورامان

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۸ شاهو

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۴/۱۹ شاهو

چیا تابشی برفراز شاهو

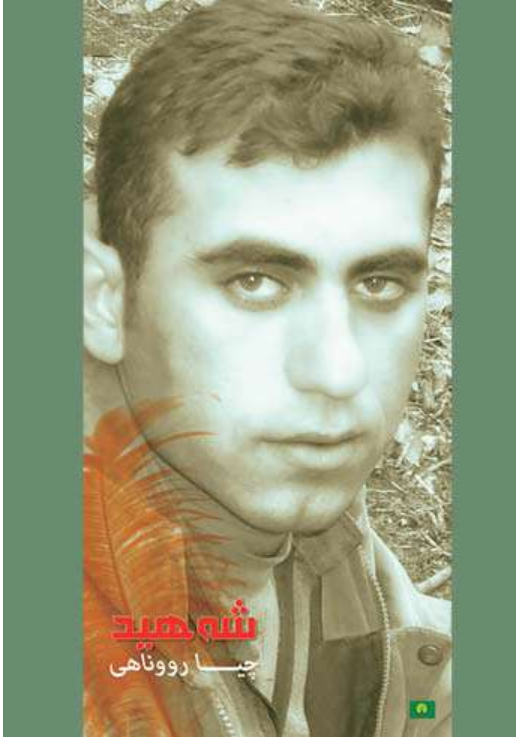
برگرفته از کتاب «چیا تابشی برفراز شاهو» اثر رفیق اهون چیاکو

شهید بهنام مرتضایی با کد سازمانی «چیا روناھی» یکی از پیکارگران عشق و حقیقت است که در روز ۲۰۱۰/۴/۱۹ برابر با ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ در یکی از روستاهای مجاور شاهو بنام روار از توابع هورامان تخت به کمین استیلاگران سپاه پاسداران و مزدوران خودفروخته‌ی کورد افتاده و در نتیجه‌ی اقدام غیرانسانی آن‌ها جان خود را فدای میهن و فلسفه آزادی نموده است.

شهید چیا روناھی در یک سپیده‌دم بهاری سال ۱۳۶۷ خورشیدی برابر با ۱۹۸۸ میلادی هنگامی که خورشید بر فراز شاهو در حال طلوع و گل‌های خشبوی شاهو بر بلندی‌ها و صحراهای مجاور عطف‌افشانی کرده و کبک‌های خوش‌خوان و صدای چشمه‌سارهای جاری کوهساران هورامان این پارچه‌ی کم‌نظیر کوردستان دل‌وجان سختکوشان سرزمین اهورایی را نوازش می‌داد و هنگامی که شعله‌های فروزان خورشید در زادگاه زرتشت طلوع می‌کرد تا پیکر غدار اهریمن را بسوزاند، در یکی از روستاهای مجاور شاهو بنام دیوزناو از توابع هورامان که فاصله‌ی آن از جهت شمال با مکان شهادتش کمتر از دو کیلومتر است، در خانواده‌ای پرجمعیت از لحاظ جایگاه اجتماعی فئودال - مذهبی و از لحاظ موقعیت در طبقه‌ای میانی دیده به جهان گشود. شهید چیا مقاطع ابتدایی و راهنمایی را در مدارس شهرستان کامیاران پشت سر گذاشت؛ اما ناهمخوانی نظام آموزشی رژیم با روحیه و اتویپهایش دلیل عدم تداوم تحصیل او در مقاطع بالاتر شد و در مقطع راهنمایی تحصیل در مدارس رژیم را ترک کرد. بعد از ترک تحصیل به مدت ۵ سال در شهرهای تهران، کرمانشاه، پاوه، سنندج و کامیاران در کارهای متعددی اشتغال داشت، بدین معنی



که از همان اوان نوجوانی و جوانی با رنج و زحمت آشنا شد و به هیچ وجه راحت طلبی را در خود نهادینه نکرده بود که در فعالیت‌های انقلابی‌اش هم این جنبه به وضوح نمایان بود. در واقع زندگی معمولی و خودمحور با ویژگی‌های انقلابی شهید چیا در تناقض بود و همیشه خویش را در جمع و جمع را در خویش می‌دید. به همین دلیل هم با وجود بالا نبودن سطح تحصیل، با مطالعه کردن خود را به سطح آگاهی چشمگیری رسانده و همیشه جویای راه و روشی بود تا به خلق خدمت کند.



از قدرت توجیه بالایی برخوردار بود. در مناقشه بسیار صمیمی بود. البته که بعضی مواقع هم با کسانی که تمایل به درک گفته‌هایش نداشتند، به دلیل وجود انرژی وافر جوانی و تا حدودی کمی تجربه، به شیوه‌ای سکتار یا تند موضع گرفته و عصبانی گشته که از همین سبب همیشه مورد انتقادمان قرار می‌گرفت که می‌گفتیم حسن نیت بدون شیوه‌ای سالم نتیجه مناسب را به همراه نخواهد داشت و او هم در برابر انتقادهای ما و خودانتقادی بسیار متواضع بود. به همین دلیل هم روز به روز بیشتر از این ویژگی گذار می‌کرد. سال ۸۵ به رفقای شاهو جهت مبارزات عملی

معرفی شد و تا سال ۸۷ که به حزب ملحق شد، به صورت مداوم و فعال با رفقای شاهو در ارتباط بود. در مورد ایستار انقلابی شهید چیا در این دوره مبارزاتی و همچنین همخوانی تئوری و عمل که روز به روز تعمیق بیشتری می‌یافت موارد و خاطرات زیادی وجود. در سال ۱۳۸۶، سالروز تأسیس پ.ک.ک با حضور شمار زیادی از گریله‌های شرق کوردستان که در میان آن‌ها شهیدانی چون شهید رونی، سرخوبون، شاهو جوانرو، نودم و شهید روناهی (شیرین علم‌هولی) که همواره یاد و خاطره‌شان زنده باد، حضور داشتند، در شاهو پاس داشته شد. برگزاری چنین جشنی در شاهو نشانگر تسلط گریلا بر منطقه بود. من و شهید چیا هم به‌عنوان کادر محلی در این جشن حضور داشتیم. در واقع



در روزهای ابتدایی زمستان قرار داشتیم و رفقا در حال ورود به کمپ زمستان جهت آموزش‌ها و آماده‌سازی برای بهار بودند. پیش‌بینی می‌شد طی یکی دو روز آینده برف تمام گذرگاه‌های مسیر شاهو را مسدود کند. بعد از پایان جشن، فرماندهی شاهو اعلام کرد که در جنوب کوردستان مقداری کتاب وجود دارند که برای آموزش زمستان بسیار لازم و مفیدند که متأسفانه به دلیل اطلاع دیرهنگام، فرصت نشد کتاب‌ها به دستمان برسد و دیگر دیر شد. هر چند که فرماندهی انتظار نداشت داوطلب آوردن کتاب را بطلبد و این مسئله تنها تصادفاً در چارچوب سخنانش جای گرفت؛ شهید چیا داوطلبانه گفت من می‌روم و کتاب‌ها را می‌آورم. رفقا گفتند تا برگشتن شما برف زیادی می‌بارد و شما نمی‌توانی کتاب‌ها را به ما برسانی. به این دلیل نمی‌توانیم داوطلبی شما را بپذیریم؛ اما شهید چیا برآوردن کتاب‌ها اصرار ورزید و با اصرار رفقا را قانع کرد. راستش من هم این داوطلبی را دشوار دیدم؛ زیرا در حین نشست برف بر بلندای شاهو، تردد در آنجا کاری بیش‌ازحد دشوار است. درنهایت رفقا و شهید چیا مکانی را جهت آوردن کتاب‌ها تعیین کردند. به محض رسیدن من و شهید چیا به کامیاران، شهید چیا بدون آنکه خستگی راه از تنش خارج شود، به سوی جنوب کوردستان حرکت کرد. فردای آن روز همراه با کتاب‌ها که حدوداً ۲۰ جلدی می‌شدند و آن‌ها را در یک کاپشن جاسازی کرده و پوشیده بود به کامیاران برگشت.

هنوز یک ساعت از آمدنش نگذشته بود و درحالی‌که برف شدیداً شروع به باریدن کرده بود، بلافاصله به سوی شاهو رهسپار شد تا کتاب‌ها را در مکان تعیین‌شده به دست رفقا برساند. طبق تعریف خود، هنگام رسیدن به بلندی شاهو، هوا رو به تاریکی می‌رود و طوفان شدیدی شروع به وزیدن می‌کند. به سبب شدت طوفان و تاریکی هوا مسیر را گم کرده و هنگامی‌که هوا کاملاً تاریک می‌شود دیگر از پیداکردن مسیر در تاریکی شب ناامید می‌شود. حتی از شدت گرسنگی و سرمای شدید تا حدودی از زنده ماندن هم ناامید می‌شود. به همین دلیل کتاب‌ها را که در کاپشن جاسازی شده‌اند برای جلوگیری از خیس شدنشان داخل یک پلاستیک می‌گذارد و آن‌ها را در جایی که از هر طرف قابل‌رؤیت باشد، می‌گذارد. از غروب تا سپیده‌دم را با گرسنگی شدید در زیر برف و سرمای شدید شاهو که قابل‌تصور نیست را بدون لباس گرم و آتش - چون به هیچ‌وجه امکان روشن کردن آتش نیست - سپری می‌کند. هنگام روشن شدن هوا وقتی‌که برف زیادی به روی وی باریده بود با رمق کمی که در بدنش باقی‌مانده کتاب‌ها را برمی‌دارد و به‌سختی خودش را به مکان تعیین‌شده می‌رساند. از طرفی رفقای شاهو از امکان آمدن کسی در چنین شرایطی - وجود برف سنگین - را نامحتمل می‌دانند و از طرفی دیگر با آشنایی از اصرار و عملکردهای قبلی شهید چیا امکان آمدن وی در چنین شرایطی سخت



را هم تا حدودی می‌دهند. بعداً و با آمدن بهار در کوهستان شاهو رفیق هارون و آزاد یعنی کسانی که برای گرفتن کتاب‌ها تعیین شده بودند را ملاقات کردم، جریان را چنین تعریف کردند:

از سویی می‌گفتیم آمدن در چنین شرایطی ناممکن است و از سویی هم می‌گفتیم که چیا قول داده، پس حتماً می‌آید. به همین دلیل با امکان اینکه شاید نیاید به مکان تعیین شده نرفتیم، ولی تا روبروی محل قرار در کوهستان رفته و با دوربین آن را زیر نظر گرفتیم. وقتی که با دوربین نقطه تعیین شده را نگاه می‌کردیم، متوجه شدیم که یک نفر بی‌رمق و آهسته به نقطه نزدیک می‌شود. مطمئن شدیم که غیر از چیا کس دیگری نیست. به همین دلیل به سوی محل قرار که در فاصله‌ی تقریباً یک‌ساعتی ما بود حرکت کرده؛ اما با شلیک یک گلوله چیا را متوجه کردیم که نزدیک او هستیم. وقتی که به او رسیدیم از شدت سرمای دیشب و گرسنگی شدید حتی توان حرف زدن و راه رفتن را نداشت. تنها با اشاره دست به ما فهماند که بسیار گرسنه و خسته می‌باشد. برای اینکه بتواند راه برود مجبور شدیم یکی از ما بازگردد و مقداری نان بیاورد تا خورده و توان راه رفتن بیابد، زیرا که به‌زحمت گام برمی‌داشت. رفیق آزاد بازگشته و مقداری نان با خودش می‌آورد. سپس او را به نقطه نزدیکی برده و بعد از ۴۸ ساعت استراحت و سرحال شده به خانه بازمی‌گردد. لازم به ذکر است که هنگام رفتن شهید چیا به شاهو، قرار بود که یک‌شب بیشتر در آنجا بماند، اما به دلیل مشکل پیش‌آمده حدوداً سه شب در آنجا ماند که این مورد برای من نگرانی زیادی ایجاد نمود. تا آمدنش من دو احتمال بیشتر نمی‌دادم: یا دستگیر شده یا از شدت سرما به شهادت رسیده است.

بدین طریق شهید چیا کتاب‌ها را جهت آموزش ایدئولوژیک به دست رفقای شاهو رساند. البته گرسنگی، خستگی، به‌ویژه سرمای که شهید چیا در این فعالیت متحمل شده بود را نمی‌توان به‌آسانی تصور کرد. البته که شبی زمستانی بود آن‌هم در شاهو با آن سرمای شدیدش، ولی در برابرش و برای گذر و نبرد با چنین مصائبی هم کوهی از یخ بود تا حلال مشکلات گردد. در بازگویی این خاطره هم دو مورد اساسی را نمایانگر است. یک همخوانی تئوری و عمل شهید که در تمام فعالیت‌های انقلابی‌اش آن را به اثبات می‌رساند و نکته‌ی دوم که بسیار قابل‌تأمل می‌باشد، اندیشه و روحی است که تا این حد به انسان بدون چشمداشت به منافع محدود شخصی، اراده‌ی فداکاری می‌دهد و انسان را آماده‌ی هرگونه از خودگذشتگی می‌سازد که این اندیشه و روح آپوئیستی است.



نام و نام خانوادگی: محمد قبادی

نام سازمانی: سوار کرماشان

نام مادر: مطیبه

نام پدر: موسی

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۲ کرماشان

تاریخ و محل بلوغ شدن: ۲۰۰۲ کرماشان

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۴/۵ پوتان - شمال گُردستان

شهید سوار؛ اقیانوسی ساکت، اما عمیق!

کاویان کامدین

گویند: «سوغ گرفتن» از احترام است، اما «یاد کردن» مقدس است. پس یاد کردن از هر شهید، هم عبادت است و هم واجب! در انقلاب گُردستان یاد کردن از شهدا، ما و آنانی را که در آینده خواهند زیست، از خطاها، اشتباهات و خطرات احتمالی که زندگی و ارزش‌های مقدس را تهدید نماید، محفوظ می‌دارند. پرداختن به زندگی، شخصیت و ارزش‌هایی که شهدا طی حیات خویش آفریده‌اند، صرفاً ادای احترام و وفاداری به شهدا نیست، چیزی است که ما جهت درست زیستن در حال و آینده، همیشه نیاز داریم. زیرا در گوهر و شیرازه‌ی شهید، شهد معنای زندگی، خلوص و معرفت اخلاقی و انسانی نهان است و جوامع مستعمره، هر آنچه را که برای درست زیستن نیاز دارند، می‌توانند از زندگی، ایثار و خصوصیات شخصیتی شهدایشان فراگیرند و تمام این ارزش‌ها را به سبک زندگی‌ای ارزشمند تبدیل نمایند، و شاید این درست‌ترین نوع ادای احترام به شهدا باشد.

شهدای جنبش آپویی بدون هیچ چشمداشت مادی و بدون هیچ تمایلی به زندگی‌ای که بیگانگان، اشغالگران، استعمارگران، خون‌آشامان، ستمگران و ظالمان در گُردستان ساخته‌اند، دشوارترین، غیرممکن‌ترین، خطرناک‌ترین و سخت‌ترین راه و روش زندگی را برگزیده‌اند. در عوض شرافتمندانه‌ترین، باشکوه‌ترین و تنها راه ممکن که یک هویت اجتماعی و ملی می‌تواند داشته باشد را در برگرفته‌اند. پس در ذات شهدا، ارزش‌های بسیاری نهان است که نه تنها جامعه گُردستان، بلکه انسانیت و عصر فرورفته در باتلاق از خودبیگانگی را به سوی روشنایی هدایت می‌کنند. فقط کافی است که چشم بصیرت داشته باشیم، به چشم و دید عامیانه به شهدا ننگریم، و به جای سوگواری، شهدا را به سرمشق زندگی آزاد



و دمکراتیک مبدل نماییم و تمام لحظات زندگی و مبارزاتمان را با یاد و خاطره‌ی آنان پُر کنیم!

هرکسی را که شما دوست و یا از آن تنفر دارید! هرکسی که نامش را شنیده‌اید! تمام انسان‌هایی که بر روی زمین آمده و رفته‌اند! از آدم و هوا تا آخرین بازماندگان آنان که در قید حیات هستند. از زندگی دردکشیده و یا لذت برده‌اند! هر شادی و تلخی ما! هزاران دین، ایدئولوژی و دکترین اقتصادی و فکری! تمام جوامع شکارگر و گردآورنده! تمام قهرمانان و بزدلان تاریخ بشریت! بزرگ‌ترین و نامدارترین خائنان تاریخ! هرکسی که تمدنی را ساخت و یا در فروپاشاندن آن نقشی داشته است! تمام پادشاهان و ارتش بردگان! تمام عاشقان و معشوقه‌های تاریخ! هر پدر و مادری! هر کودکی سرشار از امید! هر مخترع و کاشفی! هر هنرمند و استاد اخلاق! هر سیاستمدار فاسد! هر ابرقدرتی! هر رهبر بزرگی! و آن رودخانه‌های خونینی که از طرف پادشاهان، امپراتورها و ژنرال‌ها بر زمین جاری شده‌اند! فقط توانسته‌اند به هنگام پیروزی، فقط یک لحظه، حکم‌فرمای فقط یک تکه‌ی کوچک از یک نقطه‌ی ناچیز زمان و مکان نامتناهی باشند! ستمکاری‌های بی‌حدومرز طول تاریخ را تصور کنید! ستمی را که آنان در یک گوشه‌ی بسیار کوچک این جهان کرده‌اند! چه سو تفاهم‌های که در بین انسانیت به وجود آمده است! گاه چقدر هم برای کشتن همدیگر بی‌تابی و کنجکاوی کرده‌اند! گاه به میزان عشق ورزیدن، چه تنفر بزرگی نسبت به همدیگر داشته‌اند! جهت‌گیری‌ها و قضاوت‌های نامتعادل انسان! و یا تصورمان مبنی بر اینکه مهم هستیم و جز ما کسی مهم نبوده و نیست! این فریب که ما در کیهان متفاوت هستیم و شاید روزی بتوانیم قدرت جاودانگی را به دست بیاوریم! و یا شاید این خودفریبی انسان که تصور می‌کند بعد از هزاران و حتی میلیون‌ها سال بعد نیز، «قضاوت» نمی‌شود!

وقتی سخن از شهید می‌شود، باز در یک نفس تمام این‌ها، تحت سؤال قرار می‌گیرند!

هر عزیز و گناهکاری و تمام آنانی که از نوع ما هستند و روزی در این جهان زندگی کرده‌اند، روی این گرد ریز که در دام پرتوهای خورشید معلق مانده است، مانند ما که حال خویش را زنده و در قید حیات می‌پنداریم، آنان نیز زندگی را احساس و لمس کرده‌اند. و مهم‌تر از همه، ردهای برجسته‌ای از خود بجا گذاشته‌اند. با این تفاوت که هرکدام جداگانه قضاوت و تعبیر می‌شوند. اما این تفاوت چیز کمی نیست، تفاوتی است که مرز جاودانگی و مرگ را مشخص می‌نماید! چون برخی‌ها خواهند مرد و پس از چند روز از یاد و خاطرات انسانیت پاک می‌شوند، حتی بسیاریند جوامع و افرادی

که ظاهراً زنده‌اند و واقعاً مرده‌اند! برخی‌ها نه‌تنها می‌میرند، بلکه وجدان انسانیت همیشه به‌عنوان چهره‌های نامطلوب و ناخوشایند از آنان یاد می‌کند. اما آنانی که در راه حق، با تمام خلوص انسانیت در برابر خدایان فاسد زمانه، به هیچ قیمتی تن به ذلت نداده و در صورتی که می‌توانسته‌اند زندگی ذلت‌باری را به قیمت چند روز بیشتر زنده بودند، انتخاب کنند و نکرده‌اند، به‌عنوان پرتوهای نور فروزانِ روشنگرانه‌ی تاریخ، ابرهای تیره‌وتار را از آسمان انسانیت کنار می‌زنند و به زندگی روح می‌بخشند. مقاومت باشکوه و بی‌نظیری که در راه حفظ شرافت و کرامت انسانیت انجام داده‌اند و جز آن راهی برای انسان بودن وجود نداشته است، آنان را در قلب و روح تاریخ، جاودانه می‌سازد. یک زندگی کوتاه، اما شرافتمندانه را شایسته‌ی خویش دانسته‌اند، آینده و شرف جاودانگی را نثار خویش نموده و جایگاه مستحکمی در قلب تاریخ بشریت آزاده برای خویش ساخته‌اند، برای همیشه آینده را نیز تصاحب نموده‌اند! جاودانگی، نباید چیزی جز این باشد!



رهبر آپو فرزادگی را اینگونه تعریف می‌نمایند: «فرزادگی پس از الوهیت و پیامبری، سومین حلقه‌ی قداست است. همان کارکرد را دارد. حاملان و انتقال دهندگان ارزش، معنا و کلام جامعه می‌باشند. بیانگر ایستار اخلاقی و شعرگونه‌اند. نمایندگان کلام و هنر حوزه‌ی ارزشی اجتماعی هستند. دارای این امتیازند که حیاتشان دارای بیشترین معنای اجتماعی بوده و قادر به بیان معنای مذکورند.»



گردستان، سرزمین آغشته در خون زیباترین و غیورترین فرزندان است که با زندگی و مبارزاتشان، ردهای پاک نشدنی از خود بجا گذاشته‌اند، داستان‌ها نوشته‌اند، بارها و بارها ناممکن را ممکن ساخته‌اند و گردستان را به کابوس و جهنمی واقعی برای اشغالگران، فاشیست‌ها و مسببین حال‌وروز کنونی آن، بدل کرده‌اند.

سوار کرماشان، یکی از آن قهرمانانی‌ست که برای همیشه خویش را در آسمان مه‌آلود این مرزوبوم، جاودانه ساخت؛ با عزم و رزم بی‌نظیر و خستگی‌ناپذیر خویش، مسیر تاریخ را تحت تأثیر قرارداد و زنجیرهای یوغ بردگی را درهم نوردید و یک‌نفس آزاد زیست را با ارزش‌تر از یک‌عمر در اسارت زیست، شمرد! این ستاره برای همیشه در آسمان گردستان خواهد درخشید و ایمان دارم که هرروز پرتوهای نور آن در قلب هزاران دختر و پسر جوان گردستانی و خاورزمین، مشعل آزادی را شعله‌ور می‌سازد و تناسخ پیدا خواهد کرد.

من و شهید سوار در سال ۲۰۰۲ و در اولین روزهای سرشار از جوش و خروش حیات انقلابی باهم آشنا شدیم. روزهای که هنوز تاره جهانی مملو از شک و تردید را پشت سر گذاشته بودیم، از نظر فیزیکی تازه خویش را از زنجیرهای بردگی رها ساخته و جز دل و مغزی سرشار از اتوپیای آزادی نسبت به آینده، هیچ تجربه‌ای انقلابی و سیاسی نداشتیم. شهید سوار به‌عنوان جوانی که حقیقت گردستان تحت اشغال را دریافته بود و تحت تأثیر قیام مردم قهرمان شرق گردستان و ایران در سال ۱۹۹۹ و در واکنش به توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو قرار گرفته بود، در سال ۲۰۰۲ فرصت ملحق شدن به صفوف گریلا را یافت و به‌عنوان جوانی از شرق گردستان به مبارزات ملی پیوسته بود.

شهید سوار چون در دوران جوانی جنایات هولناک اشغالگری را در گردستان احساس کرده و به دیگر شهرهای ایران سفر کرده بود؛ در شهرستان‌های دیگر کارگری کرده و متوجه سیاست‌های اشغالگرانه، تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیز دشمن شده بود، عمیقاً متوجه بود که تحت اشغال بودن سرزمین مادری، چه معنا و مفهومی دارد؟ دور از سرزمین و خانواده، کارگری بودن و کارگرد شدن، چه احساس دردناکی به انسان می‌دهد! ولی مهم‌تر از همه ربایش و به گروگان‌گیری رهبر آپو در سال ۱۹۹۹ میلادی، روح جوان وی را تحت تأثیر قرار داده و مانند هر جوان دیگری، این واقعه تلخ تاریخی ذهن و روح جوان وی را، جریحه‌دار و برای همین تنها راه زندگی شرافتمندانه را در صفوف گریلا دیده بود. برای گریلا شدن، دلایل بسیار زیادی داشت. سرشار از عشق و محبت جوانی، احساس عمیق میهن‌دوستی و جنگیدن بود؛ انگار تمام خصوصیات میهن‌دوستی و فداکاری کامیاران و کرماشان را در شخصیت خویش، گنجانده و با آن‌همه زیبای به قلب انقلاب ملی پیوسته



بود. از یک طرف روح به درد آمده، جریحه‌دار و از طرفی هم نور امید دست یافتن به زندگی شرافتمندانه در میان انقلابیون گُردستان در چشمانش، می‌درخشید. چون واقعیت دشمن اشغالگر حاکم بر گُردستان، راه دیگری برای شرافتمندانه زیستن باقی نگذاشته بود، تمام درها را بر روی وی و میلیون‌ها جوان دیگر بسته بود و جز راه خیانت و انکار واقعیت ملی برای زندگی در برنداشت، تغییر مسیر داد و خود را در قلب کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی گُردستان یافته بود.

از دیار فرزند کمانگر و شهید هورام (فرزاد قبادی)، منطقه‌ای که پُل ارتباطی میان دیار کلهرنشین، اردلان نشین و هورامان نشینان بود و کاملاً بر سیاست‌های تفرقه‌انگیز دشمن ملتفت بود، چشم به جهان گشوده و رشد کرده بود. باطن پنهان دشمنی که سرزمین مادری وی را به اشغال درآورده، هر منطقه را از منطقه‌ی دیگر جدا کرده، تبعیض و تفکیک قائل شده، هویت اجتماعی و ملی‌اش را با حقه و نیرنگ از هم بیگانه و انکار می‌کرد و با تمام این‌ها، خود گُردها را به «تجزیه‌طلبی» متهم می‌نمود، بسیار نیک می‌شناخت. می‌دانست که حقیقت در گُردستان از بین رفته است، چیزی به نام زندگی برای ملتش وجود ندارد و آنچه به نام زندگی معرفی می‌شود نیز، فریب آمیز و قلابی است.

شهید سوار جز مواقع اجباری، چندان حرف نمی‌زد، ساکت بود و شخصیتی معطوف به جهان درونی خویشتن داشت. چیزی را که دیگران با زبان بیان می‌کردند، او با زبان عمل بیان می‌کرد. انسان عمل بود، حتماً با هر رفتار و کنش خود، باید حقیقتی را بازگو می‌کرد. همچون اقیانوسی عمیق، اما ساکت بود. نفرتش، از ته اقیانوس موج می‌زد و ظاهراً نمی‌شد قلب دردکشیده‌اش را فهمید. احساسات ظریفی داشت و بلافاصله متوجه ریزترین و کوچک‌ترین جزئیات زندگی می‌شد و در کوتاه‌ترین مدت، چیزی را که باید انجام می‌شد، انجام می‌داد. در یک‌سخن، انسان عمل بود!

مهم‌تر از همه، شمال گُردستان را مرکز حل مسئله تمام گُردستان می‌دانست. افکار و اندیشه‌هایش ملی و گُردستانی بود. تا سال ۲۰۰۵ در نزدیکی هم بودیم و از دور باهم ارتباط داشتیم، با رفیق سوار در سال ۲۰۰۵ همراه با ۲ رفیق هم سن و سال خود، تصمیم گرفتیم به شمال گُردستان برویم. از میان ما ۴ نفر، دو نفر از ما موفق شدند که به این رؤیایی خود، جامه‌ی عملی بپوشانند. رفیق سوار با یکی دیگر از رفقا توانستند این رؤیای خود را به هر قیمتی که شده، عملی کنند. چون در آن زمان تصفیه‌گری، فضای داخلی سازمان را تحت تأثیر قرار داده بود، موفق نشدیم باهم این رؤیا را عملی سازیم. هر چهار نفر، از یک طرف خوشحال و از طرفی هم غمگین بودیم.

چون رهبر آپو دفاعیه «دفاع از یک خلق» را در سال ۲۰۰۴، تقدیم به نیروهای مدافع خلق (HPG) نمود و کارزار ۱ ژوئن به‌عنوان مقطعی تاریخی در مبارزه با تصفیه‌گری در



میان بود، برای یک گریلا، رفتن به شمال گُردستان فراسوی قداست، دارای معنا و مفهومی ژرف‌تر بود. در آن زمان هزاران هم‌رزم و رفیق بزرگ‌ترین آرزویشان این بود که بتوانند به شمال گُردستان بروند و در کارزار ۱ ژوئن شرکت کنند؛ اما همه موفق نشدند به این رؤیایی خود جامه‌ی عمل بپوشانند. ولی رفیق سوار یکی آن هزاران رفیقی بود که توانست شایسته‌ی فراخوان رهبر آپو شود، رؤیای خود را عملی کند، در کارزار تاریخی ۱ ژوئن مشارکت کند و به شمال گُردستان برود...

رفتن به (HPG) و شمال سرزمین مادری، برای ما جوانانی که از شرق گُردستان به صفوف گریلا پیوسته بودیم و دشمن از گُردستان ما اجزای ازمه‌گسیخته و متلاشی‌شده‌ای ساخته بود، معنا و مفهومی بسیار مجزا داشت که هنوز هم دارد. اساساً رفتن نبود، بازگشت و وصالی دوباره بود با واقعیت ازمیان‌رفته گُردستان! فروپاشاندن و با خاک یکسان کردن سیاست استعمارگری که سرزمینمان را تکه و پاره کرده بود. شاید بیان شرایط و چیزهای که در آن مقطع می‌اندیشیدیم و احساس می‌کردیم، غیرممکن باشد، اما تنها چیزی که در مغز و قلب خود می‌پروراندیم، رفتن بود و بس! بعد از اینکه شهید سوار موفق شد، آرزویش را برآورده کند، بسیار تغییر کرد. شهید سوار که ساکت بود و در جمع نمی‌خواست حرفی بزند و اکثراً به رفقا گوش می‌داد، ناگهان به حرف آمد. چشم‌هایش برق می‌زد، به‌صورتی غیرعادی شوخی می‌کرد و لبخند می‌زد. چون به آرزویش رسیده بود...

مشخص بود که از خانواده‌ای میهن‌دوست و دارای فرهنگ گُردستانی پرورش‌یافته و به صفوف گریلا آمده بود. مؤدب و با شخصیت بود. بزرگ‌ترین وجه شخصیتی شهید سوار، احترام و احساس مسئولیتی بود که نسبت زندگی و دیگر رفقا، از خود نشان می‌داد. بسیار نادر دچار خطا و اشتباه می‌شد، تمام سعی و تلاشش این بود که خطای او سر نزند و در برابر رفقا شرمنده ظاهر نشود. به این نکته بسیار توجه می‌کرد. باید برای کوچک‌ترین کار، تمام دقت و توجهش را متمرکز می‌ساخت. شهید سوار در حیات انقلابی و در مقابل رفقایش، هرگز دچار خطا و اشتباهات بزرگ و جبران‌ناپذیری نشد. پاک و زلال زندگی کرد و به یاد ندارم که در برابر ارزش‌های مقدس زندگی و رفقا دچار خطا و اشتباهی شده باشد.

چون شهدا سرمشق زندگی هستند، می‌توان از شخصیت و زندگی هر شهیدی هزاران پند آموخت. بزرگ‌ترین چیزی که از شخصیت رفیق سوار آموختم این بود که آنانی که اهدافی زلال و قلبی پاک دارند، هرگز دچار خطا و اشتباهات بزرگی نمی‌شوند و اگر خطا و اشتباهی هم از آنان سر بزنند، در حدی است که قدرت تلافی کردن آن را دارند. همیشه برای دیگران مفید ظاهر می‌شوند و «مفید بودن» برای دیگران، از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی و شخصیتی آنان است.



عمدتاً جوامع و افرادی که تحت استعمار هستند و در سرزمین‌های مستعمره چشم به جهان می‌گشایند و بزرگ می‌شوند، ناخواسته و به دلیل فشار فرهنگ حاکم، از نظر شخصیتی دچار از خود بیگانگی می‌شوند. حسادت، کینه‌توزی، جاه‌طلبی، عقده، انتقام‌جویی، افراط در اندیشه و احساس، واکنش‌های غیرطبیعی در مقابل محیط، عدم اعتماد به نفس، ناراضی‌تبی، خودکم‌بینی و هزاران بیماری شخصیتی، در آنان به وجود می‌آید؛ اما شخصیت شهید سوار، واقعاً عاری از تمام چیزهای بود که یک شخصیت مستعمره، داشت. توانسته بود روح و روانش را در مقابل تهاجمات فرهنگی، روحی و روانی اشغالگران، حفظ کند و پاکي و خلوص اخلاقی خویش را محفوظ نماید...

وقتی این روح پاک و دست‌نخورده با گوهر شخصیتی جنبش آپوینی یکی شد، انقلاب روشنگری و شخصیتی در رفیق سوار به وجود آمد. بسیار بارز می‌شد تغییر و تحول‌های ریشه را در رفیق سوار دید و مشاهده نمود. بسیار سریع و بسیار ریشه‌ای افکار و اندیشه‌هایش را با محیط انقلابی تطبیق داد و جایگاهی را که در جنبش مستحق آن بود، یافت.

دیگر کارگر اشغالگران گُردستان نبود، گاه تنفرش را نسبت به چشم‌انتظار نشستن کارگران گُرد، کنار خیابان کلان‌شهرهای ایران، برای کارگری کردن بیان می‌کرد. به‌خصوص پیرمردهای سالخورده‌ای که از فقر و بیچارگی به کلان‌شهرها می‌رفتند، کنار خیابان‌ها با التماس و دعا می‌ایستادند تا یکی دلش برایشان بسوزد و آنان را به کارگری بگیرد! از این منظره تنفر داشت و مرگ را بسیار بارزتر از این نوع زندگی می‌دانست. چرا باید این سالخورده‌ها در میان خانواده‌ی خود نمی‌بودند؟ چرا باید در این سن و سال حمالی و بردگی می‌کردند؟ چه کسی این سرنوشت و طالع تلخ را نصیب ملتش کرده بود و کجای تاریخ به انحراف رفته بود؟ آیا «کارگری و دستمزد» پاسخی کافی برای تمام این پرسش‌ها بود؟

قلب رفیق سوار تاب این همه درد و آزار را نداشت. برای همین از درون طغیان کرده و به صفوف انقلاب آمده بود. هرکسی این منظره‌ها را می‌بیند و بسیار عادی و بی‌تفاوت از کنار آن رد می‌شود، اما از دید رفیق سوار این منظره مسئله‌ساز و پیچیده بود و نمی‌شد به آسانی از کنار آن گذشت.

تمام این قیدوبندها را در شخصیت خود دگرگون کرده بود، حال کارگر کسی نبود، برای دستمزدی تحقیرآمیز کار نمی‌کرد. آمده بود تا کارگر شدن (برده شدن) را ریشه‌کن کند، حتی اگر کار و کارگر بودن هم در میان می‌بود، نباید با این شرایط و به این شیوه بود. هستند کسانی که استاد دانشگاه و یا اصطلاحاً روشنفکر و فرهیخته‌اند، اما درکی از این مسائل ندارند و بدون هیچ احساس درد و رنجی از کنار این مسائل می‌گذرند؛



اما رفیق سوار این واقعیات تلخ سرزمینش را فهمیده و از ته قلب احساس می‌کرد. نمی‌توانست با این نابرابری‌ها کنار بیاید؛ اما برای ریشه‌کن کردن تمام این‌ها نیز، باید با عصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به جنگ می‌رفت! رفیق سوار تمام این دردها را در چند جمله خلاصه می‌کرد و با «آهی» عمیق از ته دل و بغض خشکیده‌ای در گلو، روح سرکش و جوانش را به زبان می‌آورد.

از هم پراکنده شدن و دوباره به هم پیوستن یک قانون کیهانی است. در فلسفه و عرفان این قانون کیهانی را به‌عنوان تناسخ تعریف می‌کنند؛ اما از نظر جامعه‌شناسی و حیات انقلابی، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در بتن جامعه ظهور و رشد می‌کنند، حفظ می‌شوند، نقل می‌شوند در زمان و مکان‌های نامتناهی، جاری می‌شوند. درست ۱۳ سال از شهادت رفیق سوار می‌گذرد، اما عزیزانی دارد که سرشت انسانی وی را در قلب خود کاشته‌اند، آنرا حفظ می‌کنند و این سرشت در جسمی دیگر، در زمان مکانی دیگر، زندگی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد و بسیار شاعرانه در روح و روان جوانان گُردستان به الگوی حقیقتی انکارناپذیر و ماندگار تبدیل می‌شود. همین روزها، روح شهید سوار در خیابان‌های کامیاران و کرماشان در جسم جوانان انقلابی دمید و شکوفه کرد و بار دیگر خزان پاییزی را به رنگ سبز، رنگ آمیزی نمود. چه کسی می‌تواند مدعی شود که این همان روح شهید سوار نیست که در خیابان‌ها ندای آزادی و رهایی سر می‌دهد؟ چه کسی می‌تواند مدعی شود که با گذشت هزاران سال، این روح انقلابی یک‌بار دیگر شکوفه نمی‌کند؟



نام و نام خانوادگی: شیرین علم‌هولی

نام سازمانی: روناھی روکن

نام مادر: گلزار

نام پدر: خلیل

تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۶ ماکو

تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۶ ماکو

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۹ تهران-

زندادان اوین

متن نامه شهید شیرین علم‌هولی

من گروگانم

دوران زندانی بودنم وارد سه‌سالگی خود شده است، یعنی سه سال زندگی زجرآور پشت میله‌های زندان اوین، که دو سال از آن را بلا تکلیف بدون وکیل و بدون وجود داشتن حکمی مبنی بر قرار بازداشت‌م، گذراندم. در مدت بلا تکلیفیم روزهای تلخی را در دست سپاه بسر بردم و بعد از آن‌هم دوران بازجوی‌های بند ۲۰۹ شروع شد. بعد از دوران ۲۰۹ بقیه مدت را در بند عمومی گذراندم. به درخواست‌های مکرر من برای تعیین تکلیفم پاسخ نمی‌دادند. در نهایت حکم ناعادلانه اعدام را برایم صادر کردند.

من بابت چه چیزی حبس کشیده‌ام، یا باید اعدام شوم؟ آیا جواب به خاطر گُرد بودنم است؟ پس می‌گویم: من گُرد بدنیا آمده‌ام و به دلیل گُرد بودنم خیلی محرومیت کشیده‌ام. زبانم گُردی است، که از طریق آن با خانواده و دوستان و آشنایانم رابطه برقرار کرده‌ام و با آن بزرگ‌شده‌ام و این زبان پل پیوندمان است، اما اجازه ندارم با زبانم صحبت کنم و آن را بخوانم و تحصیل بکنم و در نهایت هم اجازه نمی‌دهند با زبان خودم بنویسم. به من می‌گویند بیا و گُرد بودنت را انکار کن، پس می‌گویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده‌ام.

جناب قاضی محترم، آقای بازجو!

در آن زمان که من را بازجویی می‌کردید حتی نمی‌توانستم به زبان شما صحبت کنم و من در طی دو سال اخیر در زندان زنان، زبان فارسی را از دوستانم آموختم، اما شما با زبان خودتان از من بازجویی و محاکمه‌ام کردید و حکم را برایم صادر کردید. این در



حالی بوده که من درست نمی فهمیدم در اطرافم چه می گذرد و نمی توانستم از خودم دفاع کنم.

شکنجه‌هایی که بر روی من اعمال کرده‌اید، کابوس شب‌هایم شده، ضربه‌هایی که در دوران شکنجه به سرم وارد شده، باعث آسیب‌دیدگی سرم شده است. بعضی از روزها دردهای شدید هجوم می‌آورند. سردردهایم آن قدر شدید می‌شود، که دیگر نمی‌دانم در اطرافم چه می‌گذرد، ساعت‌ها از خود بی‌خود می‌شوم و در نهایت از شدت درد، بینی‌ام شروع به خونریزی می‌کند و بعد کم‌کم به حالت طبیعی برمی‌گردم و هوشیار می‌شوم.

هدیه دیگر آن‌ها برای من ضعف بینایی است که دائم تشدید می‌شود و هنوز هم به درخواستم برای عینک پاسخ نداده شده. وقتی وارد زندان شدم موهایم یک‌دست سیاه بود، حال که سومین سال را می‌گذرانم، هرروز شاهد سفید شدن بخشی از آن‌ها هستم.

می‌دانم که شما نه تنها این کار را با من و خانواده‌ام نکرده‌اید، بلکه این شکنجه‌ها را علیه تمام فرزندان گُرد و از جمله باکسانی مانند زینب جلالیان و روناک صفازاده و ... به‌کار برده‌اید. چشم مادران گُرد هرروز در انتظار دیدن فرزندان‌شان اشک‌باران است، دائم نگران‌اند از اینکه چه اتفاقی در پیش است، با هر زنگ تلفنی وحشت شنیدن خبر اعدام فرزندان‌شان را دارند.

امروز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ است (۲۰۱۰/۵/۲) و دوباره بعد از مدت‌ها مرا برای بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی‌اساس‌شان را تکرار کردند. از من خواستند، که با آن‌ها همکاری کنم تا حکم اعدام من لغو شود. نمی‌دانم این همکاری چه معنی دارد، وقتی من چیزی بیشتر از آنچه گفته‌ام برای گفتن نداشتم، آن‌ها از من خواستند تا آنچه را که می‌گویند تکرار کنم و من چنین نکردم. بازجو گفت: ما پارسال می‌خواستیم آزادت کنیم اما چون خانواده‌ات با ما همکاری نکردند به اینجا کشید. خود بازجو اعتراف کرد که من فقط گروه‌گانی هستم در دست آن‌ها و تا به هدف‌های خود نرسند، مرا نگاه خواهند داشت، یا در نتیجه اعدام خواهم شد، اما آزادی هرگز.

۲۰۱۰/۵/۳

Serkeftin



شهید فرزاد کمانگر، معلم راستین حیات آزاد

اواخر شهریور ۸۶ به سنجند منتقل شدم که نزدیک دو ماه در آنجا ماندم، مسئول بازداشتگاه آدمی حدوداً ۵۰ ساله و بیماری روانی بود که از آزار زندانیان لذت می‌برد. بارها بدون هیچ دلیلی به کمک دو نگهبان دیگر مرا مورد ضرب و شتم قرار می‌داد. روزی به علت شدت ضربات مشت و لگد، صورتم کبود و خونین شده بود و فک و دندان‌هایم آسیب دید. همان شب صدای مراسم عروسی را در اطراف بازداشتگاه می‌شنیدم و این مطلب زائیده حال و هوای همان شب است که زنده‌یاد «نادر محمدی» نیز در سلول همجوار من بود.

وقتی باد مرا با خود می‌برد

چند روزی به پاییز مانده بود که با هواپیما به سنجند منتقل شدیم، دیدن مزارع و باغ‌ها از آن بالا برایم تازگی داشت. هیچ‌گاه از آن ارتفاع سنجند را ندیده بودم، آن‌هم در پاییز. فصل پاییز گُردستان به‌راستی دیدنی است. بسان بهارش و شاید زیباتر و من به زندگی در آن تابلوی زیبای هزاررنگ عادت داشتم، اما نه از آن ارتفاع. در پاییز چشمان آدمی از آن‌همه زیبایی و ترکیب رنگ‌ها متحیر می‌ماند و تا از فراز کوه آیدر شهر سنجند و اطرافش را به نظاره ننشسته باشی و تا گوش به زمزمه آواز «کمندی» نسپرده باشی، نمی‌دانی چرا آیدر همزاد شعر و سرود و عاشقی سنجندی‌ها شده است. باید در پاییز مهمان اورامان و تاکستان‌هایش شده باشی، آن زمان که خورشید بی‌پروا خود را به آغوش کوه‌های سر به فلک کشیده آن نزدیک می‌کند تا به انارستان‌های هزاررنگ و دره‌های عمیق اورامان سایه‌روشنی بزند و زیباترین تابلویش را به معرض نمایش بگذارد، آنگاه که...



خیال چون اسبی سرکش مرا از لای دیوارهای بازداشتگاه سنندج به دوردست‌ها برده بود می‌دانستم برای فراموش کردن دردهایم باید به خاطرات خوش گذشته پناه ببرم، اما تمام بدنم بعد از یک شکنجه مفصل که تحمل کرده بودم آزارم می‌داد، شکنجه‌ای که به تاوان گناه ناکرده‌ای همه‌جا دست از سرم برمی‌داشت.

یکی از سه نگهبانی که مرا شکنجه کرده بود از درِیچه سلولم آهسته و بدون سروصدا مرا می‌پایید تا ببیند که تکان می‌خورم یا نه؟ چشمان نامحرم او مزاحم خاطرات شیرینم بود، ناچار به خود تکانی دادم تا خیالش راحت شود که زنده‌ام و مزاحم خلوت تنهاییم نشود.

بازداشتگاه اطلاعات سنندج

نزدیکی بازداشتگاه صدای مراسم عروسی شنیده می‌شد، با فرارسیدن شب آوازی «گه ریان» به گوش می‌رسید. آوازی از کاک «نجمه» در وصف محله‌های سنندج، آهنگ موردعلاقه سنندجی‌ها برای رقص است که معمولاً در همه عروسی‌ها خوانده می‌شود. در ذهنم دخترکان زیبای سنندج و پسرکان مغرورش را می‌دیدم که دست در دست هم در حال رقص و پایکوبی بودند. رقص «گه‌ریان» رقصی است که تماشاچی و شنونده را به وجد می‌آورد تا «چوپای» را در دستانش بچرخاند و برقصد. تکانی خوردم درد صورتم و دندان‌های خردشده‌ام بیشتر شده بود، اما دلم نمی‌خواست منظره‌ای را که تجسم کرده بودم، ترک کنم و دوباره با همان درد چشمانم را بستم، دیوارها هم به دور سرم می‌چرخیدند، گویی آن‌ها هم در حال رقص بودند. ضربان قلبم و ریتم موسیقی را می‌شنیدم و سعی می‌کردم با لحظه‌ای که احساس می‌کردم حلقه رقص پای بر زمین می‌کوبند، هماهنگ کنم. دوست داشتم بلند شوم برقصم و همراه با رقص آن‌ها پایکوبی کنم. همراه با لبخند آن‌ها لبخند بزنم. چنان غرق در آن فضا شده بودم که انگار داماد منم، انگار عروسی من بود. انگار همه به خاطر من می‌رقصیدند که به ناگاه مزه خونی که قورت داده بودم، رشته افکارم را از هم برید...

آواز «گه‌ریان» به «چه‌پی» رسیده بود. در بستم به سمت اورامان غلتیدم و چشمانم را دوباره روی هم گذاشتم، کوفتگی و درد بدنم آزارم می‌داد، اما با صدای موسیقی و آواز عروسی همسایه زندان به اورامان رسیده بودم و غرق در افکار خود، مهمان آن مردم شده بودم. صدای شادی و رقص همسایگان بی‌خبر از حال ما به اوج خود رسیده بود، در خیال «چوپای» در دستانم بود، کاری که قبلاً در هیچ عروسی انجام نداده بودم، می‌رقصیدم و به دور خودم می‌چرخیدم و داد می‌زدم:



شاباش. شاباش. شاباش همه مادرانی که حسرت دیدن عروسی فرزند بر دلشان سنگینی می‌کند. شاباش. شاباش. شاباش همه دختران و پسران عاشق میهن که دیگر در بین ما نیستند. شاباش. شاباش «بووکی نازادی» آنگاه که به سرزمینم بازمی‌گردد و زمین به زیر پای او و جوانان همراهش به لرزه درمی‌آید.

در خواب یا بیداری یا بیهوشی، مست از مهمانی و عروسی بیرون بازداشتگاه بودم و نوازنده بی‌خبر از حال من عروسی را به اوج رسانده بود... نمی‌دانم چند ساعت گذشته بود که تکان‌های ماشینی که مرا به سوی درمانگاهی خارج از زندان می‌برد به هوش آورد، گویا ساعت‌ها بی‌هوش بودم، وقتی خودم را در آیینه راننده دیدم، لبخندی به خودم و مهمانی دیشبم زدم و با دست‌های دستبندزده، دستی به صورت ورم‌کرده و کبود شده‌ام کشیدم و گفتم ظاهرت مناسب عروسی نیست و زیر نگاه سنگین نگهبانانی که چپ و راستم و جلو نشسته بودند، لبخندم را پنهان کردم تا مبدا آزارشان دهد! بعد از مداوا، از چند خیابان سندانج عبور کرده و مرا به بازداشتگاه برگرداندند، به سلولم که برگشتم عصر روز شنبه بود عروسی به پایان رسیده بود، دراز کشیده بودم، شب صدای دخترکی زندانی که سلولش پشت سلول من بود، توجهم را جلب کرد، آرام یکی از آوازهای گُردی را می‌خواند:

ئه ز کچم کچا کوردانم...

با شنیدن آواز زیبای دخترک زندانی که اسمش را هم نمی‌دانستم گریه امانم را برید، با خود گفتم خدایا این دختر معصوم غرق در افکار و خیالات خود در کجای این سرزمین زخم‌خورده به پرستاری زخم‌های هم‌وطنانش مشغول است یا آواز معصومانه‌اش را بدرقه‌ی راه چه کسی کرده. خود را به دست آواز دختر دربند و نسیم ملایمی که از دریچه سلولم وزیدن گرفت سپردم و چشمانم را دوباره روی هم گذاشتم و منتظر صدای در ماندم که کی به سراغم می‌آیند...؟

گه‌ریان و چه‌پی-دو نوع ریتم و نام دو نوع پایکوبی

کمندى و کاک نجمه -دو هنرمند نامی گُرد

چوپى- دستمالی که نفر اول سمت راست حلقه رقص گُردی در دست می‌چرخاند که نمادی از پرچم است که سابق در جنگ‌ها به دستشان می‌گرفتند

بووکی نازادی-عروس آزادی



نام و نام خانوادگی: فرهاد وکیلی

نام مادر: شریفه

نام پدر: محمد سعید

تاریخ و محل تولد: ۱۹۶۶ سنه

تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۹ تهران-

زندان اوین

نامه شهید قهرمان فرهاد وکیلی

مرگ اگر ازدهاست، در دل من مورچه‌ای است بی‌آزار

مرگ یعنی عشق، آسمان بودن، رفتن، مرگ یعنی جدایی کوتاه شدن دست از جهان، مرگ ترک دیار، دوری همیشه از یاران، مرگ یعنی رفتن، رفتن بدون بازگشت، در یک کلام مرگ یعنی مرگ، اما پیش من هر چه از مرگ می‌گویند در دل هراسی ایجاد نمی‌شود، مرگ اگر ازدهاست در دل من مورچه‌ای است بی‌آزار، مرگ برای من سعادت است هدیه شده از سوی دوست، زیرا برای ملت است.

یاد من بعد از مرگ یاد خواهد شد با یاد شهدا، مرگ برای من یعنی دوباره بودن، یعنی دل به عشق سپردن، یعنی تولد و اگر عمر من یعنی طول مسافتی مابین دو ایستگاه، پس رسیدن به مقصد برایم رویای است بس عظیم؛ زیرا من و ملت من و عزیزانم و فرزندان و یارانم در این دنیا بی‌پناه بودیم اما آرزوی ناشکفته من در راه این سفر که می‌دانم کجا می‌روم و چه می‌خواهم شد مرا به سوی مرگ می‌کشاند، شاید پس از مرگ من و با مرگ من، خون انسانی که آیندگان او را شهید خواهند خواند، پشتیبانی باشد برای ملت من و وطنم و فرزندانم... و اگر قرار است در کشاکش این امواج مرا دیوانه‌وار به ساحل بکوبند و مشت استخوان از من باقی بماند، من مرگ را به آغوش خواهم کشید که این نه مرگ است بلکه پیوندی است میان من، گذشتگان و آیندگان. پس، از این مرکب که دنیا خواندنش پیاده خواهم شد و پیاده به سوی عشق خواهم رفت.

دیگر بوی یاس و نرگس و نسترن مرا به سوی خود نخواهد کشید، زیرا خود ایستگاه خواهم بود برای بوییدن نرگس و یاس و نسترن و من برای همیشه از چیدن گل‌های زیبا خود را محروم خواهم ساخت؛ زیرا باور دارم بهترین گل‌ها را بهترین انسان‌ها به من هدیه خواهند کرد. مسیر رفتن اگرچه سخت بود و دشوار اما پایانی بس دلپذیر خواهد داشت. دلتنگم، دلتنگ از دنیا، از مکرش، از ظلمش و بی‌عدالتی‌هایش، تن رنجور من دیگر تحمل



کشیدن بار مسئولیتی جدید را نخواهد داشت.

باور کنید که نمی‌توانم، سخت است چه می‌دانید چه سختی‌ها کشیدم، از آن زمان که فهمیدم وارث خون خوبان هستم و چه رنج‌ها دیدم، از آن زمان که به پاکی دختران زاگرس شهادت دادم و شجاعت پسران آزارات و قنديل را ستودم و چه دشوار بود آن زمان که شاهو هم سنگینی‌اش را بر دوش خسته و رنجورم افزود، پس باید رفت، باید عاشق بود. خستگی‌ام نه از پیمودن ادامه راه، بلکه ترس از ازدست‌دادن این همه لذت و ارزش است که امروز به آن دست‌یافته‌ام.



نام و نام خانوادگی: علی حیدریان
 نام سازمانی: سوران سرحد
 نام مادر: نرگس رضوی
 نام پدر: احمد
 تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۰ سنه
 تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۱ سنه
 تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۵/۹ - تهران -
 زندان اوین

رفیق سوران، اسوه ایثار و ایستادگی

همرزم شهید

رفیق علی حیدریان با کد سازمانی «سوران سرحد» سال ۱۹۸۰ در شهر سنه چشم به جهان گشود. ایشان نیز همچون بسیاری از فرزندان محروم و رنج‌دیده‌ی میهنمان از همان اوان جوانی وضعیت اسفبار خلق و جامعه‌ی تحت استیلای رژیم‌های مستبد و فاشیست را احساس و درک نمود. بر همین مبنا به‌منظور رهایی خلق و میهن، راه مقاومت و مبارزه را در پیش گرفت و سال ۲۰۰۱ به صفوف جنبش‌آپویی پیوست. سال‌ها در عرصه‌های مختلف مبارزه در کوهستان‌های آزاد گُردستان فعالیت نمود. رفیق سوران با ایمان و اعتقاد کامل به نیروی خلق و جامعه، به‌منظور انجام فعالیت‌های روشنگرانه و سازمان‌دهی، راهی شرق گُردستان و ایران شد. بعد از مدتی فعالیت توسط نیروهای رژیم اشغالگر ایران بازداشت و زندانی می‌شود. ایشان رفتار بازجویان و مأموران زندان را با خود این‌گونه بیان می‌کند: بعد از بازداشت، مرا به حیاط خانه‌ای ناشناس بردند، مأمورینی که مرا دستگیر کردند، آن‌قدر تحمل نداشتند که در اتاق بازجویی، توهین و شکنجه‌های خود را آغاز کنند و در همان حیاط خانه، یکی از آنان کت خود را درآورد و بند پوتین‌هایش را سفت کرد و به‌طرف من آمد و با لگد محکمی که به شکم زد، مرا به زمین کوبید. یکی از بازجویان، برای آغاز بازجویی از من سؤال کرد، که اهل کجایی؟ و من هم جواب دادم که گُردم و اهل سنه هستم. هنوز حرفم تمام نشده بود که چند مشت محکم به من زد.

چراکه به باور آن‌ها، گُرد بودن جرم است و گُردها همگی جدایی‌طلب و سبب ناآرامی و عقب‌ماندگی کشور هستند. رفیق سوران در طول مدتی که در زندان بود،



به زندان‌های مختلف ایران انتقال داده می‌شود. مدت‌ها در زندان‌های سنه، کرماشان، رجایی‌شهر و اوین تهران تحت بازجویی و شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد، اما برای لحظه‌ای هم تردید به دل راه نداد و با امید و اطمینان کامل از حقانیت راه و مبارزه‌اش، چنان ایستار و ایستادگی‌ای از خویش نشان داد که دژخیمان رژیم را با یاس و درماندگی مواجه کرد. رژیم اشغالگر ایران و در دادگاهی ۱۰ دقیقه‌ای، رفیق سوران را به اتهام عضویت در حزب کارگران کردستان، به اعدام محکوم کرد. رفیق سوران در نامه‌ی خویش در این باره گفته بود که: هنگامی که درخواست کردم تا قاضی دادگاه اسناد و مدارک علت این حکم را نشان من هم بدهد، قاضی در جواب گفت، حکم پرونده‌های سیاسی،

از طرف ارگان‌های امنیتی صادر می‌شود و من تنها، حکم را به شما ابلاغ کردم. علی‌رغم صدور حکم اعدام و تداوم فشار و شکنجه‌های طاقت‌فرسا، اما این رفیق نستوه و قهرمان همچنان بر مقاومت اصرار ورزید و تسلیم خواست و اهداف اشغالگران نشد. تا اینکه این مبارز و جنگاور آپویی در سال ۲۰۱۰، در زندان اوین تهران به دست دژخیمان رژیم جهل و جنایت به شهادت می‌رسد.



نام و نام خانوادگی: فصیح یاسمنی
نام مادر: خدیجه
نام پدر: حسین
تاریخ و محل تولد: ۱۹۸۲ خوی
تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۱/۶ - تهران
زندادان اوین

شهید فصیح، میهن دوستی راستین بود

همرزم شهید

بغل کردن فصیح با دیگران فرق داشت، فصیح دلی گرم داشت هر وقت دستمان را فشار می داد و بغل مان می کرد احساس می کردیم که دنیا را در دستمان داریم. در مدتی که با وی بودیم همیشه از هدف والای خود حرف می زد، می گفت یاران دنیا فانی است ما باید کاری برای ملتمان انجام دهیم. هیچ کاری بهتر از فداکاری برای ملت و وطن نیست، وی بعضی وقتها از حسین خضری و فرزاد کمانگر حرف می زد. فصیح همیشه در زندان زیر نظر بود، چندین بار به فصیح تذکر دادند که چرا زندانیان را دور خودت جمع می کنی. ولی فصیح هیچ اعتنایی به حرف آنها نمی کرد. فصیح در دل زندانیان آذری هم جای داشت. آنها فصیح را برادر صدا می کردند. ۲۰۱۰/۱/۶ (۱۳۸۸/۱۰/۱۶) فصیح اعدام شد. تمام گاردین ها سر خود را پایین انداختند. چون می دانستند که چه جنایتی رخ داده است. بعد از اعدام فصیح دیگه کسی نبود که از زندانیان سیاسی دفاع کند. ما مورد حمله فاشیست های زندان قرار می گرفتیم. چون از خودمان دفاع می کردیم، ما را به زندان ارومیه تبعید کردند. در زندان با حسن حکمت دمیر معروف به «عگید» رابطه خوبی داشتند، آنها همیشه با هم بودند، هوال عگید شجاعت فصیح را همچون شجاعت مظلوم دوغان می دانست، در هنگام اعدام هوال عگید، فصیح یک ماه دست به اعتصاب غذا زده بود اما با اصرار دوستانش به آن پایان داد.

نامه ی فصیح یاسمنی قبل از اعدام ۱۳۸۸/۹/۳۰

اینجانب فصیح یاسمنی فرزند حسین اهل و ساکن روستای هندوان، به جرم همکاری با احزاب کردی توسط اطلاعات دستگیر شدم. چندین روز در دایره هنگ مرزی مورد شکنجه

و بازجویی قرار گرفتم ولی هیچ مدرکی در دست نبود، تنها مدرک آنها يك فيلم بود که بنده در جشن نوروز در آن دیده می‌شدم که يك پرچم کردی بر تنم پوشانده بودم و شروع به دعوت مردم برای شرکت در جشن کرده بودم. آنها پدرم را که يك پیرمرد ۹۶ ساله بود، جلوی چشمانم مورد شکنجه و توهین قرار دادند. چندین بار برادرم را دستگیر و مورد آزار و اذیت قرار دادند و بنده بعد از سپری کردن ۳ ماه حبس، با قید ضمانت آزاد شدم که هر روز به اداره

فراخوانده می‌شدم و مورد بازجویی قرار می‌گرفتم.



در زندان با حسن حکمت دمیر معروف به «عگید» آشنا شدم. روزانه ده‌ها تن از هم‌وطنان ما را می‌آوردند و شکنجه می‌کردند. در زمستان سال ۸۶ به بنده ابلاغ شد که شما به ۴ سال زندان محکوم

شدید. ۳ ماه بعد ۱۳۸۷/۱/۳۰ تعداد ۱۰ تن از مأموران سپاه به خانه ما آمده، پدر و برادرم را بازداشت کرده بودند. آن‌ها گفته بودند که اگر تا فردا فصیح نیاید خانه‌تان را آتش می‌زنیم اما من در خانه نبودم چون آنها برای من تله گذاشته بودند. بنده خودم را به دادگاه معرفی کردم ولی آنها مرا به سپاه تحویل دادند، بنده ۳ ماه کامل در خوی و اورمیه زیر شکنجه بودم، آنهم چه شکنجه‌ای. به دلیل مریضی و فشار ناشی از شکنجه‌ها دچار تشنج می‌شدم و سردرد وحشتناکی داشتم، بازجویان هیچ اعتنایی نمی‌کردند و تنها به فکر گرفتن اعتراف از من بودند. بعد از ۳ ماه يك قاضی آمد پیشم و گفت حرف بزنی یا نزی اصلا مهم نیست، چون سپاه می‌خواهد تو اعدام شوی و ما هم کسانی را به‌عنوان شاهد آماده کرده‌ایم.



شهید علی رازقی، جوانی که حیات را با آزادی آراست

همرزم شهید

از منظر تمامی ادیان، فلاسفه و مکاتب آزادی‌خواه، شهادت در راه میهن از شرافتمندانه‌ترین و شیرین‌ترین وداع‌ها است؛ اما آنچه بر شهید این شیرینی افزوده و همگام شهادت است، همانا بودن در مسیر ترویج کیان و اندیشه‌ای که سرافرازی و آزادی انسانیت در گرو آن می‌باشد. اندیشه‌ای که معمار آن رهبر آپو در عصر معاصر پرومته‌وار آتش آزادی را از چنگال خداوندان بی‌نقاب و شاهان عریانِ جلوس نموده بر تخت و تاج مدرنیته‌ی کاپیتالیستی - که به فاجعه‌بارترین روش‌ها و مشقت‌بارترین شیوه‌ها هر آنچه را که هست، اعم از طبیعت، انسانیت، اخلاق و... را در خدمت سود و سرمایه، فاقد معنی ساخته‌اند و زالووار به جان زحمتکشان افتاده‌اند - ربوده و تقدیم به جوامع ستمدیده، ازجمله خلق کورد نموده است. اندیشمندی که تنها دغدغه‌اش انسانیت است و بس.

شخصیتی که در عصر ما بزرگ‌ترین هراس را در دل خداوندان سود و سرمایه ایجاد نموده و ابراهیم‌وار که هر دو نیز زاده‌ی یک زادگاه‌اند در حال درهم شکستن بت‌های نظام سرمایه‌داری می‌باشد.

در اینجا مقصود کارکرد روشمند رهبر آپو برای تمامی نیروهای مدرنیته‌ی دموکراتیک ضد نظام سرمایه‌داری است که به دلیل عدم وجود انسجام درونی، عدم درک ایشان از وجود نیروی ذاتی خویش و همچنین عدم تحلیلی جامع از نظام پنج‌هزارساله در برابر هژمونی مدرنیته‌ی حاکم و مرکزی دچار تضعیف گشته‌اند، اما بار دیگر و به رهبری عبدالله اوجالان تجدیدقوا یافته‌اند و بدین طریق وی، نظام حاکم را که قریب به پنج هزار سال است جز انحصار، تصاحب، تخریب و ... برای انسانیت دستاورد دیگری به همراه نداشته

و در چهارصد سال اخیر، یعنی در عصر سرمایه‌داری بحران‌زده به اوج خود رسیده، به چالش کشیده است.



امروزه جهت رساندن این نوای دلنشین آزادی تعداد بی‌شماری از حواریون این فلسفه در شهرها، روستاها، کوه‌ها و اقصی نقاط جهان با سروری وافر و آزاده‌ی راسخ مشغول به فعالیت هستند و زندگی آزاد در کوه‌های کوردستان را بر بردگی موجود در سیستم ترجیح داده‌اند. از آنجا که ماندگاری این مبارزین که نقش مؤمنان معاصر را ایفا نموده و عصیانگران راستین عدالت و مهرورزی می‌باشند، منفعت‌طلبان را، اهریمنان تاریخ پرست را که وجود این چنین مؤمنان و حواریون حقیقت در راستای منافع ایشان نمی‌باشد را بر آن واداشته تا در جهت به شهادت رساندن نیروهای اجتماعی این‌چنینی از هیچ مکر و پلیدی دریغ نوزندند. این قهرمانان، با ایمان

به اینکه ماندگاری جسمی انسان در این عالم فانی است و آنچه در حقیقت بیکران ماندگار یاد، خاطره و تأثیر نظر- عمل آزادی‌خواهانه می‌باشد، پس بدون هیچ تردید و اهمه‌ای به آغوش مرگی شرافتمندانه که گونه‌ی راستین زنده ماندن است شتافته و به درجه‌ی شهادت نائل آمده او به افق سربندی رسیده تا اثباتگر این امر باشند که زندگی را نخواهد زیست، یا آنکه آن را با آزادی خواهند آراست.

شهید علی رازقی با نام سازمانی «سپیان خلات» یکی از این پیکارگران راه آزادی و حقیقت‌جویی بود که تا واپسین لحظه‌ی حیات پُریمن خویش از هیچ‌گونه تلاش و کوششی دریغ نوزید. جوانی جسور و جویای حقیقت از دیار ارومیه، سال ۱۹۹۱ در خانواده‌ای میهن‌دوست چشم به جهان گشود. سال ۲۰۰۷ گام در مسیر مبارزه و صیانت از ارزش‌های اصیل انسانی نهاد، در مناطق خاکورک و زاگرس به فعالیت و مبارزه پرداخت.



در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ در منطقه‌ی اُرمار در شمال گُردستان به شهادت رسید. زمانی که شمار زیادی از نیروهای ارتش اشغالگر ترکیه به منظور یورش علیه مواضع نیروهای گریلا راهی منطقه‌ی اُرمار می‌شوند، درگیری شدیدی روی می‌دهد که در این درگیری شمار زیادی از نیروهای اشغالگر به هلاکت می‌رسند و رفیق سپیان خلات به همراه یکی دیگر از رفقا به نام «لاشه‌ر» بعد مبارزه و مقاومتی حماسی به شهادت می‌رسند. شهید سپیان یکی از فرزندان فداکار و فهیم خلقمان بود که به حق جوانی را آزادانه زیست و حیات را با آزادی آراست.





نام و نام خانوادگی: سرباز مرادی
نام سازمانی: سپیان خلات
نام مادر: خانم
نام پدر: فارض
تاریخ و محل تولد: ۱۹۹۰ ارومیه
تاریخ و محل ملحق شدن: ۲۰۰۶ قندیل
تاریخ و محل شهادت: ۲۰۱۰/۶/۱ زاگرس



همواره با رغبت و جدیت کم‌نظیری در تکاپو بود

همرزم شهید

جنبش آپویی، جنبشی حقیقت‌مدار و آزادی‌محور است که به درازای تاریخ پُرشکوه و مملو از قهرمانی و فداکاریش، همواره به پتانسیل و توان جامعه‌باور داشته و بر آن تکیه نموده است. صیانت از تمامی تفاوت‌مندی‌ها و سرمایه‌های مادی و معنوی سرزمین گُردستان در سرلوحه‌ی اهداف و برنامه‌هایش قرار داشته، و با تمام توش و توان به مبارزه با سیاست تفرقه‌افکنانه و انکارگرایانه‌ی رژیم‌های اشغالگر پرداخته است. اندیشه و اراده‌ی آزادی‌محور این جنبش، آن را به کانون انسان‌های مبارز و حقیقت‌جو از تمامی نقاط گُردستان و جهان مبدل کرده، رزم‌آورانی که در این برهه‌ی حساس و سرنوشت‌ساز، کفر سکون و سکوت و فردیت را درهم شکسته و با ایمان به حقانیت جنبش آپویی و رهبری «رهبر آپو»، حیاتشان را وقف بهروزی خلق و انسانیت نموده‌اند. شهید سرباز مرادی با کد سازمانی «سپیان خلات» همچون بسیاری از فرزندان این سرزمین از همان اوان جوانی آلام و مشقات جامعه و خلقمان را احساس و ادراک نمود، بر این مبنا جهت پایان بخشیدن به این وضعیت اسفبار راه مبارزه را در پیش گرفت و به صفوف گریلاهای آزادی گُردستان ملحق شد. رفیق سپیان از همان اوایل پیوستن به جنبش آزادی‌خواهی با روحیه‌ای انقلابی و سرشار از امید و ایمان به انجام وظایف انقلابی در تمامی عرصه‌ها اهتمام ورزید، ایشان همواره با رغبت و دلسوزی بی‌نظیری در تکاپو بود و با وفاداری تمام به رهبر آپو، شهدا، خلق و میهن در میدان‌های نبرد حضوری پررنگ داشت. شهید سپیان خلات در مورخه‌ی ۲۰۱۰/۶/۱ در منطقه‌ی زاگرس در نهایت قهرمانی و فداکاری به شهادت رسید.



بەيادی هەقالان جگەر خوین زاپ و هێمن سنە

سەرھەلدان چیا

لە کۆتایی دوایین مانگی بەھاری ساڵی ۲۰۱۰ چووم بۆ هەریمی شاھۆ، لەوێ لەگەڵ ژمارەیهك له هەقالانی هەریمی شەھید عاكف ئاشنا بووم كه شەھید «هێمن سنە» فەرماندەیان بوو. هەقال «جگەر خوین زاپ» یش كه پێشتر لەگەڵ هەقال «كەندال گلو» دەما و خەباتی دەکرد، بۆ درێژەدان بە خەبات هاتبوو بۆ ئەو هەریمە. ئەو کاتە کۆبوونەویەك کرا و ئیمەش ئاگادارکراينەو هە بۆ پریار وایه گروویك بێن بۆ شاھۆ، بۆ مانەو هە زستان پێویستمان بە هێندیک ئەرزاق و کەلوپەل هەبوو. بۆ داڕێژدنی ئەم پێویستیانه، ئەمن لەگەڵ هەقالان «هێمن سنە» (فەرماندە ی تیم)، جگەر خوین زاپ و هەقال باران « چووین بۆ گوندی ئەسپەرێس، لەوێ دۆستیکمان هەبوو كه قەرار بوو یارمەتیمان بدات و ئەو شتانە ی كه پێویستمان بوو، بۆمان بیهێنیت بۆ شوینیک بەناوی «کانی وەز»، ئەم شوینەش دەکەوێتە ژووری گوندی زۆم. دوا ی ئەو هە ی كه کار و بارمان لە ئەسپەرێس تەواو بوو، گەڕاینەو هە بۆ ئەو شوینە ی كه قەرارمان دانابوو، واتا هاتینەو هە بۆ کانی وەز. کامپیک کۆنی هەقالان نزیک ئەو شوینە هەبوو كه ئیمەش هەتا بەیانی لەوێ ماینەو هە. بەیانی كه له خەو هەستاین، وتمان با بەر لەو هە ی كه ئەو دۆستەمان كه بریاربوو ئەرزاقە کەمان بۆ بیهێنیت وەرئ، بچین و لەسەر کانی وەز پاك و خاوینی خۆمان بکەین. دواتر ئاگادارکراينەو هە پێشتر هەقالانی هەریمی کۆسالان بۆ چەندین رۆژ هاتووچۆی ئەو شوینە یان کردبوو و هاتبوونە سەر ئەو کانیه، چەن جاشیکی ئەو هەریمەش كه خەریك بنیشت کردن بوون، ئەو هەقالانە دەبینن و دەچن زانیاری دەدەن بە هێزەکانی رژێم. هەربۆیه پێش ئەو هە ی كه ئیمە بچین، گروپیک جاش كه

فهرمانده كه يان كه سڀڪ به ناوى «ٽه مين ٽه سپه رڀسى» بوو له نزيڪ كانيه كه بوسه يان دانابوو. ٽه و کاته مانگى ره مه زان بوو، بهر به ٿيواره ٿيمه گه يشتينه نزيڪ كانيه كه. شه هيد هيمن له گه ل هه ڦال باران كه ميڪ له پيش ٿيمه وه چوونه سه ركانى و من و شه هيد «جگه رخوين» يش له پاشه وه ٿاماده بووين كه ٽه وان بپارڙين و شوڀنه كه له كونتر ٿولماندا بيت. له پال كانيه كه ديوار ٿيڪ هه بوو كه له پيش ديواره كه ش باخچه يه كى هه نار بوو، جاشه كان له وڻ بوسه يان نابوو يه وه، بهر به ٿيواره بوو و خهريك نان خواردن بوون و دهنگه دهنگيان دههات، به لام نه مانده زانى كه ڪين، هه ربويه هه ڦال هيمن كه ميڪ چوويه پيشه وه و پرسىارى كرد كه ٿيوه ڪين؟ له هه مان کاتدا جاشه كان



ده سترڙى گوله يان كرد و هه ڦال هيمن به داخه وه له جيڏا شه هيد كه وت. ٽه من له پشت دار ٿيڪ سه ننگه رم گرتبوو و هه ڦال «جگه رخوين» يش له پشت مندا بوو، كه دهنگى چهك هات، هه ڦال جگه رخوين له پشت منه وه بازى دا كه خوى بگه يڻي ته بهرديڪ كه نزيڪمان بوو، له کاتى بازنداندا، فيشه ڪيڪى بهر كه وت و ٽه ويش شه هيد بوو. دواتر ٿيمه جهنازهى ٽه و دوو هه ڦاله مان هيئا و به بي ٿيل (بيسيم) ناگاهيمان دا به گروپيڪى ديكه له هه ڦالانى شاهو. هه ڦال روونى له گه ل گروپيڪ له هه ڦالان هاتن بو يارمه تيمان. ٿيمه چووينه شوڀنى جاشه كان، دياربوو كه چند كه سڀڪيان كوڙراوه و هيڏيڪ كه لوپه لى سه ربازيشيان به جي هيشتبوو، جاشه كان كه ميڪ خوارتر چاوه رڀى بوون كه ٿيمه بچين و وهرن جهنازه كانى خويان به نه وه.

ٿيمه جهنازهى هه ر دوو هه ڦالى شه هيدمان هيڻايه وه، ههروه ها چند جانتا و كه لوپه لى سه ربازى جاشه كه نيشمان هيئا. سه ره تا بپاربوو كه جهنازهى هه ڦالان بهينه وه بو شاهو، به لام دواتر پلان گوڙا و بپاريمان گرت كه خومان ٿاماده بگه ين



و بۆسە بۆ جاشەكان بېنەنە، چوونكە ئەگەرى ئەو ھەبوو كە ئەوان جارېكى ديكە بەھيزېكى زياترەو ھېرش بكنەو. بەيانى ئۆپراسيۆنيكيان دەستپېرد و ھېرشيان كرد، بەلام رووبەرووى وەلامى توندى ھەقالان بوونەو، لە ئەنجامى ئەو شەپردا، كەسيك بەناوى رەحمان كەرىمى كە فەرماندەى پاسگاي سەولواو بوو كوژرا. ھەرەھا دواتر ئاگاھيمان وەرگرت كە چەندىن ئامبۆلانس برىندارە كانيان گواستوتەو بۆ نەخۆشخانەى مەريوان. ئەو ھى كە بۆ ئېمە روون بوويەو، لەو شەپردا سى كەس لە ھيزەكانى دوژمن كوژران و چەندىن كەسيشيان برىندار بوون.

دواتر بەھۆى ئەو ھى كە دۆخەكە گونجاو نەبوو نەماتتوانى جەنازەى ھەقالان ھەتا



ناو و پاشناو: مەھدى فەرھادى
 ناوى رېكخستنى: ھېمن سەنە
 ناوى داىك: فىرازاد جەغفەرى
 ناوى باوك: مەحمود
 لەداىكىبون: ۱۹۸۴ سەنە
 بەشداربون: ۲۰۰۵ سەنە
 شەھىدبون: ۲۰۱۰/۸/۲۳ شاھۆ

شاھۆ بېيەن. ھەر بۆيە لە نزيك رېگايەك كە دەچتەو بۆ كەلى مەلين، ھەر لە سەرەتاي رېگاكدە و لە تەنېشت بەردېكى گەرەدا ئەواغان ناشت.

ھەقال ھېمن سەنە

و ھەك فەرماندەيەكى بوپر و پېشەنگ ماوہيەك لە رۆژھەلاتى كوردستان و بەتايبەت لە ھەرىمى شاھۆ كار و خەباتى كرد، و ھەك ناوہكى خۆى، بەپراستى ھەقالېكى ھېمن و لەسەرخۆ بوو. لەھەموو كار و خەباتىكدە پېشەنگ بوو و ھەقالانى ديكەى دەپاراست، بگرە كاتىك كە دەپروېشتىن بۆ ئەسپەرېس، وپراى ئەو ھى كە ئەو ھەرىمەشى بەباشى نەدەناسى، بەلام بۆ ئەو ھى كە مەترسى لەسەر ھەقالانى ديكە كەم بكاتەو، بۆ خۆى كەوتە پېشەو و ئەو ھەش بوو بە ھۆى ئەو ھى كە بگەوېتە بەر ھېرشى جاشەكان و شەھىد بگەوېت. تايبەتمەندىيەكى ديكە ھەقال ھېمن ئەو بوو كە ھەقالېكى بە ئىنسىياتىف بوو، واتە لە ھەلومەرج و شوپىنى زۆر دژوارىشدا، دەيتوانى بەباشى و لە بەرژەوہندى رېكخستندا پلان و بەرنامە دارېژىت و كار و خەبات سەربخات و پېشبخات. مەن ماوہيەكى زۆر كەم لەگەل ھەقال ھېمن مامەو، بەلام لەو ماوہ كەمەدا، پېكەو ھە زۆر كارمان كرد و ھەك فەرماندەيەكى لېھاتوو، شتى زۆرى لى فېربووم. شەھىد جگەرخوين زاپ، ھەقالېكى گەنج و بەجۆش و خرۆش بوو كە لەسەر پېشنيار و داخوازى خۆى ھاتبوو بۆ شاھۆ، و ھەك دەزائىن ھەرىمى شاھۆ ھەم لەبوارى جوگرافى و ھەم بە ھوكمى ئەو ھى كە رژىمى داگىرەرى ئىران سىياسەتتىكى تايبەتى لەسەر بەرپوہ دەبات، بۆ خەباتى گەريلايى يەك لە ھەرىمە دژوار و زەحمەتەكانى رۆژھەلاتى كوردستانە، بەلام شەھىد جگەرخوين زۆر

سوور بوو له سهر ئه وهى كه له وهه ريمه خهبات بكات. به هوى ئه وهى كه ته مهنى زور كه م بوو، هه قالان سه ره تا كارى زور زه حمه تيان پى نه ده دا و زور ئاگايان لى بوو، ده سپيك زياتر به كارى موخا بره وه سه رقال بوو. دواتر ئيمه گروپي كمان پي كه پنا كه زياتر له سهر كارى به ريكه ستن كردنى گه ل راده وه ستاين، شه هيد «جگه رخوين» يش نه ندا ميكي ئه وه گروپه ي ئيمه بوو. شه هيد جگه رخوين و پراى ئه وهى كه ته مهنى زور كه م بوو، به لام له بوارى دانوستاندن، ريز و حورمهت و ههروه ها زانا بوونى ريكه ستنه وه زور

خوى پيشخستبوو و تواناي زورى هه بوو، هه ربويه ريكه ستن بو ئه وه ئه ركه به گونجاوى زانيبوو و بو خوشى زور چه زى له و كاره بوو، به داخه وه زور زوو شه هيد بوو. ياد و بيره ورى ئه وه دوو هه قاله و هه موو شه هيدانى ريگاي ئازادى و ديموكراسى هه تا هه تا به رز و پيرو ز راده گرين.





ناو و پاشناو: مهیسا عایشه

ناوی ریکخستنی: نه سرا ورمی

ناوی دایک: سارا

ناوی باوک: کهریم

کات و شوینی له دایکبوون: ۱۹۸۴ ورمی

کات و شوینی به شداریبوون: ۲۰۰۳ ورمی

کات و شوینی شهیدبوون: ۲۰۱۰/۷/۵

زاگرۆس

به چه شنی ئاوێکی پاک و روون له یتو ژياندا هاژهی دههات

هاورپی شههید

له ناو سروشتی چوارچلا، گۆلی بهیوون یهك له جوانترین گۆلهكانه، ئەم گۆله له ههركوینێ دهرهت ههبن، شین دهبی و سروشت جوانتر و رازاوهتر دهكات. ههقال ئەسرا ورمی وهك گۆلێکی بهیوون بوو، به پیکه نین و رووگه شیی خۆی، رهنگی ئەدا به ژیان. ههقال ئەسرا خهلكی روژههلاتی کوردستان بوو، سالی ۱۹۸۴ له بنه ماله یهکی ولاتپاریزی شاری ورمی له دایک دهبن. ئەو سه ره به عه شیرهی شهكاک بوو، وهك ده زانریت ئەم عه شیره به ولاتپاریزی و شورشگپری خۆیان هه ده ناسرین و له میژووی هاوچه رخی بزووتنه وهی ئازادیخوازی گه لی کوردها، خاوهن رۆل و پیکه یه کی تایه ته ن. شههید ئەسرا ورمی که پێشتر ناوی ریکخستنی «لهیلا» بووه، هه ره له سه ره تایی جهوانیه وه بزووتنه وهی ئاپویی ده ناسیت و سالی ۲۰۰۳ به شداری یتو ریزه کانی گه ریهلا ده بیت. شههید ئەسرا وهك ژنانی دیکه ی ژیر ده سه لاتی رژیمی داگیرکه ری ئیران و زهنیه تی پیاوسالار، زۆر زوو له چه وساندنه وه و زۆلم و زۆرداری و پیشیل کردنی مافه کانی تیده گات و ده که ویتنه هه ولی نه هیشتنی ئەو نابه رابه ری و چه وساندنه وه یه. ئەو سیسته م و شیوازی ژیانه که ژن تیبدا وهك کۆیله یه که مامه له ی له گه ل ده کریت و به رده وام رووبه رووی ئازار و لیدان ده بیته وه رده ده کات. هه ربۆیه له سه ر بنه مای بیر و هزری ریه ر ئاپۆ تیکۆشان ده ستپیده کات و رۆژ به رۆژ زاناتر و به هیتر ده بیت. شههید ئەسرا قۆناخه کانی په روه رده یه که له دوای یه که به سه رکه وتوووی تیه پ ده کات، ئەو گه یشت به ئاستیک که ئیدی ده یوانی هه قالاتی دیکه ش په روه رده بکات. تا ده چوو زیاتر به جۆش و خرۆشه وه به شداری کار

و خەبات دەبوو، بەچەشنى ئاویکی پاك و روون لە ئیو ژياندا هاژھی دەهات و هیوا و هیزی لەگەڵ خۆی دەهینا. یەك لەو هەفألانە بوو كە بەردەوام بەزی پیکەنین لەسەر لیوانی بوو. ئەو چەندین سال لە هەریمەکانی زاپ، زاگروس و مەتینا خەباتی کرد و وەك فەرماندەبەکی لیهااتوو و تېگەیشتوو رۆلی پێشەنگایەتی لەئەستۆ گرت. زاگروس یەكەمین شوین بوو كە هەفأل ئەسرا لەوئ بەشداری كار و خەباتی شۆرشگێری بوو، ئەزمونە سەرەتاییەکانی ژيانی گەریلا لیترە فیتر دەبن، ئەو لە یەكینەیی خۆسەر بوو و بە نوینەرایەتی یەكینەكەیان بەشداری چالاکیەکان دەبن و رۆل دەگێریت. سالی ۲۰۱۰ لە هەریمی زاگروس بەشداری چالاکی هیترش کردن بو سەر یەك لە بنکەکانی ئەرتەشی داگیرکەری تورکیە بەناوی «بەدەوئ» دەبن. لەم هیترشەدا هەفأل ئەسرا بە رۆحیکی فیدایی لە ریزی پێشەوێ جیگا دەگریت و وەك جەنگاوەریکی ئاپۆیی لەتاریکی شەودا دەچیتە سەر سەنگەرەکانی دوژمن. لەم چالاکیەدا شەهید ئەسرا لەگەل فەرماندەبەکی خۆی بە ناوی هەفأل «ئارتم» لە گروپیکدا جیگا دەگرن و لەپیناوا ئازادی و نەهیشتنی داگیرکەران، دەکەونە سەر رېگای ئازادی. لە تاریکی شەودا گورزی جەرگەر لە دوژمن ئەدەن و حەماسەبەك دەخولقینن. ئەو دوو هەفألە وەك ئەرتەشیک بوون، یەك لە دواي یەك سەنگەرەکانی دوژمنیان تیکدەشکاند و دەچوونە پێش. سەرەتا هەفأل ئارتم شەهید دەکەوێت و دواتریش هەفأل ئەسرا بە سەختی بریندار دەبن، پاش ماوەبەکی کورت، ئەویش لە بەرواری ۲۰۱۰/۷/۵ شەهید دەکەوێت و بەم شیوەبە هەردوو هەفأل و ئەوینداری ئازادی پەبوەست دەبن بە کاروانی شەهیدان.





ناو و پاشناو: ئادەم يومولو
 ناوى رىتكىستىنى: تۆلھەلدان ئەژدەر
 ناوى دايلك: نارىن
 ناوى باوك: مووسا
 لەدايىكبوون: ۱۹۸۶ دىگۇر
 بەشداربوون: ۲۰۰۴
 شەھىدبوون: ۲۰۱۰ بەردەرەش-سەقز

شەھىد تۆلھەلدان، ئەوینداری خەلك و خاك

ھاوړپى شەھىد

ھەڤال ئادەم يومولو ناسراو بە «تۆلھەلدان ئەژدەر» لەدايىكبوى ۱۹۸۶ لە ناوچەى دىگور سەر بە شارى قارس لە باكوورى كوردستانە. سالى ۲۰۰۴ بەشدارى رىزى گەريلا دەبىت، ماوھىەك لە ھەرىمەكانى خاكوورك و قەندىل خەبات دەكات و دواتر لە سالى ۲۰۰۸ روو دەكاتە رۆژھەلاتى كوردستان و لە رىزەكانى ھەرەكەدا (HRK) جىگا دەگرىت. شەھىد تۆلھەلدان دەچىتە ھەرىمى سەقز و ھەتا كاتى شەھادەتى ھەر لەو ھەرىمە كار و خەبات دەكات. شوپىنى شەھىدبوونى ھەڤال تۆلھەلدان، واتا گوندى بەردەرەش و دەورووبەرى كە دەكەوئىتە ناوبەرى مەريوان و سەقز، وەك وەفایەك و بۆ يادى ئەو شەھىدە، ئىستا ناوى ھەرىمى شەھىد تۆلھەلدانە، و ھەتا ئىستاش گەريلاكانى ئازادى لەھوئى جىگىرن و خەبات دەكەن. رژیمی داگیركەرى ئىران ھەتا ئىستا بەجاران ھەولى داوھ كە بكەوئىتە ئەو شوپىنە و گەريلا وەدەر ئىت، بەلام سەرکەوتوو نەبووھ و خەبات و تىكۆشانى شەھىد تۆلھەلدان بۆتە بناغە و پالېشتىكى گەورە بۆ ھاوړپى و ھاوسەنگەرانى. ھەڤال تۆلھەلدان يەك لەو ھەڤالانە بوو كە بۆ جارى يەكەم لە ھەرىمى سەقز مانەوھ، پىشتر واتە پىش سالى ۲۰۰۸ ھىزى گەريلا ھاتووچۆى ئەو ناوچەيانە دەكرد، بەلام لە وەرزى زستاندا نەدەمان و دەگەرەنەوھ، بەلام پاش ۲۰۰۸ ئىدى گەريلا بەشپۆھىەكى بەردەوام و ھەموو وەرزىكى سال لەھوئى جىگىربوون. يەكەم گروپ ۹ يان ۱۰ ھەڤال بوون، سەقز لەبوارى جوگرافى و سەرما و سۆلھوھ، يەكىك لە دژوارترىن شوپىنەكانى رۆژھەلاتى كوردستانە بۆ مانەوھى گەريلا. شەھىد تۆلھەلدان بۆ خۆى خەلكى ناوچەيەكى شاخاوى و ساردە، واتە ھەرىمى قارس لە باكوورى كوردستان، ئەمەش بۆ ئەو ھەڤالە وەك ئاوانتاژىك بوو. بىگومان ھەركەس دەزانىت كە خەلكى ئەو ھەرىمە ھەست و



زانابوونی ولاتپاریزییان زۆر بهرز و بههیزه، هه‌ربۆیه له‌ماوه‌یه‌کی زۆر کورتدا خه‌بات و تیکۆشانی گه‌ریلا له‌و ناوچه‌یه‌ به‌باشی پێشکه‌وت و گه‌شه‌ی کرد. له‌ بیرمه‌ ساڵی ۲۰۱۰ ئێمه‌ بۆ کارێک چووین بۆ ئه‌و هه‌رێمه‌، نزیکیه‌تی و هه‌لسووکه‌وتی گه‌ل زۆر خۆشحالی

ئه‌وه‌ی بینیمان که‌ چۆن و هه‌سته‌تکی به‌رزی کار و خه‌بات ده‌بن. شوین هه‌قالانی گه‌ریلا بوون و یه‌کتێشان رۆل و کاریگه‌ری له‌و پێشکه‌وته‌دا ئه‌وه‌ی که‌ خه‌لکی بوو، به‌لام له‌بواری فه‌ره‌ه‌نگ و داب و ئه‌و هه‌رێمه‌ زوو خۆی ئاسانی په‌یوه‌ندی له‌گه‌ل خه‌لک ده‌کرد. پێشه‌نگ و ره‌نجده‌ر له‌ ۲۰۱۰/۷/۲۴ کاتێکی به‌ پێشه‌نگایه‌تی خه‌ریک گورێنی شوینی



کردين، له‌به‌ر به‌ دێکی کراوه‌ ولاتپاریزی به‌شداری بگه‌ له‌ هه‌ندێک و خه‌لک پیکه‌وه‌ ده‌پاراست. بێگومان شه‌هید تۆله‌ل‌دان به‌رچاو بوو، وێرای باکووری کوردستان زمان و ناسینی نه‌ریتی خه‌لکی پێشخسته‌بوو و به‌ و دانووستاندنێ که‌ سا یه‌ تیه‌ کی بوو، به‌داخه‌وه‌ گروپێک هه‌قال هه‌قال تۆله‌ل‌دان

مانه‌وه‌یانن، ده‌که‌ونه‌ بۆسه‌ی جاش و هه‌یزه‌ داگیرکه‌ره‌کانی ئێرانه‌ و له‌ ئاکامی شه‌رێکدا که‌ رووده‌ات، هه‌قال تۆله‌ل‌دان شه‌هیدبوو و به‌م شێوه‌یه‌ په‌یوه‌ست بوو به‌ کاروانی نه‌مرانه‌وه‌. بێگومان شه‌هاده‌تی ئه‌م هه‌قاله‌ وه‌ک هه‌موو شه‌هاده‌تێکی دیکه‌، زۆر به‌ئێش بوو بۆمان. هه‌لبه‌ت دواتر هاوێرێ و هاوسه‌نگه‌رانی هه‌قال تۆله‌ل‌دان، تۆله‌یان له‌ دوژمن کرده‌وه‌ و ئه‌و که‌سانه‌ی که‌ ده‌ستیان له‌ شه‌هیدکردنی هه‌قال تۆله‌ل‌دانا بوو، کوشته‌. هه‌لبه‌ت وه‌ک نه‌ریت و پێوانێکی بزووتنه‌وه‌ی ئاپۆیی، تۆله‌ی ئه‌ساسی و گرینگ، به‌ به‌رزترکردنه‌وه‌ و گه‌شترکردنه‌وه‌ی ئاگری خه‌بات و خۆراگری له‌و هه‌رێمه‌ کرایه‌وه‌. پاش شه‌هاده‌تی هه‌قال تۆله‌ل‌دان، به‌دیان گه‌نج و مرۆفی ئازادبخواری ئه‌و هه‌رێمه‌ به‌شداری شوێش بوون و تا ده‌چێ تیکۆشان به‌رینه‌تر و به‌هه‌زتر ده‌بن.



ناو و پاشناو: پوويا سه‌له‌واتى

ناوى رېتخستنى: چيا به‌رخودان

ناوى داىك: شايسته

ناوى باوك: موحه‌مه‌د

له‌داىكبوون: ۱۹۸۷ سنه

به‌شداربوون: ۲۰۰۷ قەندىل


شه‌هيدبوون: ۲۰۱۰ مه‌ريوان

وهك چيا خۆراگر و سه‌ربه‌رز

هاورپى شه‌هيد

له مېژووى خه‌باتى رزگاربخوازانه‌ى گه‌لى كورد له رۆژه‌لاتى كوردستان، شارى سنه به‌رده‌وام يه‌كيك له ناوه‌نده سه‌ره‌كه‌كانى تېكۆشان و خۆراگرى بووه. به‌هاتنه سه‌ره‌كارى رژىمى فاشيست و داگيركه‌رى ئيران له سالى ۱۳۵۷ى هه‌تاوى، ئەم هه‌رىمه رووبه‌رووى پىلئىكى دىكه‌ى زه‌خت و سه‌ركوتكارى بوويه‌وه، به‌سه‌دان گه‌نج و شوپشگىرى ئەم ناوچه‌يه له‌سپداره دران و يان له شه‌ر له‌گه‌ل ده‌سه‌لاتى سه‌ره‌رپۆ، گه‌يشتنه پله‌ى شه‌هاده‌ت. له‌م ماوه‌دا، وپراى هه‌موو هپ‌رش و سه‌ركوتكارىه‌كانى رژىمى داگيركه‌رى ئيران، ديسانىش تېكۆشان له‌پىناو ئازادى و ديمۆكراسى به‌رده‌وامه، به‌تاييه‌ت پاش ده‌ركه‌وتنى بزووتنه‌وه‌ى ئابۆيسى و گه‌بشتنى بىر و هزرى ريبه‌ر ئاپۆ و رى و ريبازى تېكۆشانى بۆ رۆژه‌لاتى كوردستان، زۆرپك له گه‌نجان و ئازادىخووانى هه‌رىمى سنه روويان كرده ئەم بزووتنه‌وه‌يه و قۆناخىكى نوئ و كارىگه‌رتريان له خه‌بات و خۆراگرى ده‌ستپيكرد. سه‌ره‌له‌دان و ناپه‌زايه‌تى خه‌لكى سنه و ده‌وروبه‌رى پاش گه‌له‌كۆمه‌ى نپونه‌ته‌وه‌يسى له دژى ريبه‌ر ئاپۆ، هه‌ماسه و قاره‌مانىيه‌كه كه هه‌تا هه‌تايه وهك لاپه‌ره‌يه‌كى زپرين له‌مېژووى خه‌باتى رزگاربخوازانى ئەم هه‌رىمه و گشتى كوردستان ده‌مىنئيه‌وه، شه‌هيدانى ۱۹۹۹ى سنه، بوونه چرايىكى هه‌ميشه گه‌شاوه بۆ ريبگاي تېكۆشان و بناغه‌يىكى پته‌و بۆ قه‌لاى به‌رخودان كه به هپ‌چ هپ‌رش و هه‌ولپكى نه‌ياران، نارووخت.

شه‌هيد پوويا سه‌له‌واتى ناسراو به چيا به‌رخودان(سنه)، يه‌ك له و گه‌نجه خوئنگه‌رم و خوئنه‌ويستانه‌ى شارى سنه بوو كه وهك زۆرپك له گه‌نجانى كوردستان، هه‌ر له سه‌ره‌تاي جه‌وانيه‌وه، هه‌ست و دركى به داگيركارى ولات و دوخى ناله‌بارى كۆمه‌لگاكه‌ى كرد. هه‌ر



بۆيە پاش ليڭگەرىن و ليڭكۆلئين له گەل بزووتنه وهى ئاپۆيى ئاشنا ده بىت و بو دريژهدان به ريگا و رييازي شه هيدان، رووده كاته بزووتنه وهى ئاپۆيى و په يوه ست ده بى به ريزه كانى گه ريلاو.

شه هيد چيا به رخودان سالى ۱۹۸۷ له بنه ماله يه كى ولا تپاري زي شارى سنه له دايك ده بى، سالى ۲۰۰۷ په يوه ست ده بى به ريزه كانى گه ريلاو، پاش تپيه پكردى خولى په روه رده ي سه ره تايى، ماوه به ك له قه نديل خهريك كار و خه بات و ئەزموون وه رگرتنى زياتر ده بى. سالى ۲۰۰۹ بو ده ستيپكردى قوناخى كى ديكه ي تيكوشان رووده كاته وه روژه لاتى كوردستان. سالى ۲۰۱۰ له ئەنجامى شه رپك كه له نيوان گه ريلاكاني نازداى كوردستان و هيزه داگيركه ره كانى رژيم له هه ريمى مه ريوان دپته ئاراو، پاش شه ر و به رخودانيكى قاره مانانه، په يوه ست ده بى به كاروانى پر له شانازى و شكۆي شه هيدانه وه.

هه قال پولا ئاپوچى كه يه ك له هاوپر و هاوسه نگرانى هه قال چيا بووه، سه باره ت به و وه ها ده ئيت: « جارى يه كه م له سالى ۲۰۰۹ ئيمه يه كترمان ناسى، من و هه قال چيا له نيو گروپيكد جىگامان ده گرت كه خو مان بو چونه ناوخو روژه لات تاماده ده كرد، دواتر تپيه رى روژه لات بووين و ماوه يه ك پيكه وه له هه ريمكدا ماينه وه. شه هيد چيا خاوه ن هينديك تايه تمه ندى زور باش بوو كه بو پيشخستنى كار و خه بات به راستى يارمه تيده رمان بوو و ئيمه ش شتى زور له و هه قاله فترده بووين. يه ك له تايه تمه نديه باشه كانى، شيوازي دانوستاندى و هه لسووكه وت له گه ل خه لك بوو. كاتي ك كه په يوه نديمان به خه لكه وه ده گرت، ئەوان زورپرسياريان هه بوو و يان ره خنه و پيشنيار و تيبينيه كانيان له سه ر كار و خه باتى ئيمه باس ده كرد. شه هيد چيا يه ك له و هه قالانه بوو كه به حه زكردن و عه شقه وه گوئى بو خه لك ده گرت و وه لامى پرسيار و داخوازيه كانيانى ئەدايه وه.

له بوارى ناسينى كو مەلگا و دانوستاندى له گەل چين و تويزه جياوازه كانى خه لك به راستى زانيارى و توانايه كى زور باشى هه بوو. جيا له مه ش ديار بوو كه هه قال چيا له بنه ماله يه كى به پيوان و تپيگه پشتوودا په روه رده ي بينيوه و گه و ره بووه. هه ميشه به ريزو حورمه تيكى زوره وه له گه ل هه فالان و خه لكدا هه لسووكه وتى ده كرد. هه ركات كه كو بوونه وه مان بو خه لك دروست ده كرد، داخوا زمان ئەوه بوو كه هه قال چيا زياتر بو خه لك قسه بكات و وه لامى پرسيار و داخوازيه كانيان بداته وه. يه ك به هوئى ئەو تايه تمه نديانه ي كه با سم كرد و يه كيش به هوئى ئەوه ي كه به راستى هه تا ئاستيكى باش له سه ر بير و هزرى رپه ر ئاپو، هو كار و چو نه تى خه باتى گه ريلاخو ي په روه رده كرده بوو و ده يتوانى به زمانيكى ساده و ريكوپي ك بو خه لكى شى بكاته وه.»



چه کی شهید

شاخ به شاخ و دار به دار و
 بهرد به بهردی ئەم ولاتە
 ئاشنای تۆن، تۆ ئەناسن
 هەر که رۆژی به لایانا تێده بهرەم
 سۆراخی تۆ له من ئەگرن
 ناویشانتەم لێ ئەپرسن!
 تۆ چ ئەشقیکی سحراویتی
 به سەر دار و بهرد و زیخی
 ئەم خاکەدا باراندووہ؟!
 تۆ کام خەمی لانه کردوووی
 ئەم ئەشکەوتە بریندارەت تارانددووہ!
 چەند جارەن جلیکی سپی
 ئەم هەورازە رووہ لووتکەت
 دادپروہ؟!
 تۆ چۆن هۆنراوہی خەبالی
 تیشکی دوارۆزی ولات
 به گەلا و به لەق و پۆبی
 ئەم داربەرەوانە چنیوہ?!

شهید دەلیلا چیا که ماوێهەک لێ گەڵ هەقال چیا بەرخۆدان کار و خەباتی کردووہ سەبارەت بە شیوازی شەهادەتی ئەو هەقالە وەها دەلیت: «وەزی بەهار بوو، پریاربوو که ئیمە شوینی مانەوہی خۆمان بگۆرین و بچینە ناوچەیکە دیکە، هەقال چیا پێشەنگایەتی ئەو گروپە دەکرد، لەسەر رینگامان چۆمپکی گەورە هەبوو که ناچاربووین تێیدا تێپەربین. پێش ئەوہی که گروپ لێ چۆمە که بپەریتەوہ، سێ کەس خۆیان ئامادە کرد که ئیمە پارێزن، هەقال چیا لەپێشەوہ کەوتەوہ سەر رینگا، هێزەکانی دوژمن لەوشوینەدا بۆسەیان نابووہوہ، هەربۆیە شەر هاتە ئاراوہ، لێ میانە ی ئەو شەرھەدا هەقال چیا برینداربوو و لێ ئیمە دابرا و چەندەش هەولماندا نەمانتوانی بەدۆزبنەوہ، هەلبەت پێش ئەوہی که بکەوینە سەر رینگا، شوینیکمان دەستیشمان کردبوو

که نه گهر شه ر یان ههر رووداویکی دیکه هاته ئاراوو و ناچاربووین له یه کتر جیا بینهوه، هه موومان بچینه ئه و شوینه. دواى ئه و شه ر و تیکه له چوونه، کاتیک له و شوینه کو بووینهوه، ته نیا هه فال چیا نه هاتبوو، هه موو هه فالان به پرۆش و ناراحت بوون. هه ربویه دوو گروپ له هه فالان به شه و و رۆژ گه راین به دواى هه فال چادا به لام نه ماندۆزیه وه. دواتر زانیمان که هه فال چیا به هوى ئه وهى که برینه کی زۆر دژوار بووه و توانای ئه وه شی نه ماوه که بیه وه بو ئه و شوینه ی که پیشتر ده ستینشامان کردوو، بو ئه وه ی که به زیندوووی نه که وینه ده ست هیزه کانی رژیمی داگیرکه ر، نارنجۆکیک به خۆیدا ده ته قینته وه و به م شیوه یه په یوه ست ده بی به کاروانی شه هیدانی ئازادی و دیمۆکراسی. دواتر تیمه زانیاریمان وه رگرت که شوانتیک هه فال چیا ده بینیت و دواى ئه وه ی که شه هید ده بی، هیزه کانی رژیم ئاگادار ده کاته وه. هه ربویه ئه و هیزانه جه نازه ی هه فال چیا ده رپینن و له گه ل خویان ده بیه ن. بیگومان شیوازی ژیان و خه بات و شه هیدبوونی هاوړی چیا هه لگری زۆر وانه و نه زموونی شۆرشگیړی به نرخه بو تیمه و هه موو ئازادیخوازیک.

ئه و له وپه ری قاره مانیه تی و فیداکاریه وه، ژیان و تیکۆشانی کرد، خۆی فیدا کرد بو ئه وه ی تیمه تووشی مه ترسی نه بین، بگره ئه و کاته ش که برینداره، بیرى له سه لاهه تی و گیانی هه فالان ده کرده وه، شیوازی شه هاده تی هه فال چیا وانه ی خۆراگری و کۆلنه دانی ملیتانی ئاپۆیه که هیچ کات، خۆبه ده سه ته وه دان په سند ناکات و به رده وام نه یاران تووشی شکست و نا هو میدی ده کات. بیگومان منیش شانازی به وه وه ده که م که ماوه یه که له گه ل شۆرشگیړیکی وه هادا هاوړی و هاوسه نگر بووم. یاد و بیره وه ری بو هه تا هه تایه له دلماندایه. هه موو هه و و توانای خۆمان ده خه بینه گه ر که به به رزتر کردنه وه ی ئاستی تیکۆشان، ئاوات و ئامانجی شه هید چیا و هه موو شه هیدانی ریگای ئازادی و دیمۆکراسی پیکه پینن و به م شیوه یه بین به لایقی هه فالیه تی و فیداکاری ئه وان.»





شههيد رووبار زازا، هيماي رهنج و تيكوشان

هاورپي شههيد

ههقال رهمهزان گونگوزه ناسراو به «رووبار زازا» سالی ۱۹۷۰ له بنه ماله يه کی ولتپاريزي گوندي ئاوديرک سهر به ههريمي پالۆ له باکووری کوردستان لهدايکيووه. به هوی کيشه و گرفتى ئابووريه وه ناچار دهبي که له شانزه سالیدا بو کار کردن له بنه ماله ی دوور بکه ويته وه. سالی ۱۹۹۰ دهچيته نهوروپا و پاش نه وهی که له گهل بزوتنه وهی ئاپويي ئاشنا دهبي، له سالی ۱۹۹۴ په يوه ست دهبي به ريزه کانی تيكوشانه وه. هه مان سال ده گه رهپته وه بو ولت و دهچيته ههريمي زاگرووس. نزيکه ی دوو سال له وه رهيمه کار و خهبات دهکات.

دواتر دهچيته ههريمي خاکوورك. سالی ۱۹۹۹ دهچيته سنووری ئهرمه نستان و له ووی دريژه به خهبات ئهدات. سالی ۲۰۰۱ له لايهن هيژه کانی ئهرمه نستانه وه ده سته سه ر ده کريت و هه تا سالی ۲۰۰۲ له و ولاته زيندانی ده کريت. پاش ئازادبوونی بو ماوه ی سالیك له گو رهپانی کومه لايه تيدا به کاری پهروه ده و به ريکخستنی گه له وه سه رقالم دهبي. ۲۰۰۳ دهگه رپته وه بو قه ندیل، هه قال رووبار کيشه ی تهن دوستی هه بوو و بو ته داوی دهچيته نهوروپا. دواي ته داوی سالی ۲۰۰۷ جاريکی ديکه دهگه رپته وه ولت و پاش بينینی خوليکی پهروه ده، بو دريژه دان به کار و خهبات دهچيته ريزه کانی پزاک.

شههيد رووبار له نووسينیکدا سه بارهت به هوکاري بهشداربوونی ده لیت: «په کيک له هاورپیکانی سه رده می منداليم پيشتر بهشدار ببوو و شههيد کهوت، ئه منيش که و ته ژير کاريگه ریی ئه م رووداوه و بو دريژه دان به ريگای ئه و، پريارم گرت بهشداري ريزه کانی



گه ريبلا بىم». شه هيد رووبار ده لىت: «له سه ره تاي به شدار بوومه وه زياتر به شدارى كار و خه باتى فيزيكى و پراكتيكى ده بووم، به لام دواتر كاتيك كه زياتر كتىبه كانى «ريهر ئاپو» م خوينده وه و بىرم ليكرده وه، گه يشتم به وه قه ناعه تهى كه ههر شوپشگيريك پيوسته



له پال كار و خه باتى پراكتيكى و شه ردا، له بوارى فكر و ئىديو لوجى شدا خوئى په ره ورده بكات و به هيز بىت. ئه مه خالىكى گرنگ و بنه ره ته به. به داخه وه له بهر ئه وهى كه من له م بواره دا لاواز بووم و هه ولدانى پيوستىم نه كرد بوو، له سالى ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ كه هيندىك مرؤقى نه زان و ناپاك به يارمه تى ده ستى دهره كى هه ولىاندا له مه له ريكخستن بدن و هيلى ته سفىه و ئاش به تاليان پيش ده خست، ئه گه رچى به شدارى ئه وانه نه بووم، به لام نه متوانى به شيوه يه كى راست و به هيز له به رامبه ريان تىكو شان بكه م و بىم به



ھیزی چارہ سەری. ئەمە بۆ من جیگای رەخنە دا بنە و ھەموو ھەول و ھیزی خۆم دەخەمە گەر کە لە ھەلە و لاوازییەکانی رابردووم سەرپراست بکەمەو».

کاتی کە ھەفالی رووبار دێتە خەباتی پەژاک، زەخت و ھێرشەکانی کۆماری ئیسلامی بۆ سەر ھێزەکانی پەژاک و خەلکی رۆژھەلاتی زیاتر ببوو و چەندین کادیری پێشەنگ و لێھاتوو وەک «دکتۆر ئافات» و ھاوڕێکانی تازە شەھید کەوتبوون. ھەربۆیە لە ھەریمی سەلماس و دەورووبەری ئاستی خەبات لاوازیبوو، شەھید رووبار بە تێگەشتن لەم دۆخە و لەپێناو بەردەوامکردنی تیکۆشانی ئەو شەھیدانە و بەھێزتر کردنی بەرەوی خۆراگری گەل لەبەرەبەر کۆماری ئیسلامی، رێگای ئەو ھەریمە دەگەڕیتە بەر و دەچیتە ناوچەیی سەلماس. شەھید رووبار بە پشت بەستن بە ئەزموون و لێھاتوویی خۆی، ھەول دەدات کە لاوازییەکان چارەسەر بکات و جارێکی دیکە ئاگری تیکۆشان گەشاوتر بکات. بەراستی ئەو توانی بە پێشەنگایەتیەکی راست و ھەلۆپستییکی رێکخستنی و ئیدیۆلۆژیک زۆریک لە کەمووکورتیەکان چارەسەر بکات و خەبات پێشبخات. ئەو شوێنەکانی نەتەوایی و تێگەشتوو بوو کە وێرایی ھەموو ئاستەنگی و دژواریەکان، بەردەوام بە ئێرادە و باوەڕێکی قوولەو ھەوڵ دەدا تا وێرایی ئازاد و گەشاو لەناو ھەول و تیکۆشاندا بوو. پەژاک پارتی شەھیدانە و تۆلەیی راستەقینەیی شەھیدان بە بەرفراوانتر کردن و بەرزتر کردنەوی ئاستی تیکۆشان دەکاتەو. ھەفالی رووبار و ھەفالی دیکەش بە تێگەشتن لەم راستیە توانیان جارێکی دیکە گور و تێنێکی زیاتر بە خەبات بەخشن و دوژمن تەنگاوی بکەن.

ئەمەش ببوو بە ھۆی ئەو ھۆی کە ھێزەکانی دوژمن بەردەوام بە رێزایی جۆراوجۆر ھێرشیان دەکردە سەر ھێزەکانی پەژاک. لە بەرواری ۲۵/۵/۲۰۱۰ لە ھەریمی کە لە پەرش ھێزێکی زۆری سوپای پاسدارن بە ھاوکاری جاش و چلکاوخۆرانی ھێرش دەکەنە سەر گروپی کە لە ھەفالی، شەپێکی قورس دێتە ئاراو و لە ئەنجامدا سێ ھەفالی بەناو ھەفالی زناز ماکو، شەپوان رۆژھەلات و رووبار زازا پاش شەپ و بەرخۆدانێکی قارەمانانە شەھید دەبن و بەم شێوەیە خۆیان فیدای ئازادی و بەختەو ھەری گەل و مرفۆقیەتی دەکەن.

بێگومان خەلکی رۆژھەلاتی کوردستان و بەتایبەت ھەریمی سەلماس ھێچ کات رەنج و ماندوو بوون و گیانبازی شەھید رووبار و ھەموو شەھیدان رێگای ئازادی لە بیرناکەن و بۆ ھەمیشە یاد و بیرەو ھەرییان بەرز و پیروژ رادەگرن. ئێمەش وەک ھاوڕێ و ھاوسەنگەری شەھید رووبار بە ئێن ئەدەبن کە ھەتا گەشتن بە ئاوات و ئامانجی ھەموو شەھیدان کە ھەمان بونیادانی کۆمەڵگایەکی ئازاد و دیموکراتیکە درێژە بە تیکۆشان بەدەین.



كەسايەتتەكى خاوەن باوەر، رەنجدەر و بەئىمان بوو

شۆرش ئالان

بەشداربوون لە بزووتنەوەى ئاپۆيىدا كارى ئان و ساتە، ئەو ئان و ساتەى كە مرۆف پىويست دەبىنئىت بۆ بەدىھىننى هەبوون و ئازادى خۆى، گەل و ولاتەكەى كە هەموو لە چوارچىوەى سىستەمى پاكتاوكارى و كۆمەلكوژى دەسەلاتى ھەرئىمى و ناوھندى تىكچووە، جارىكى دىكە خۆى بىنئىتەو، ھەبوون و ئازادى خۆى و نىشتەمان و خاكەكەى و گەلەكەى بەبەكەو بەدىھىنئىت، دەكەوئتە ناو لىگەپننىك بۆ گەيشتن بە راستى خۆى، لە كاتىكى وەھا بىرىارى بەشداربوون ئەدات، بىرىارى بەشداربوون، بىرىارى كات و ساتى گەرانەوہىيە بۆ ھەبوون، خۆبوون و راستى مرۆف بوون، بۆ ئەوہى كە دەبىھەوئىت ئەگەر بۆ كاتىكىش بژىت، ئەو كاتە ئازادانە و بەروومەت و بە كەرامەت بژىت. بىرىارى بەدىھىننى ئىزانى ئازادە، بىرىارى خۆبەخشىن و بىرىارى بەتەواوى خۆ رزگار كردنە لە ئەو شتەى كە ناراستە و بۆ مرۆفى كورد دەستنىشان كراو، لەوانە دابرانە، بىرىارى گەرانەوہىيە بۆ راستى خۆ و مرۆفبوونى خۆ، ئەو دەبى كە زانا بوونىكى زانستى، فەلسەفىك و ئايدىالوژىكى قوول و زۆرى لەپشت نەبى، بەلام ھەست پىدەكات، بۆ ئەوہى بىرىاردارى ھەست پىكردنە، بەرپرسىارىيەتى گرتنە ئەستۆيە، ھەست و بەرپرسىارىيەتى بەشداربوونە و لەناودا جى گرتنە، بەم شىوہىيە جى دەگرىت ھەتا ئەو ساتەى كە دەژى بە ھەست و بىرىارى بەرپرسىارانە لە تىكۆشاندا جىگا دەگرىت.

مرۆفى شۆرشگىر لە تىكۆشاندا ئەرك و بەرپرسىارىيەتتەكە كە دەكەوئتە سەر شانى بە شىواژىكى ناوازانە پىكى دەھىنئىت، بزووتنەوہى ئاپۆيى بزووتنەوہى مرۆفە ناوازانە،



ئەوانەى كە بىر يارىان داوھ ئەگەر بۆ كاتىكش بژىن، دەبى بە ئازادى و لەپىناو ئازادى بىت. لەم رىگايەدا ئەوانەى كە دەگەنە لووتكە، پىيان دەللىن شەھىد، واتا ھەموو ھەست و ھەبوونىان، ژيان، فكر و رۆح و جەستەيان لەو رىگايەدا بەخت دەكەن، لە لووتكەدا ئازاد دەژىن، لە لووتكەدا ھەست بە ئازادى دەكەن، ئەرك و بەرپرسىارىيەتى بۆ خەبات و تىكۆشانى ئازادى لە لووتكەدا پىكدەھىتەن. ئەوانە شەھىدن. واتە شاھىدى بەردەوامن، يانى بەردەوام لە ژيانى شۆرشگىر پىدا زىندوو دەمىننەو و لە ژيانى گەلدا بە ناوازەبى دەمىننەو. ئەوانە كە بە ژيان و بە جەستە و فكر و رۆحى خۆيان دەسەلمىنن كە دەتوانن بۆ ئازادى ئەو گەلە ھەر شتىك بكەن و دەتوانن جوانترىن شىرىنترىن و خۆشترىن و ئەوانەى كە پىي باوهر دەكەن، ھەرشتىك لەپاش خۆيان بھپلن، بەو باوهر ھوھە خۆيان لە لووتكە فىدا دەكەن. بۆيە شەھىد بەنخترىن و جوانترىن و پاكترىن و راستترىن پىوانەى مرۆفە شۆرشگىر ھەكەنە لە ناو بزووتنەوھى ئاپۆبىدا. شەھىدان بۆ ئازادى خۆيان و گەلەكەيان و نىشتەمانىان تىكۆشانىان كىردوو و لەو رىگايەدا گىيانىان بەخت كىردوو.

شەھىد زىنار ماكوۆ يەك لەو گەنجە شۆرشگىر پىرانەى ئەو نىشتەمانە بوو كە لەناو بزووتنەوھى ئاپۆبىدا بەم شىوھە بەشدار بوو، تىكۆشانى كىرد و بە سادەبى بەشدار بوو و بە سادەبى ژيا و شەھىد كەوت. ئەو لە گوندىكى ماكوۆ بەھەستى و لاوتپارىزى بەھەستى شۆرشگىر پىرانى نوپى كوردستان، ئەوانە كە بۆ بەدبىھىنانى ئازادى و دىمۆكراسى و دادپەر ھەرى لە كوردستاندا تىكۆشانىكى نوپىيان لە بن ناوى بزووتنەوھى ئاپۆبىدا دەستپىكر، گەورە بوو، بەو ھەستەى كە رۆژىك ئەویش بىت بە گەنجىك كە لە رىگاي ئازادى كوردستاندا تىكۆشان بكات و بىت بە نوپنەرىكى ئەو گەلە، ھەر ساتىك لە ژيانى خۆى تىپەر كىردبوو، لەبنەمالە بەكى و لاوتپارىز لەداىكبوو و بەم شىوھە لە نىكەوھەست بە زۆردارى و سىياسەتى داگىر كەران دەكات، لە لايەك تىلبەندەكانى سنوور كارىگەرى لەسەر كىردبوو كە چۆن و لاوتەكەيان پارچە كىردوو لە تىوان داگىر كەرانى ئىرانى و توورانىدا. ھەر رۆژ چاوى دەكەوت بە چىاى ئاگرى كە ھىماى ئازادى، جوانى و بەرزى ئاستى تىكۆشانە لە كوردستاندا. ئاگرى ھىماى بەرخۆدانى سالاكانى دەستپىكى پارچەبوونى كوردستان بوو، ھىماى بەرخۆدانى شۆرشگىر پىرانىك بوو كە ئىدى ھىچ ناھەقىبىكىيان لەبن ناوى ئەوھى كە دەبى بىت بە تورك و كورد نەماو، پەسند نەدەكرد.

سەرھەلدا نىا كىردبوو و تىكۆشانىان كىرد و ھەتا يەكە يەكە لەگەل پىشەنگەكانىان گەبىشتبوونە ئاستى شەھادەت. بەم شىوھەست و بىرى و لاوتپارىزى تىپىدا گەشە دەكات. فەرھەنگى و لاوتپارىزى و شۆرشگىر پى ھەر لە مندالبىھە ناسىبوو، لەگەل ئەوانەى كە باسى تىكۆشان و سەر كەوتنى نوپى كوردستان دەكەن، لەگەل ئەوانە گەورە بىوو. بۆيە، خەيال و ئاوانى ئەوھە بوو كە رۆژىك بىت بە شۆرشگىر پى كوردستان، شۆرشگىر پىك لە

چيای ناگری، بېیت به لایقی خه لک و خاکه که ی و به شایسته یی بژیت. له سه رده می گه له کۆمه ی نۆونه ته وه یی و رفاندنی ریبه ئاپۆ، خه مگینی و خۆپیشاندانیکی گه وره له کوردستان هاته ئاراهه. یه کبونی گه لی کورد دوا ی سالان پیشکه وت، له ناو ئه وه دا هه ست و فینی هه قائل «زنار» یش زیاتر ببوو. له بهر ته مه نی که زۆر بچوو ک بوو. ئه و



ده رفه ته ی بۆ نه ره خسا که ئه و کاته به شدار بێت. به لام له دوا ی ماوه به کی کورت له ۲۰۰۲ به شداری ریزه کانی گه ریلای ئازادی کوردستان بوو، ئه و کاته که شۆرشگێرانی ئازادی کوردستان به ریبه رایه تی ریبه ر ئاپۆ بریاریان دا بوو که له هه موو پارچه کانی کوردستان خۆیان به ریکخستن بکه ن، ئیدی ده نگی ریکخستن له پارچه کانی کوردستاندا له بن ناوی جیاوازا ورده ورده ده رده که وت و ده نگدانه وه ی شۆرشگێرانی نوێی کوردستان له هه ر شوین زیاتر ده بوو و مزگینی هاتنی به هار بوو. به م شیوه یه هه قائل زنار بریاری گرت بېیت به یه ک له و گه نجان ه که بوون به فیدایی ریبه ر ئاپۆ. ئه وانه که بریاری

خاوه نداریه تیان له ریبه ر ئاپۆ گرت. به م شیوه یه خه یاله کانی گه یشتنه راستی. له بناری چیاکانی زاگرو س پهروه رده ی بینی و له کاتی دامه زراندنی په ژاک له نزیکه وه به شداریی له خه باتی بریارگه و پراکتیک کرد. پاشان له سه ر ئه ساسی پێویستی ریکخستن چوو یه خه باتی گومرک. پاشان کاتیک که پێویست بوو، وه کوو گه ریلای کادریکی لێهاتوو بۆ هه ری می که له ره ش و ورمی ره وان ه کرا.

له ماوه ی به شدار بوونی له خه باتی په ژاکدا ته نیا شتیکی بۆ خو ی به بنه ما گرت،



ئەويش بەشيۆەيەكى سادە و دروست بەشداربوون بوو. ھەر وەكوو چۆن لەمندايدا بەسادەيى و دروستبوونى و بەخۆشەويستى و لاتەوہ گەورە ببوو، بەم شيۆەيەش ھەموو ئەرك بەرپرسيارىيەتيەكانى خۆى بەجى دەھينا. كەم قسە بوو، بەلام قسەكانى لە جيگاي خۆيدا و بەكارىگەر بوو. نمونەى كەسيك بوو كە لە ژياندا راستى تىكۆشان تىگەيشتبوو. بەكردارى خۆى راستىيەكانى باس دەكرد. كەم قسەى دەكرد بەلام لەكات و شوينى پيويستدا ئەرك و بەرپرسيارىيەتى خۆى بەباشى پىكدەھينا. لەبەرامبەر كەم و كورتىەكانى رىكخستنى خاوەن ھەلوپست و ھىزى چارەسەرىيى بوو. بە شيوازى ژيانى خۆى رەخنەى دەكرد و رەخنەداينى ئەدا. پيويستىەكانى تىكۆشانى ئازادى پىكدەھينا و لە رىكخستن خاوەندارىيەتى دەكرد. وەك ھەر جەنگاورىكى تىكۆشانى ئاپويى لە كامە شوين زەحمەتى ھەبوو و پيويست بوو، لە رىزى پيشەوہ جيگاي گرت و ئامادە بوو. كەسايەتتىكى وەھا بوو كە مرؤف دەيتوانى لە ھەر كات و سات و شوينىك، پشتى پى بەستى و بە بى دوودلى لەتەنشتيدا جيگا بگريت و كار و خەبات بكات.

شەھيد زنار نمونەيەكى دروست بوون، كەسايەتيەكى خاوەن باوەر، رەنجدەر و بەئيمان بوو. ھەتا رۆژى شەھادەتى ئەو پيوانانەى لە ژيان و كەسايەتى خۆى بەرزتر كردهوہ. زياتر لە ۸ سال لە تىكۆشانى ئازادى گەلەكەمان جيگاي گرت و بوو بە قارەمانىك و شەھيدىك و حەقىقەتتىكى گەلەكەمان و تىكۆشانى ئاپويى لە رۆژھەلاتى كوردستان.

ياد و بيروەرى بەرز و پىرۆز بىت، وەك ھاوپرى و ھاوسەنگەرى تىكۆشانى، بەلین ئەدەين ھەتا بەدېھىنانى ئاوات و ئامانجەكانى شەھيد زنار و ھەموو شەھيدانى رىگاي ئازادى و ديمۆكراسى دريژھ بەدين بە خەبات و تايبەت تىكۆشانى ئازادى رۆژھەلاتى كوردستان بە بير و ھزرى ريبەر ئاپو بگەيىنين بە سەرکەوتن.



ناو و پاشناو: له‌یلا خه‌لیل موسلم

ناوی ریکخستنی: زۆزان کۆبانی

ناوی دایک: جه‌میله

ناوی باوک: خه‌لیل

له‌دایکبوون: ۱۹۸۲ ره‌قا

به‌شداربوون: ۲۰۰۲ کۆبانی

شه‌هیدبوون: ۲۰۱۰/۵/۴ د‌الاهۆ



هه‌قال زۆزان مموونه‌ی ژنیکی تێگه‌یشتوو و شوپشگێپوو

رووکه‌ن ژیریکی

سه‌ره‌تا له‌ که‌سایه‌تی هه‌قال له‌یلا خه‌لیل موسلم ناسراو به‌ «زۆزان کۆبانی»، هه‌موو شه‌هیدانی رێگای ئازادی به‌رپێز و حورمه‌ته‌وه‌ وه‌بیر ده‌هێنمه‌وه‌ و سه‌ری رێز و نه‌وازش له‌به‌رده‌م به‌لای به‌رزیا‌ن داده‌نه‌وینم.

من سالی ۲۰۰۴ هه‌قال «زۆزان کۆبانی» م ناسی، به‌که‌م جار له‌ شاخه‌کانی زاگرۆس به‌کترمان بینی. هه‌قال زۆزان سالی ۲۰۰۲ به‌شدار ی ریزه‌کانی گه‌ریلا بوو، له‌ هه‌رێمه‌کانی گاری، قه‌ندیل و زاگرۆس خه‌باتی کرد و دواتر رووی کرده‌ روژه‌ه‌لاتی کوردستان، سالی ۲۰۰۵ له‌ دۆلی زاپ من و هه‌قال زۆزان به‌کترمان بینی، من له‌ یه‌کینه‌ی خۆسه‌ر بووم و ئه‌ویش له‌ فه‌وجی دۆلی زاپ سه‌رقالی خه‌بات بوو، دوا‌ی ماوه‌یه‌کی کورت هه‌قال زۆزان هاته‌ لای تێمه‌ و ماوه‌یه‌ک پێکه‌وه‌ کار و خه‌باتمان کرد. ناسین و کار کردن له‌گه‌ڵ ئه‌و هه‌قاله‌ بو‌ من وه‌ك شانازییه‌که‌، شه‌هید زۆزان هه‌ر له‌ سه‌ره‌تای به‌شداربوونیه‌وه‌ هه‌تا کاتی شه‌هیدبوونی به‌ مورال و هه‌ستێکی به‌رز ی شوپشگێپی و له‌خۆبوردوویییه‌وه‌ به‌شدار کار و تیکۆشان بوو.

هه‌قال زۆزان خه‌لکی کۆبانی بوو، به‌لام له‌ هه‌رێمی ره‌قا گه‌وره‌ بوو، هه‌ر له‌ سه‌رده‌می منالیه‌وه‌ له‌گه‌ڵ ریکخستن، ریه‌ر ئاپۆ و تیکۆشانی ئازادیخوازی گه‌له‌که‌مان ئاشنا ده‌بیت، بێگومان ئه‌مه‌ش له‌ سایه‌ی ئه‌و ره‌نج و ماندوو‌بوون و خه‌باته‌وه‌ بوو که‌ ریه‌ر ئاپۆ له‌ روژئاوای کوردستاندا به‌رپوه‌ی برد. هاو‌پێی زۆزان ده‌که‌وه‌یته‌ ژیر کاریگه‌ری ئه‌م تیکۆشانه‌ و به‌م شیوه‌یه‌ به‌شدار ی ریزه‌کانی خه‌بات ده‌بن. پاش تێپه‌رکردنی خولی



پهروهدهی شه‌پروانی نوئی، یه‌کسه‌ر رووده‌کاته چیا ئازاده‌کانی کوردستان و ده‌چیته ههریمی زاگرووس. شه‌هید زوزان له زاگرووس، فی‌ری فه‌رمانداریه‌تی، شه‌ر، خو‌پاراستن و ژبانی گه‌ریلایه‌تی ده‌بی. ژنی ئازاد و تایبه‌تمه‌ندیه‌کانی ده‌ناسیت و به‌یه‌کبوونی له‌گه‌ل سروشت، خوئی ده‌گه‌ییپتته‌ئه‌و ئاسته. له‌زاگرووس بوو به‌خواه‌ن ئه‌زموونیک‌ی گه‌وره و به‌نرخ. کاتئ له‌یه‌کینه‌ی خو‌سه‌ر و هه‌روه‌ها له‌چبای «چوارچلا» ش پیکه‌وه بووین، به‌هه‌مان شی‌واز به‌شداری ژبان و خه‌بات ده‌بوو و ئه‌زموونی زیاتر ده‌بوو.

کاتئ له‌یه‌کینه‌ی خو‌سه‌ر بوو، به‌باشی له‌وه‌ئاگاداربوو که‌پئویستی به‌چ هه‌لوپست و هه‌لسووکه‌وتیک‌ه‌یه، به‌تایبه‌تی هه‌ول‌دانی ئه‌وه‌بوو که‌خوئی له‌بواری پراکتیک‌ و چالاکیه‌وه‌پیش‌بخات و له‌م‌بواره‌شدا به‌راستی سه‌رکه‌وتنی به‌ده‌ست خست. ئه‌و کاته له‌زاگرووس پئویستی به‌شی‌وازیکی به‌شداربوونی وه‌ها بوو. هه‌قال زوزان له‌سه‌ر ری و ری‌بازی سه‌دان قاره‌مان که‌له‌وه‌هه‌ریمه‌شه‌هید که‌وتوون و میژووینیکی پر له‌شانازیان تو‌مار کرد، خوئی په‌روه‌ده‌کرد و تیک‌وشانی به‌رپوه‌برد. دو‌اتر له‌سالی ۲۰۰۹ من و هه‌قال زوزان جاریک‌ی دیکه‌له‌شاخه‌کانی روژه‌لاتی کوردستان و له‌شاهو‌گه‌یشتن به‌یه‌ک و ماوه‌یه‌ک خه‌باتمان کرد.

سالی ۲۰۰۹ من بو‌دریژه‌دان به‌خه‌بات چوممه‌روژه‌لاتی کوردستان و چبای شاهو و هه‌ریمی کامیاران، له‌وئی هه‌قال زوزانم‌بینی. تیگه‌یشتن و پیکه‌یشتنی زور زیاتر له‌جارن بوو، جوگرافی، فه‌ره‌نگ، زمان و داب و نه‌ریتی خه‌لکی روژه‌لاتی به‌باشی ده‌ناسی و زور‌حه‌زی لیده‌کرد. به‌خوب‌اوه‌ربوون و هه‌لوپستی شو‌رشیگ‌پیرانه‌ی شه‌هید زوزان کاریگه‌ری له‌سه‌ر هه‌رکه‌س داده‌نا. زور‌خوش‌حال بووم که‌جاریک‌ی دیکه‌ئه‌وه‌هه‌قالم‌بینی، به‌تایبه‌ت که‌توانی بووی ئه‌وه‌نده‌پیش‌بکه‌ویت و له‌راپه‌راندنی ئه‌رک و به‌رپر‌سیاریه‌تی ری‌کخستنی و شو‌رشیگ‌پیری رول‌بگیریت. له‌کامیاران وه‌ک فه‌رمانداریکی لی‌هاتوو خه‌باتی ده‌کرد. پیشه‌نگی ژبان و تیک‌وشان بوو، به‌د‌لن‌زمی و بو‌یرییه‌وه‌هه‌لسووکه‌وتی ده‌کرد. به‌ته‌واوه‌تی و له‌هه‌ربواریکه‌وه‌خوئی فیدای پیش‌خستنی خه‌بات و خو‌راگری کردبوو. فه‌رمانداریکی هه‌وونه و کارامه‌بوو. زستانی ۲۰۱۰ له‌هه‌ریمی پیرخدر پیکه‌وه‌بووین، به‌دریژایی زستان، خو‌مان په‌روه‌ده‌ده‌کرد، به‌تایبه‌تی له‌سه‌ر پارادیگمای ری‌هه‌ر‌ئاپو، پارێزنامه‌ی پینجه‌مین مان ده‌خویند و باس و گه‌توگومان له‌سه‌ر ده‌کرد. هه‌روه‌ها له‌سه‌ر مژاری میژووی کوردستان، بزووتنه‌وه‌ی ئاپویی و میژووی ئیران و روژه‌لاتی کوردستان خو‌مان په‌روه‌ده‌ده‌کرد. ئه‌و زستانه‌به‌گشتی ۱۸ هه‌قال بووین، ۸ هه‌قالی ژن و ۱۰ هه‌قالی پیاو.

هه‌لبه‌ت روژه‌فیک‌ی سه‌ره‌کیمان، داله‌وو و چووین بو‌ئه‌وه‌هه‌ریمه‌بوو. پئویست بوو

هیزی گه ریلایا تیپه‌ری ئه‌و هه‌ریمه بی‌ت و خه‌بات به‌رفراوانتر بکات. بو ئه‌مه‌ش سه‌ره‌تا ده‌بوایا فره‌ه‌نگ، زمان و باوه‌ریی ئه‌و خه‌لکه‌مان به‌باشی بناسیایا و خۆمان په‌روه‌ده بکردبایا. هه‌ربۆیه به‌شیک له کاتی خۆمان بو ئه‌و مزاره‌ ته‌رخان ده‌کرد.



وه‌ك فه‌رمانداریی، تیمه به‌گونجاومان زانی که هه‌قال زۆزان بنیرین بو ئه‌و هه‌ریمه. له‌سه‌ر ئه‌م بنه‌مایه، وه‌رزی زستان ئاماده‌کاریی خۆمان کرد. ده‌سپیکه به‌هار، هه‌قال زۆزان له‌ گه‌ل هه‌قال نووپه‌لدا سپرت و هه‌روه‌ها ۳ هه‌قالی دیکه‌ی پیاو، گروپیکیان پیکه‌ینا که بکه‌ونه سه‌ر ریگای داله‌و. ئه‌مه‌ جاری یه‌که‌م بوو که گروپیکه گه‌ریلا تیپه‌ری ئه‌و

ناوچه‌یه ده‌بوو. هه‌لبه‌ت وه‌ك ئاماژه‌م پیکرد، پێشتر به‌ شیوه‌یه‌کی چر و پر زۆر بابه‌مان گفتوگو کرد، به‌تایبه‌تی سیاسه‌تی رژیمی داگیرکهری تیران له‌به‌رامبه‌ر گه‌لی کورد و هیزه‌ شو‌رشگێرکان، سیاسه‌تی شه‌ری تایبه‌ت و سیسته‌می به‌سیج و جاشایه‌تی و مزاری خه‌یانه‌ت و خو‌فرۆشی که رژیمی داگیرکهر به‌رده‌وام کاری له‌سه‌ر کردوو.

ئه‌و گروپه‌ که‌وتنه سه‌ر ریگای داله‌و، کاتێ ده‌گه‌نه ئه‌و، شوایتیک یارمه‌تیان ئه‌دات و دواتریش خواردنیان بو ده‌هینیت. ئه‌و شوانه که له‌ لایه‌ن هیزه‌ ئه‌منبه‌کانی تیرانه‌وه به‌ریک‌خستن کراوه و بو‌ته جاش، ژه‌حر ده‌کاته ناو شیر و به‌داخه‌وه هه‌قالنیش ئاگیان لێ نابێ. هه‌قالان به‌ دلیکی پاک و بێگه‌ردوه‌ بێرده‌که‌نه‌وه و متمانه به‌و شوانه ده‌که‌ن. له‌و گروپه‌ ته‌نیا هه‌قال شاهین داله‌و له‌ ئه‌و شیره‌ ناخواته‌وه، ئه‌و کاته هه‌قال شاهین هه‌ره‌س ده‌بێ و هه‌قالان ده‌پاریژیت. هه‌قال ده‌چنه شوپینکی دیکه، به‌یانی هیزه‌کانی دوژمن شوپنی هه‌قالان گه‌مارۆ ئه‌ده‌ن، پێشتر چوار هه‌قال شه‌هید ده‌بن، ته‌نیا هه‌قال شاهین زیندووویه و ئه‌ویش به‌ رۆحی فیدایی و شو‌رشگێرانه‌ی به‌رزوه‌ شه‌ر و به‌رخۆدان



دهكات، به هۆی هێرشى بهربالوى ژماره‌ى زۆرى جاش و هێزه‌كانى رژيمه‌وه، هه‌قال شه‌هيد ده‌كه‌وت.

كاتى هه‌والى ئه‌و رووداوه‌مان بيست، زۆر خه‌مگين و دلنگه‌ران بووين، گرووپى پيشه‌نگ و به‌راستى فيداكاربوون، سووربوون له‌سه‌ر ئه‌وه‌ى كه‌ خه‌بات له‌ هه‌رئيمى داله‌وه‌ پيش بخه‌ن، تايه‌ت هه‌ر دوو هه‌قالى ژن، واتا هه‌قالان زوزان و نوپه‌لدا، بو ئه‌وه‌ى كه‌ خه‌باتى ژن له‌و هه‌رئيمه‌ پيش بخه‌ن خاوه‌ن پلان و پرۆژه و ئاماده‌كارى بوون. هه‌قالى هه‌لبژارده‌ بوون و ئيمه‌ش له‌به‌ر ئه‌وه‌ى كه‌ ئه‌و هيز و ماته‌وزه‌مان له‌واندا ئه‌بينى، بو ئه‌و كاره‌ ئه‌ركدارمان كردبوو.

هه‌قال زوزان به‌راستى موه‌نه‌ى ژنىكى تىگه‌يشتوو و شو‌رشگيربوو كه‌ به‌ باشى له‌ ژيان و ئامانجى خه‌بات تىگه‌يشتوو، ئه‌م ئاستى به‌رزى تىگه‌يشته‌ى ببوو به‌ هۆى ئه‌وه‌ى كه‌ له‌به‌رامبه‌ر هه‌موو ئاسته‌نگى و زه‌حمه‌تى و له‌مپه‌ره‌كان، بتوانى خو‌راگر بىت و بىت به‌ هيزى چاره‌سه‌رى. سه‌ره‌پاى ئه‌وه‌ى كه‌ پيشتر خو‌ينده‌وارىيه‌كى وه‌هاى نه‌بوو، به‌لام پاش به‌شداربوونى، له‌بوارى خو‌يندن و نووسينيشدا زۆر پيشكه‌وت و به‌رده‌وام كىبى ده‌خويند و ليكوئىنى ده‌كرد. شه‌هيد زوزان يه‌ك له‌و هه‌قالانه‌ بوو كه‌ زۆر قسه‌ى نه‌ده‌كرد و زياتر به‌ كار و خه‌بات و هه‌قاله‌تى خو‌يه‌وه‌ به‌شدار ده‌بوو و ئاستى تىگه‌يشتى و چه‌زكردى خو‌ى له‌ هه‌قالان و شو‌رش و ژيان پيشان ئه‌دا.

شه‌هيد زوزان له‌ نيو بنه‌ماله‌يه‌كى ولا‌تپاريز له‌دايكبووه، كاتى تو له‌گه‌ل ئه‌ودا ژيان و خه‌باتت بكردابا، ئه‌و رو‌حى ولا‌تپاريزى و شو‌رشگيرىته‌ له‌ هه‌لسووكه‌وت و هه‌لوئىسته‌كانيدا ده‌بينى. وه‌ك ده‌زانن رو‌ژه‌لاتى كوردستان له‌بوارى زاراوه و كه‌لتووردا زۆر ره‌نگين و جوانه، داب و نه‌ريتى جو‌راوجو‌رى تىدايه، شه‌هيد زوزان بو ئه‌وه‌ى كه‌ بتوانى به‌راحه‌تى په‌يوه‌ندى به‌و خه‌لكه‌وه‌ بگرىت، و هه‌روه‌ها به‌هۆى چه‌ز و ولا‌تپاريزيه‌وه، زۆر زوو خو‌ى فىرى زاراوه‌كان و فه‌ره‌ه‌نگى رو‌ژه‌لات به‌تايه‌ت هه‌رئيمى شاهۆ و ده‌ورووبه‌رى كرد، كاتى په‌يوه‌نديمان به‌گه‌له‌وه‌ ده‌گرت، زۆر كورت قسه‌ى ده‌كرد، به‌لام به‌كارىگه‌ر بوو، واتا پيشتر خو‌ى ئاماده‌ ده‌كرد، بىرى ده‌كرده‌وه‌ و به‌ريزه‌وه‌ هه‌لسووكه‌وتى ده‌كرد. ئه‌و گروهه‌ هه‌قاله‌ به‌راستى هيمائى يه‌كگرتن و رو‌حى نه‌ته‌وه‌ى بوون.

له‌ باكوور و رو‌ژه‌لات و باكوور و رو‌ژئاواوه‌ هاتبوون و پىكه‌وه‌ به‌ يه‌ك فكر و فه‌لسه‌فه و رىبازه‌وه، به‌ ئه‌وين و ئيمانه‌وه‌ بو ئازادى گه‌له‌كه‌يان خه‌باتيان ده‌كرد. شه‌هيد زوزان يه‌ك له‌و هه‌قالانه‌ بوو كه‌ كارىگه‌رى زۆرى له‌سه‌ر من هه‌بوو و هه‌تا ئىستاش به‌رده‌وام

لهبیرهوه‌ری و دلم دایه. ئیمه لهسایه‌ی تیکۆشان و گیانبازی ئه‌وان گه‌یشتووین به‌ روژی ئه‌ورۆ، ئه‌گه‌ر هه‌نووکه‌ به‌هه‌زاران گه‌نج و روڵه‌ی فیداکاری گه‌له‌که‌مان چه‌کی شه‌رف و که‌رامه‌تیان له‌شان کردوو و پارێزوانی له‌ خه‌ڵک و خا‌ک ده‌که‌ن، بی‌گومان به‌ره‌مه‌می تیکۆشان و خوینی ئه‌وانه و ئیمه‌ش وه‌ک هاو‌ری و هاوسه‌نگه‌ری ئه‌وان، هه‌موو هه‌ول و هه‌یزمان ده‌خه‌ینه‌ گه‌ر که‌ به‌ خه‌بات و خو‌راگرییه‌کی باش بی‌ین به‌ لایقی ئه‌وان، هه‌ربۆیه‌ و‌پ‌رای ئه‌وه‌ی که‌ سو‌ز و به‌لێنم به‌ شه‌هید زۆزان کۆبانی و هه‌موو شه‌هیدانی شو‌رش نو‌ی ده‌که‌مه‌وه، له‌سه‌ر ئه‌و ئیدعا و هه‌لو‌یسته‌م که‌ هه‌تا دوایین هه‌ناسه‌ و ده‌سته‌به‌رکردنی ئاوات و ئامانجه‌کانیان در‌په‌ژ به‌خه‌بات و خو‌راگری بده‌م. شه‌هیدان زیندوون، له‌ دل و ده‌روونی ئیمه‌دان، هه‌ر شه‌هیدی‌ک هۆکار و هه‌یزکی نو‌یه‌ بو‌ ئه‌وه‌ی که‌ ئیمه‌ در‌په‌ژ به‌خه‌بات بده‌ین.





گهنجیکی چالاک و لیوانلیو له وزه، ههست و خواستی خزمته

هاورپی شهید

له شانزه‌ی ناگۆستی ۲۰۱۰ کۆماری ئیسلامی ئیران ههریمی خاکوورکی تۆپیاران کرد، له ئەنجامی ئەو هێرشه‌دا، سێ هه‌قال به‌ناوه‌کانی سه‌رحه‌د، قه‌هره‌مان و شاهین دهرسیم شه‌هید بوون. هه‌قال به‌شیر نه‌دیم گهردیانی ناسراو به «شاهین دهرسیم» سالی ۱۹۹۲ له بنه‌ماله‌یه‌کی ولاتپاریزی ههریمی ورمی له‌دایکبووه. له‌سه‌رده‌می مندالی‌دا، شاهیدی گه‌له‌کۆمه‌ی نیونه‌ته‌وه‌یی له‌ دژی ریه‌ر ئاپۆ ده‌بی. وه‌ک زۆربه‌ی مندالان و گهنجانی کورد، ئەویش زۆر زوو هه‌ست به‌ دۆخی ناله‌باری کۆمه‌لگا و بنده‌ستی خا‌ک و گه‌له‌که‌ی ده‌کات. ئەمه‌ش ده‌بیته‌ به‌ هۆکاری دروستبوونی زۆر پرسیار و نا‌کۆکی له‌ بێر و هزری‌دا و ده‌که‌ویته‌ لیگه‌رین بۆ تێپه‌ر‌بوون و دۆزینه‌وه‌ی چاره‌سه‌ری بۆ ئەو دۆخه‌. چه‌ندین که‌س له‌ خزم و دۆستانی شه‌هید شاهین په‌یوه‌ست ده‌بن به‌ ریزه‌کانی گه‌ریلاوه‌ و ئەمه‌ش ده‌بیته‌ هۆی ئەوه‌ی که‌ زیاتر سه‌ره‌نجی بچیته‌ سه‌ر خه‌بات و تیکۆشانی بزووتنه‌وه‌ی ئاپۆی. هه‌قال شاهین له‌ ئاپریلی ۲۰۱۰ به‌شداری هیزی گه‌ریلا ده‌بی. په‌روه‌رده‌ی سه‌ره‌تایی له‌ ههریمی خاکوورک ده‌بینی. شه‌هید شاهین گهنجیکی پاک، خوین شیرین و تینووی فێربوون و پیشکه‌وتن بوو. پاش په‌روه‌رده‌، تێپه‌ری شوینی کار و خه‌بات ده‌بی.

به‌داخه‌وه‌ هیشتا مانگی‌ک تێپه‌ر‌نه‌بووه‌ که‌ به‌ هۆی هێرش‌ی کۆماری ئیسلامی ئیرانه‌وه‌ له‌ ههریمی خاکوورک، وێپرای چه‌ند هه‌قالی دیکه‌ گیانیان له‌ده‌ست ده‌ده‌ن و په‌یوه‌ست ده‌بن به‌ کاروانی سه‌ره‌به‌ری و شکۆی شه‌هیدانه‌وه‌. شه‌هید شاهین له‌ دانوستاندن و په‌یوه‌ندیدا زۆر به‌رپێز و حورمه‌ته‌وه‌ هه‌لسووکه‌وتی ده‌کرد، گهنجیکی چالاک و لیوانلیو

له وزه، ههست و خواستی خزمهت به مرۆفایه تی و پیشکەوتن بوو. شههید شاهین دهنگی زۆر خوۆش بوو و به گۆرانیه کانی هیژ و مورالی دها به هه فالان. بیگومان شههیدبوونی هه ره هه فالیک بو ئیمه زۆر دژوار و به ئیشه. هه فال شاهین له سه ره تای قو ناخی جه وانیدا بوو و هیشتا سالیك به سه ره به شداربوونیدا تپه پنه بوو. هه ربویه کاتی هه والی شههیدبوونیمان بیست، هه موو هه فالانی ئه وه هه ریمه تووشی شوک و خه میکی گه وه بووین. بزووتنه وه ی ئاپویی، بزووتنه وه ی شههیدانه، بیگومان هه ره شههیدیک هیژ و هوکاریکی دیکه یه بو ئه وه ی که درێژه به خه بات و خو راگری بدهین. هاوړیم، شههید شاهین دره سیم، دلنیا به هه تا هه تایه له نیو دل و هزر و هه ستماندا جیگایه کی تایه ته ت هه یه، بلین بیت که هه تا دوایین هه ناسه و دلۆپی خوینم درێژه به ریگا و ریازه که ت بدهم.






هەقالیەتی نیو بزووتنەوهی ئاپۆیی شیرین و پیروزە

هاوڕێی شەهید

شەهید ئەفشار رەشادەت دووست ناسراو بە «عەلی چیچەک» سالی ۱۹۸۷ لە بنەمالەیهکی وڵاتپارێزی شاری ورمی لەدایکبوو. وەک زۆریک لە رۆڵەکانی گەلی کورد زۆر زوو هەست بە داگیرکراییی وڵات و کۆمەلگاکەیی دەکات، هەربۆیە دەکەوێتە ناو لێگەرین بۆ دۆزینەوهی رێگاچارەیهک بۆ کۆتایی هێنان بەو دۆخە و رزگاریی خاک و خەڵکەکەیی. هەقال عەلی پاش ئەوهی کە لەگەڵ بزووتنەوهی ئاپۆیی ئاشنا دەبیت، لە سالی ۲۰۰۵ بریاری پەيوهست بوون بە ریزەکانی گەریلايی ئازادی کوردستانهوه دەگریت.

لە هەریمی خاکوورک پەرهوهردهی سەرتهایی دەبینیت. لەئەنجامی پەرهوهرده و هەولدانەکانی خۆی دەگاتە ئاستی گەریلايهکی لێهاتوو و تینگەيشتوو. پاش ئەوهی کە ماوهیهک لە هەریمهکانی، خێنره، زاپ و هەفتانین کار و خەبات دەکات، بۆ دەستپێکردنی قۆناخیکیی دیکە لە تیکۆشان، ئەمجاره روودهکات هەریمی بۆتان لە باکووری کوردستان. هەقال عەلی چیچەک لە ۲۰۱۰/۷/۱ لە هەریمی پەرواریی سەر بە بۆتان لە شەر لەگەڵ ئەرتەشی داگیرکەری تورکیا شەهید دەبێ و بەم شێوهیه پەيوهست دەبێ بە کاروانی نەمران و شەهیدانی رێگای ئازادی و دیمۆکراسی.

شەهید عەلی چیچەک پێش ئەوهی کە بچیتە باکووری کوردستان وەها باسی خۆی و هەست و هۆکاری چوونی بۆ هەریمی بۆتان دەکات: «سالی ۱۹۸۷ لە ناوچهی سۆما برادۆست لە هەریمی ورمی لەدایکبووم. شەش برا و خۆشکێکم هەیه، من مندالی دووهه مینی مالم. چوار سال مەکتەبم خویندوو. پێشتر ریکخستن و ریهەر ئاپۆم



نەدەناسى. بەس ناوى رېبەر ئاپۆ و «پەكەكە»م بېستېوو. دواتر كە لە تلويژيۇن چالاكى ھەڧالان و ھەروھە جۆش و خرۆشى گەلى باكوورى كوردستان كە بەردەوام لەناو سەرھەلدان و تېكۆشان بۆ ئازادى بوون، دەبىنى، ھەزكردن و ناسىنم بۆ بزوتتەھەوى ئاپۆيى زياتر بوو و سەرھەنجى بۆ لاي خۆى راکىشا. ئەوھ بوو كە لە سالى ۲۰۰۵ پىريام گرت كە بەشدارى رېزەكانى گەريلا بىم و بۆ گەل و ولاتەكەم تېكۆشان بكەم.

سەرھەتا كەمىك تووشى زەحمەتى و ئاستەنگى بوومەھە، بەلام دواتر كە پەرورەدەم بىنى و فېرى شىوازى ژيانى گەريلايەتى بووم، توانىم ئاستەنگىەكان وەلاوھ بىنم. جارى يەكەم كە جلوبەرگى گەريلام لەبەر كرد، بەراستى ھەستىكى زۆر خۆش بوو و لەھەمان كاتدا ھەستم بەوھە كرد كە بارىكى گەورە و پىرۆزم لەسەر شانى خۆم داناوھ. ھەر جار كە ھەوالى شەھىدبوونى ھەڧالېكم دەبىست، زۆر ناراحت دەبووم و لەھەمان كاتىشدا، پىريام بۆ تولەكردنەوھ و تېكۆشان لەدژى داگىرکەران زياتر دەبوو. بەتېپەربوونى كات ئەزموون و زانىريى منىش زياتر دەبى و ئەوھش مايەى دلخۆشى منە. بىگومان ھەموو ھەڧالان يارمەتيدەرم بوون و ئەمن ھىچ كات ماندووبوون و ھەڧالېتەتى ئەوان لەبىر ناكەم. بەراستى ھەڧالېتەتى نېو بزوتتەھەوى ئاپۆيى زۆر جياواز و شىرىن و پىرۆزە. مەتا ئىستا زياتر بە كار و خەباتى لوجستىكەوھ سەرقال بووم و لەپال ئەوھشدا، لەبوارى لەشكەرى و فەكرىوھە خۆم پەرورەدە دەكرد. بەردەوام ھىوام ئەوھ بوو كە رۆژىك بو دىژەدان بە خەبات بچم بۆ باكوورى كوردستان. زۆر خۆشچالەم كە ئىستا ئەو دەرفەتەم بۆ رەخساوھ. ئىمە پىرە بەچىن بۆ ھەرىمى بۆتان. ھەموو ھەول و تېكۆشانى مە ئەوھىە كە بىم بە لايقى رېبەر ئاپۆ، ھەڧالانى شەھىد و گەلى تېكۆشەرى كورد. بىگومان ھەرىمى بۆتان بۆ مە ھەموو ھەڧالانى دىكەش خاوون واتا و گرىنگىيەكى تايەتە. ھەربۆيە ھەستىكى زۆر خۆشم ھەيە.

مە لەم بزوتتەوھەدا خۆم ناسى، داىك و باوك و بنەمالەم باشتر ناسى، لە كۆمەلگا و سىياسەتەكانى دوژمن باشتر تىگەشىتم. بەراستى ھەزىر و رامانى رېبەر ئاپۆ چاو و بىرى مەروڧ دەكاتەوھ. لىرە رەنج پىرۆزە و مەروڧەكان لەسايەى فېداكارى و رەنجدانەوھ، ھەلپەت بە زانابوون و ئارمانچ، مەزىن دەبن. ھەموو شتىك بەواتەيە. لەكۆتايىدا ھىواى سەرکەوتنم ھەيە بۆ ھەموو ھەڧالان و ھىوادارم بىم بە لايقى رەنج و تېكۆشان و ھەڧالېتەتى رېبەر ئاپۆ و شەھىدان.



ناو و باشناو: تېراھیم پرومەند
 ناوی ریکختنی: قەندیل سنە
 ناوی دایک: مەنجە
 ناوی باوک: وەلی
 لەدایکبوون: ۱۹۸۸ سنە
 بەشداربوون: ۲۰۰۸ قەندیل
 شەھیدبوون: ۲۰۱۰/۸/۶ زاگروسی

رۆح و هەستی لە گەڵ سروشتدا ببوو بە یەك

هاورپی و هاوسەنگەری شەھید

کاتیك هاته شوینی پەرورەدە ی شەپروانی نوێ، لە هەلسووکەوت و دانوستاندنیدا دیاربوو کە لە بنەمالە یەکی رەنجدەر و خاوەندا گەورە بوو و پەرورەدە ی بینووە. گەنجیکی ریکوپیك و بیگەردبوو، هەستی بە داگیرکاری ولات و کۆمەلگاکە ی کردبوو، کەوتبوو و لیگەرین و ژبانی نیو ئەو سیستمە ی پەسند نە کردبوو. تینوی فیروون و تیکۆشان بوو. هەربۆیە لە هەموو دەرفەتیک کە لکی وەر دەگرت و خۆی پەرورەدە دە کرد. تاییەت لە کاتی پەرورەدە زۆر پرسیاری دە کرد و هەولێ ئەدا نێرین و تییینیەکانی باس بکات. ئەگەر شتیک بە باشی تینەگیشتابا، دەستبەرداری نە دەبوو، تاوتوویی دە کرد، پرسی دە کرد و شی دە کردەو. دە یگوت پرس کردن شەرم نیە، بە لککوو نە زانین شەرمە.

پیشتر کاری باخەوانی کردبوو و رۆح و هەستی لە گەڵ سروشتدا ببوو بە یەك. کەسایەتییکی پاک و بیگەرد بوو و ببوو بە خۆشەویستی هەمووان. بەر دەوام لە نیو کار و فیروونی زیاتر بوو. تاییەت لە بواری لەشکەریدا خاوەن بە هەرە و تواناییکی زۆر بوو. هەموو هەفألان لەو بابووەدا بوون کە شەھید قەندیل دە توانی لە داها تودا بییەتە فەرماندە یەکی سەرکەوتوو و لیها توو. بۆ خۆشی بەر دەوام داواکاری ئەو بە بوو کە بۆ خەباتی گەریلا یەتی بچیتە باکووری کوردستان و لەویش ئەزموونی زیاتر بگریت و لە دژی دەوڵەتی داگیرکەری تورکیا شەپ و بەرخۆدان بکات.

شەھید قەندیل لە پاش بینینی پەرورەدە ی شەپروانی نوێ چوو یە هەریمی زاپ، دواتریش چوو یە هەریمی زاگروسی و ماو یەك خەریك کار و خەبات بوو. سالی ۲۰۱۰ لە هەریمی زاگروسی کاتیك سەرقالی راپەڕاندی ئەرك و بەرپرسیاریەتی خۆیان



بوون، هاوړې له گه ل سې هه فالې دیکه به ناوه کانی بهرچهم که خه لکی هه ریمی تر به سپی له روژئاوای کوردستان بوو، هه فال زنار که خه لکی وان له باکووری کوردستان و هه فال نوودا که خه لکی سه لماس له روژه لاتی کوردستان بوو، ده که ونه بهر هیرش و په لاماری ژماره یه کی زور له هیزه کانی رژیمی داگیرکهری تورکیا. ئه و چوار هه فاله، چه ندین کاتژمیر به شیوه یه کی حه ماسی و قاره مانانه خوړاگری ده که ن و له تمه ی گه و ره له دوژمن ئه دهن. ئه وان هه تا دوایین فیشه ک شه پریان کرد و خو یان به ده سته وه نه دا و گه یشتنه پله به رزی شه هاده ت و شانازی.

یاد و بیره وری شه هید ئیبراهیم بروومه ند ناسراو به قه ندیل سنه و هه موو شه هیدانی ریگای ئازادی و دیموکراسی بو هه میسه له دلماندا زیندووه.





بزووتنه‌وهى ئاپۆيى بۆ من رىڭگاي راسته‌قىبهنه‌ى مرؤفابه‌تبه

هاورپى شه‌هيد

به دريژايى ميژووى هاوچه‌رخى خه‌باتى رزگاربخوازانه‌ى گه‌لى كورد له رۆژه‌لاتى كوردستان، هه‌ريئى ورمى يه‌كيك له سه‌ره‌كيترين و گه‌رموگورترين ناونده‌كانى به‌رخۆدان و شوڤش بووه. به‌تايه‌تى پاش ده‌ره‌كه‌وتنى بزووتنه‌وهى ئاپۆيى و تبه‌په‌رپوونى ببه‌ر و هزرى ربه‌ر ئاپۆ و ئەم بزووتنه‌وه‌يه بۆ رۆژه‌لاتى كوردستان، به‌سه‌دان گه‌نجى شوڤشگير و ئازادايخوازى ورمى روويان كرده ربه‌ه‌كانى گه‌ريلاوه و به‌خه‌بات و گيانبازى خۆيان هه‌وا و هه‌زيكى نوپيان به‌گه‌لى رۆژه‌لاتى كوردستان به‌خشى. ئەوان بوون به‌په‌شه‌نگى قۆناخيكى نوئى له تيكۆشان كه تا ده‌چئ به‌گه‌رموگوربه‌يه‌كى زياتره‌وه به‌رو پيش ده‌چئ و ده‌سته‌كه‌وتى به‌نرخ و په‌رۆز بۆ گه‌له‌كه‌مان ده‌خولقيئيت.

يه‌ك له‌م تيكۆشه‌رانه، شه‌هيد ناسر نه‌قشيني ناسراو به "دلشاد سۆممايى"ه. هه‌قال ناسر پيش شه‌هاده‌تى له نووسينيئى كورتدا وه‌ها باسى خۆى و هه‌ست و سۆزى بۆ بزووتنه‌وهى ئاپۆيى و ربه‌ر ئاپۆ ده‌كات: " سالى ۱۹۸۷ له شارى ورمى له‌دايكبووم و زياتر هه‌ر له‌م شاره ژيانم به‌سه‌ربرد. سالى ۲۰۰۴ به‌شدارى ربه‌ه‌كانى گه‌ريلا بووم. په‌روه‌رده‌ى شه‌روانى نويم له خاكورك بينى. بنه‌ماله‌كه‌م و لاتپاريژن و بۆ دابينكردى بژيوى ژيان، خه‌ريك كارى كاسبكارى له‌سه‌ر سنوور بوون. من يه‌كه‌م جار له‌سال ۱۹۹۵ ريكخستىم ناسى، پاش گه‌له‌كۆمه‌ى ئه‌وه‌ته‌وه‌يى له دژى ربه‌ر ئاپۆ، ئاشنايى و ناسينم له ربه‌ر ئاپۆ و تيكۆشاني رزگاربخوازانه‌ى زياتر بوو. خوڤاگرى ربه‌ر ئاپۆ و گه‌ريلاكانى ئازادى زۆر كاربه‌ه‌رى له‌سه‌رم دانا و ئەوه بوو به‌هۆكار كه منيش ئەم رىڭا په‌رۆزه بگرمه به‌ر و بۆ ئازادى ربه‌ر ئاپۆ و گه‌له‌كه‌م هه‌نگاوئىكى جىددى هه‌لبگرم.



پاش بەشداربوونم و لە ئەنجامی پەرورەدە و تیگەیشتنی زیاتر لە بیر و هزری رێبەر ئاپۆ، زیاتر لە سیاسەتی چەپەلی داگیرکەران و بەتایبەتی هەولی ئەوان بۆ شیواندنی کەسایەت و مێژووی کوردان و هەرەها نەهێشتنی هیوایان بە رزگاری تیگەیشتم. ئەوەی کە زیاتر سەرنجی منی بۆ لای خۆی راکتشا و کاریگەری لەسەرم دانا، گیانی هەفالیەتی و ژيانی بەئەخلاقى نێو ریکخستن بوو کە بەراستی هیز و وزەیهکی زۆر بە مروف دەبەخشیت کە هەنگاو بەهەنگاو ئەو تاییەتمەندیە خراپانەى کە سیستەمی داگیرکاری لە کەسایەتی ئیمەدا بونیادی ناو، بناسیت و بەلاوەیان بنیت. هەربۆیە ئەمنیش بۆ گەیشتن بە کەسایەتیکى شوپشگێری ئاپۆیی، بەردەوام لە هەول و تیکۆشاندام.

پاش پەرورەدەى شەروانى نوێ ماوێهەك لە هەریمی خاکوورك مام و هەولمدا ئەوەی کە دەکەوێتە سەرشانم بە جوانی و ریکوپێکی پیکههینم. لەسەرەتای سالی ۲۰۰۶ بۆ درێژەدان بە کار و خەبات چوومە هەریمی هەفتانین. پێشنیارم ئەوە بوو کە تێپەری باکووری کوردستان بم و لەبەشەى کوردستانیش خەبات بکەم و ئەزموونی زیاتر وەربرگرم. لەسەر ئەو بنەمایە، چەندین مانگە خەریک پەرورەدە و ئامادەکاریم.

بزووتنەوێ ئاپۆیی بۆ من رێگای مروفایەتی راستەقینە، من لێرە رهوشت و ژيانی راستەقینە و بەنرخى مروفایەتیم بینى. ژيانیکى یەكسان و خاوین کە تێیدا مروف دەتوانی باشتر خۆی بناسیت و بەگوێرەى توانا و بەهرەکانى بەشداربى تێدا بکات. تیکۆشانى ئیمە تەنیا بۆ گەلى کورد نیە، بەلکو لەپیناو ئازادى و دیموکراسى بۆ هەموو گەلانى چەوساو و بندەستە. بپارە بۆ درێژەدان بە خەبات بچمە هەریمی ماردین لە باکووری کوردستان، بۆ ئەوەش چەندین مانگە خۆم پەرورەدە دەکەم. هەموو هەولم ئەوەیە کە بتوانم کار و خەباتیکى بەکاریگەر و باش بەرپۆه بەم و بىم بە لایقى شەهیدانى هەفالیەتی رێبەر ئاپۆ. شەهید دلشاد سۆمایى سالی ۲۰۰۶ دەچیتە باکووری کوردستان و وهك گەرلایهكى لیها توو و پیگەیشتوو لە زۆر کار و خەباتدا جیگا دەگریت. ئەو زۆر زوو خۆی گەیانده ئاستى فەرماندهیى و پێشەنگایەتی بۆ هەفالانى خۆی کرد. هەفال دلشاد لە بەروارى ۲۰۱۰/۸/۷ لە هەریمی بۆتان و لە ئەنجامی رووداویکدا شەهید دەبێ و بەم شیۆهیه پهیوهست دەبێ بە کاروانى نەمران. بیگومان یاد و بیرەوهرى هەتا هەتایه لە دلماندا زیندوو و رێگا و رێبازەکی بەردەوام دەبیت، ئیمەش وهك هاوړی و هاوسەنگەرى شەهید دلشاد، سویند و بلینمان بە شەهید دلشاد و هەموو شەهیدانى رێگای ئازادى و دیموکراسى نوێ دەکەینهوه کە هەتا گەیشتن بە ئاوات و ئامانجەکانیان کە هەمان بونیادنانى کۆمەلگایهكى ئازاد و دیموکراتیکه، بەهەموو هیز و توانامانەوه درێژە بە خەبات و خۆراگری بدەین.



له بواړی له شکهړی و به کارهینانی چه کدا زور هه ستیار و وردین بوو

هاورې و هاوسه ننگهړی شههید

شههید ره سوول عهبدؤلاهي ناسراو به «ئاوارهش کاراسوو» سالی ۱۹۹۰ له روژه لاتي کوردستان له شاري ماکو و له بنه مالیه کی ولتپاريزی عه شیرهی بروکی له دایک ده بی. هه ره له سه ره تاي جه وانیه وه بزووتنه وه ی ئاپوی دی ده ناسیت و سالی ۲۰۰۶ له هه ری می که له پرهش به شداري ریزه کانی گه ریلا ده بی. ماوه یه که له ئه یاله ته کانی زاپ و خاکوورک تیکوشانی کرد، یه که له وه هه فالانه بوو که له کاتیکي کورتدا توانی زور پیشکه ویت و خه باتیکي سه رکه وتوو به نه جام بگه یینیت. له پال کار و خه باتی روژانه، حه زی له خویندن و لیکوئین بوو و به تایبته له بواړی سایکولوژیدا لیکوئینی ده کرد و نه زمونی زور بوو. زور حه زی له گورانییه کانی نه حمهه کایا بوو، له نیو ده فته ری کدا، گورانیه کانی نه وه هونه رهنده ی دنووسی و جار و باریش بو هه فالانی ده گوته وه. شههید ئاوارهش سه پرهړای نه وه ی که خه لکی روژه لاتي کوردستان بوو، به لام زمانی تورکی باش فیتر بیوو و نه مهش یارمه تی نه دا بو نه وه ی که له گه ل نه وه هه فالانه ی که کوردی باش نازانن به راحت ی دانوستاندن بکات و په یوه ندی بگریت. هه روه ها له سه ره نه ده بیاتی فارسی شاره زا بوو و زوریک له شاعیر و نه دیبه فارسه کانی ده ناسی، تایبته کات دهرفته هه بوویا باسی فردهوسی، سه عدی، حافز و جامی بو ئیمه ده کرد و هه لبه ست و ههستی نه وانی بو ئیمه شی ده کرده وه، له سایه ی نه وه زانابوون و هه وله ی شههید ئاواره شه وه، ئیمه ش تا ئاستیک ناشانی زمان و نه ده بیاتی فارسی بووین. له نیو ژياندا زور دلنزم و رووگه ش بوو، هه موو هه فالان به تاسه ی قسه و باس کردن له گه ل نه وودا بوون. شههید ئاوارهش له بواړی سه ربازی و به کارهینانی چه کدا زور هه ستیار و وردین بوو. چه ن روژ پیش نه وه ی که شههید بکه ویت، هیندیک پیویستی و نه رزاقی زستاغان

بۆ ھاتبوو، چەن ھەفائیک کەوتینە ریگا چووین بۆ ئەوێ کە ئەو شتانە بەئین و ھەلیانگیرین. چەکیکی نوێی وەرگرتوو، ھیشتا عەیارێ نەکردبوو، لە ریگادا دەرڤەمان بۆ رەخسا کە چاویک لە چە کە کامان بکەین، ئەویش چە کە کە ی خۆی ھینا و بەوردی سەرقالی عەیارکردنی بوو، نیشانە یە کامان نایەو، چەن فیشە کێکمان ھاویشت، ھەفائ ئاوارھش بە جوانی لە نیشانە کە ی دا، گۆتم ھەفائ چە کە کەت تەواو و زۆر باشە، بۆ ئەو نە خۆتی پێو سەرقال دە کەیت و کۆنترۆلی دە کە ی، گۆتی ھەفائ، کاتیک دە چین بۆ چالاکی ئە گەر تە نیا چە کیک بە باشی کار نە کات و عە یار نە بی، یان کیشە بە کی بچووکی بۆ دەرکە ویت، ئەو کە ی کار ی گەری لە سەر گشتی چالاکیە کە دە کات و گیانی ھەفائان دە کە ویتە مە ترسی. بە کار ھینانی چە کیش وە ک ھە ل بە ست گۆتە، پێویستی بە ھە ست و حە زکردن و وردبینی ھە یە، ھە موو رستە کان دە بی تە واو کەری یە کتر بن تا مرۆف چیتۆ لی وەر بگرت. بە لی ھە فائ ئاوارھش بە م تاییە مە ندی و جۆش و خرۆشە یەو، بە ر دەوام ژیا نی ئیمە ی جوانتر و بە واتاتر دە کرد. بە داخەو ھە لە ۲۰/۷/۲۰ لە کاتی ھیرش کردنە سەر ھیزە داگیر کەرە کانی رژیمی فاشیستی تورکیە پاش شەر و بە رخۆدانیکی گەورە گە یشتە پلە ی بە رزی شە ھادەت. بیگومان ئەو بۆ ھە میشە لە نیو دل و ھزری ئیمە دا جیگایە کی تاییە تی دە بی.

ھاو پیم، بە لین بی ت کە ھە تا دوا یین فیشە ک و دوا یین ھە ناسە لە دژی دوژمان و نە یارانی گە لە کە مان شەر بکە م و درێژە بە ریاز و تیکۆشانە کە ت بە دم. ئە تۆ لە شە وە زە نگی زولم و زۆر دا رید، بوویت بە رووناکیە ک بۆ ریگای ئیمە و ھە موو ئازادیخووان.





که سایه تیکی دلنزم و فه زمانده یه کی لیهاتوو

ده نیز ده ریا

شه هید تهلئ حاجی زاده ناسراو به «رووکهن نه ديسا» سالی ۱۹۹۸ له گوندی ديم قشلاق سهر به شاری ماکۆ له رۆژه لاتای کوردستان له دایکبووه. خه لکی هه ریمی ماکۆ و به تایهت گوندی ديم قشلاق خه لکیکی ولتپاریز و خاوهن هه ست و رۆچیکی به رزی نه ته وه یین. زۆر به ی خه لکی ئەم گونده له ئیستادا کورد و له عه شیرهی «جه لالی» ن که له میژووی خه باتی رزگاریخوازی گه لی کورد خاوهن رۆل و پینگه ییکی دیار و گرینگن. بیگومان هه فال «رووکهن» یش وه ک زۆر به ی ژنانی رۆژه لاتای کوردستان هه ر له مندالیه وه هه تا ئاستیک هه ست به چه وساندنه وه و زه وتکردنی ماف و ئازادیه کانی له لایه ن سیسته می پیاوسالار و داگیرکه ری ئیران ده کات. له پال ئەمه شدا به هۆی ئەوه ی که کۆمه لگا و عه شیره و بنه ماله ش له ژیر کاریگه ری ئایین و هیندیك داب و نه ریتی دژه ژن و پیاوسالارن، له م بواره شدا هه ست به سته م و ناکۆکیه کان ده رحه ق به ژنان ده کات. هه لبه ت بنه ماله ی هه فال رووکهن ئەگه رچی هه تا ئاستیک له ژیر کاریگه ری ئایین و هیندیك داب و نه ریتی کۆنی کۆمه لگایه، به لام خاوهن هه ستیکی به رزی ولتپاریزین و به هۆی هاتووچۆی هه فالانه وه و ناسینی زیاتری بیر و هزری ریبه رئاپۆ، ئەم هه ستی ولتپاریزیه ده گاته ئاستیکی به رزتر و بیگومان له سهر شپۆزی ژبان و به تایهت هه لسووکوت له گه ل ژنان، ره نگدانه وه ی باشی ده بیت. له م قۆناخه دا هه فال «رووکهن» یش ده که وپته لیگه رپن و هه ولدان بۆ دۆزینه وه ی چاره و ریگاییک بۆ رزگارکردنی ژنان و کۆمه لکا له و دۆخ و داگیرکاریه. وه ک ده زانین به ده رکه وتنی بزوتنه وه ی ئازادیخوازی ئاپۆیی، هه ریمی ماکۆ یه ک له وه هه ریمانه ی رۆژه لاتای کوردستانه که زووتر له شوینه کانی دیکه به شداری خه باتی ئەم بزوتنه وه یه ده بی و ژماره یه کی زۆر له گه نجان و ئازادیخوازانی په یوه ست ده بن به ریزه کانی گه ریلاره. پاش ئەوه ی که له سالی ۱۹۹۹ ربه ر ئاپۆ که وته بهر په لامار و گه له کۆمه یه کی نپونه ته وه یی، خه لکی رۆژه لاتای

کوردستان به شیوهیهک که کهس چاوه پرسی نه ده کرد، ههستانه وه و ئەم رووداوه یان شەرمەزار کرد. لەم نێوەدا خەلکی هەریمی ماکو و دەوروبەری سەرھەڵدانیکی بەشکۆیان ساز کرد و هەلبەت رووبەرووی زیاترین سەرکوت و زەخت بوونەوه، چەندین کەس لە لایەن رژیمی داگیرکەری ئێرانەوه شەھید کران و زۆر پیکیش، دەستبەسەر و لە زیندانەکاندا رووبەرووی ئەشکەنجە بوونەوه. بگرە چەندین کەس بۆ سەرھوشوین کران. دوابەدوای ئەم رووداوانە، لە لایەک تا دەچێ رەق و کینی خەلکی رۆژھەلات لە داگیرکەرەکان

زیاتر دەبێ و لە لایەکی

دیكە شەھە، حەزکردن و

خاوەنداریەتی گەل لە رێبەر ئاپۆ

و بزووتنەوهی ئازادبخواری ئاپۆیی

زیاتر دەبێ. هەلبەت نابێ لە بیر

بکەین کە پێش ساڵ ۱۹۹۹ زۆر پیک

لە کادیسانی پێشەنگی بزووتنەوهی

ئاپۆیی لە رۆژھەلاتی کوردستان، بە

سالان لە هەریمی ماکو سەرقالی

کار و خەباتی ھۆشیارکردنەوه و

بەریکخستن کردنی گەل بوون، یەک

لەو ھەقالانە، ھەقال رووناھی بوو

کە شەھید رووکن ئەدیسایلی

کاریگەر دەبێ و ئەزموون و وانەی

زۆری لێ وەرەگریت. یەکیکی دیکە

لەو ھەقالانە ی کە ھیشتاش شوین

پەنجی دیارە، ھەقال شوکری بوو،

ئەم ھەقالە بەراستی رەنجیکی

زۆری کیشا و بەتایبەت کاری بۆ مندالانی ئەم ھەریمە دەکرد. وەک دەزانین بە ھۆی

پاشماوھی ھیندیك داب و نەریتی پیاوسالارانی کەلتووری دەربەگایەتی و عەشیرەیی،

لەو ھەریمەدا ئاستەنگی زۆر لە پێش خویندن و پێشکەوتنی مندالانی کچ ھەبوو،

ھەربۆیە ھەقال شوکری مأل بە مأل دەگەرا و بە ھۆشیارکردنەوه و قسەکردن بۆ

بنەمالەکان، بەستین و ئیمکانی بۆ خویندنی کچان دابین دەکرد. بەم شیوھیە کاتێ

گەلەکوومی نێونەتەوھی بۆ سەر رێبەر ئاپۆ ھاتە ئاراو، سەرھەڵدان و

خاوەنداریەتیەکی وەھا بەشکو دروست بوو کە مروف دەتوانی بلیت تەقینەوھیەک

بوو. دوابەدوای سەرھەڵدانەکان ژمارەییەکی زۆر لە گەنجان روویان کردە بزووتنەوهی





ئاپۆيى و پەيوەست بوون بە ريزەكانى گەريلاوہ. بىگومان لە پال ھۆكارەكانى دىكەش، رەنج و ماندووونى ھەفالانى ھەك رووناھى و شوكرى لەم بابەتەدا كارىگەرى ھەبوو. سالى ۲۰۰۵ ھەفال رووكەن كە بە سالانە رىكخستنى ناسيوە و ھەتا ئاستىكىش كار و خەباتى بەرپۆوہ بردووہ، بۆ ئەوہى قوئاخپكى نووى و بەكارىگەرتر لە كار و خەبات دەستپىيكات، برىارى بەشداربوون لە ريزەكانى گەريلا دەگرىت. ھەلبەت پىشتەر چەندىن كەسى دىكەش بەرپۆكخستن دەكات كە زۆر بەيان خزم و كەسوكرى خوى دەبن و پىكەوہ بەشداردەبن. ھەفال رووكەن پەرەوہردەى سەرەتايى لە قەندىل دەبينىت و پاش پەرەوہردە، لە ھەمان شوپن بەشدارى كار و خەبات دەبى و ھەتا ئاستىك دەبىت بە خاوەن ئەزموون و زانا بوون لە ژيانى گەريلايەتيدا. بە ھوى ئەوہى كە پىشتەر رىكخستن دەناسىت و لەبنەمالەيەكى و لاٲتارپزدا گەورە بوو، زۆر زوو پىشكەوتن بەخۆيەوہ دەبينىت و بەشپۆيەيەكى چالاك و بەكارىگەر ئەرك و بەرپرسيارىيەتيەكانى بەئەنجام دەگەينىت. شەھيد رووكەن كە خاوەن ھەستىكى بەرزى شوپشگىرپە و بەردەوام تىنوى خزمەت و تىكوشانى زياتر و بەكارىگەرترە، پاش ماوہيەك پىشنيار دەكات كە بۆ درىژھدان بە كار و خەبات تىپەرى باكوورى كوردستان بىت، بەلام ھەفالان دەيانھوويت شەھيد رووكەن ھىندىكى دىكە ئەزموون و ھەرگىت و زياتر خوى ئامادە بكات. لەسەر ئەم بنەمايە شەھيد رووكەن تىپەرى ھەريمى زاپ دەبى، لەوى بەشدارى خولپكى دىكەى پەرەوہردە دەبىت. ئەو لەم پەرەوہردەيدا زياتر لە بىر و ھزرى ريبەر ئاپۆ تىدەگات و تايەت بە خويندەوہى پاريزنامەكان، باشتەر و قولتر لە پارادىگماى نووى تىدەگات و خوى بۆ كار و خەبات ئامادە دەكات. شەھيد رووكەن بەردەوام پىشنيارى ئەوہ بوو كە بچپتە ھەريمى ئامەد لە باكوورى كوردستان، كاتىك ھەفالان پىداگرى و مورالى بەرزى ھەفال رووكەن دىبن و ئەويش بەراستى لەھەموو بواريكەوہ خوى ئامادە كردووہ، پىشنيارەكى پەسند دەكەن. بەم پىيە سالى ۲۰۱۰ ھەفال رووكەن لەو گروپەدا جى دەگرىت كە برىارە بەرى خويان بەدەنە باكوورى كوردستان. لە كاتى تىپەربوونى ئەو گروپە بۆ باكوور، لە دەشتى بەشبرى سەر بە شارى باقمان لە نيوان ھىزەكانى رژىمى داگىرەرى توركيا و ئەواندا شەپزىك دەقەومى. لەو شەپھدا دوژمن بە ھىزىكى زۆرەوہ پەلامارى ھەفالان دەدات، كاتىك ئەو گروپە ھەقالە كە فەرماندەكەيان شەھيد «لاشەر» ھ، خۆراگرى دەكەن و گورزى گران لە ھىزەكانى دوژمن ئەدەن، دوژمن پەنا دەباتە بەر چەكى قەدەخەكراوى كىمىيى، بەمەشەوہ راناوہستن و ئاگر بەردەدەنە ئەو شوپنە كە گژ و گيايىكى زۆرى تىدايە، بەم شپۆيە ئەم گروپە لە ھەفالان كە ھەتا دوايىن فيشكى خويان خۆراگرى دەكەن و ژمارەيەكى زۆر لە نەياران دەكوژن، بە ھوى چەكى كىمىيى و دووكەلى ئەو ئاگرەوہ گيانيان لە دەست دەدەن و پەيوەست دەبن كاروانى شەھيدانى رىگاي ئازادى و ديمۆكراسى. ئەو گروپە ۱۱ ھەفال بوون و ھەموويان شەھيد كەوتن.

کاتیك كه خه لکی ئه وه هه ریمه هه والی ئه م رووداوه ده بیستن، یه کسه ر خۆیان ده گه یینن به شوینی رووداوه که و خاوه نداریه تی له شه هیدان ده کهن. دواتر بنه ماله ی شه هید رووکه ن ئاگادار کرانه وه و بو ئه وه ی که ته رمه که ی وه بگرن، روو ده که نه باکووری کوردستان. هه لبه ت جه سته ی ئه وه هه فالانه هه موویان سووتابوو و نه ده ناسرانه وه، هه ربۆیه به تاقیکردنه وه ی DNA ته رمه کانیا ناسیه وه. ئه وه کاته بنه ماله ی شه هید رووکه ن ده یانه وه ییت جه نازه ی هه فال به یینه وه بو رۆژه لاتی کوردستان، به لام کاربه ده ستانی رژی می داگیر که ری ئیران ئیزن ناده ن. گه لی باکووری کوردستان به پیشه نگایه تی ژنان جه نازی شه هید رووکه ن هه لده گرن و به دروشمی شه هید نامرن و بژی ربه ر ئاپو ده که ونه سه ر ریگی باتمان. جه نازه ی شه هید رووکه ن به به شداری ی ژماره یه کی زور له خه لکی باکووری کوردستان له هه مان شار به خاک ده سپین. به م شیوه یه هه فال «رووکه ن» یش بوو به پیشه نگیک ی ئه م بزووتنه وه یه و هه تا هه تابه له نیو دل و ده روومان جیگا ده گری ت. پیش ئه وه ی که شه هید بکه ویت، چه ندین جار ده رفه ت ره خسا که ئیمه یه کتر بینین، هه ر جار که من ئه وه هه فاله م ده بین ی، به پراستی خاوه ن مورالیک ی به رز و تیگه یشتنیک ی زیاتر بوو. وپرای ئه وه ی که هه فالیک ی نو ی بوو، به هۆی کۆمه لیک تابه مه ندی باشی شو رشی گپری که له که سایه تی خۆیدا به رجه سته ی کردبوونه وه، له نیو هه فالاندا زور خو شه ویست و به کاریگه ر بوو. ئه من بو خوم زور شتی باش و ئه زموونی ژیا ن و خه باتی لئ فی ربووم. له زور بو اردا خاوه ن به هره و توانا بوو، به تایه ت له فه رمانده یی و به رپوه بردندا، وپرای ئه وه ی که ته مه نی که م بوو و تازه به شدار بوو، به لام ئه رکی فه رمانده یی پئ درابوو و ئه ویش ئه وه ئه رکه ی به باشی جیه جی ده کرد. به راستی که سایه تیک ی دلنزم و فه رمانده یه کی لی هاتوو و تیگه یشتوو بوو. بیگومان بزووتنه وه ی ئیمه، بزووتنه وه ی شه هیدانه و هه ر شه هیدیک هی ز و هۆکاریکی دیکه یه بو ئه وه ی که ئیمه باشت و به هی زتر له جار ان درپژ ه به خه بات و خۆپاگری بده ی ن. جاریک ی دیکه یاد و بی ره وه ری شه هید رووکه ن ئه دی سا و هه موو شه هیدانی ریگی ئازادی و دیمو کراسی به ری ز و حورمه ته وه وه بیر ده هینمه وه، سو ز و به لپنم به شه هیدان نو ی ده که مه وه که هه تا دوایین هه ناسه و له پیناو گه یشتن به ئاوات و ئامانجی شه هیدان، درپژ ه به تیکۆشان بده م.



ناو و پاشناو: ئىبراھىم مەردانى
 ناوى رېكسىتى: دەوران نوۋزبان
 ناوى داىك: سەھوورا
 ناوى باوك: جەسەن
 لەۋەكېبون: ۱۹۷۶ ورەمى
 بەشدارېبون: ۲۰۰۳ ورەمى
 شەھىدېبون: ۲۰۱۰/۵/۲۹ ھاتى

چاۋى لە سەرکەوتن و پېشكەوتن بوو

ھاۋرى و ھاۋسەنگەرى شەھىد

باس و قسە كىردن لە سەر ھەڤال دەوران زۆر دژوار و زەحمەتە، ئەوھى كە لەگەل ئەودا مابى و كار و خەباتى كىردى، بىگومان جوانى، پاكى، لېھاتوۋىيى و بىگىردبوونى بىنيوھ و لە بىرى ناكات. لەو مەرقانە بوو كە خاۋەن تايبەتمەندى و ھىزىكى زۆرى كاريگەرى دانان لەسەر كەسانى دىكە بوو، ھەلبەت كاريگەرى ئەرىنى و جوان. زۆر باش دەيزانى كە چۆن پەيوەندى بگىرىت و خۆى لە دل و ھەستى ھاۋرىكانىدا جىگىر بكات. ھەڤاللىكى خەلكى رۆژھەلاتى كوردستان بوو، لە ھەرىمى ورمى.

ورمى پىگە و رۆلىكى دىارى لە مېژوۋى كوردستان ھەيە، ولاتپارىزى و شۆرشگىرى خەلكى ئەم ناۋچەيە كەم وىنەيە، بەتايبەت بە سەرھەلدانى بزۋوتنەۋەى ئاپۆيى لە باكورى كوردستان و تىپەربوونى بۆ رۆژھەلاتى كوردستان، ورمى يەك لەو شوپنە سەرەكى و گرىنگانە بوو كە ۋەك قەلايىكى بەرز و بەھىز لەپشت ئەم بزۋوتنەۋەيە راۋەستا و بەراستى پىشەنگايەتى كىرد. ھەڤال «دەوران» يش يەك لەو رۆلە نەبەز و خاۋەن ھەلوپستانەى ئەم ھەرىمە بوو كە مەرقە دەيتوانى ھەموو جوانيەكانى ورمى لە كەسايەتدا بىيىت.

پىداگىرى لە سەر پىۋانەكانى ژيانى گەريلايەتى و شۆرشگىرى و ھەروھە پاراستنى راستى و ھەقىقەت، يەك لە تايبەتمەندى سەرەككەيەكانى شەھىد دەوران بوو. لە كاتى بىيار و ھەلوپست گرتن لەمەر رووداۋ يان ئەنجامدانى كاريك، بەردەوام ئەوھى دەپرسى كە ئەم بىيار و ھەلوپستەمان چەندە خزمەت بە پىشكەوتنى رىكخستن و گەلەكەمان دەگەيىنىت. بەتەۋاۋى ھەموو شتى خۆى بۆ شۆرش تەرخان كىردى. ھىچ كات ئەو ھەڤالەت بىكار نەدەيىنى، بەراستى دوژمنى بىكارى بوو و يەك لە قسە جوانەكانى ئەوھ

بوو که هه‌میشه ده‌یگوت، بیکاری بۆ مرۆف مه‌ترسییه‌کی زۆر گه‌وره‌یه، دایکی هه‌موو کیشه و گرفته‌کانه. یه‌ک له‌و هه‌فالانه بوو که له‌هه‌ر شوین و کاتی‌کدا، لانی که‌م کتیب یان نامیلکه‌یه‌ک له‌ نیو جانتا که‌یدا هه‌بوو. چاوی له‌ سه‌رکه‌وتن و پیشکه‌وتن بوو، بۆ ئه‌وه‌ی که‌ بتوانی خزمه‌تی زیاتر و به‌ کاریگه‌رت‌ر بکات، له‌ سه‌ر پیشنیاری خۆی ده‌چیته‌ نیو هیزی تاییه‌تی گه‌ریلاوه. پاش بینه‌نی خولیکی په‌روه‌رده، به‌رپرسیاریه‌تی پاراستنی هه‌فالانی رۆبه‌ری ده‌گریته‌ ئه‌ستۆ. ماوه‌یه‌ک له‌گه‌ل هه‌فال جه‌مال ده‌مینیت و له‌م ده‌رفه‌ته‌ش به‌ باشی که‌لک وه‌رده‌گریت و خۆی پیشده‌خات و شتی زیاتر فیر ده‌بی. که‌سایه‌تیکی وه‌ها بوو که‌ له‌ که‌مترین و بچووکت‌ترین ئیمکان و ده‌رفه‌تیک بۆ پیشخستنی



خۆی و فیربوون به‌ باشی که‌لکی وه‌رده‌گرت.

تاییه‌ت ئه‌گه‌ر له‌گه‌ل هه‌فالیککی رۆبه‌ری یان هه‌فالیککی به‌ئه‌زموون بیا، ویرای ئه‌وه‌ی که‌ له‌ ئاستیککی به‌رزدا خاوه‌ن ریز و حورمه‌ت بوو، هه‌ولێ زۆری ئه‌دا که‌ له‌ ئه‌زموون و زانیاریه‌کانی که‌لک وه‌ربرگرت. تاییه‌ت له‌ بواری سه‌ربازی و به‌کاره‌یتانی چه‌که‌ جیاوازه‌کاندا، زۆر پیشکه‌وتبوو و ببوو به‌ خاوه‌ن ئه‌زموون و زانا‌بوون. یه‌ک له‌ خولیا و داخوازه‌کانی ئه‌وه‌ بوو که‌ بچیته‌ باکووری ولات و له‌وێ خه‌بات بکات، پیشنیار و داخوازی ئه‌و په‌سند ده‌کرت و له‌سه‌ر ئه‌م بنه‌مایه‌ به‌باشی خۆی ئاماده‌ ده‌کات. شه‌هید ده‌وران روو ده‌کاته‌ ئه‌یاله‌تی ئامانۆس. بێگومان کوردستان بۆ ئیمه‌یه‌که‌ و هه‌چ



فەرق و جياوازييهك ناخهينه نيوان هەريّم و بەشەكانى. هەموو كوردستان لە دڵ و دەرووئماندايە. هەڤال دەوران لە هەريّمى ئامانۆس بەشداربوونىكى باش و بەكارىگەرى هەبوو، لە زۆر بەى چالاكى و هيرشەكان بۆسەر دوژمن، بەشدار دەبوو. لە ۲۹ى گولانى ۲۰۱۰ لە هاتاي بەشدارى چالاكويهك دەبى، لەو چالاكويهكەدا لەگروپى هيرش و پيشهوه جىگا دەگرىت.

بەداخهوه كاتى دەيههويّت بۆمبە(نارنجۆك) بهاويژىت بۆ نيو سەنگەرى دوژمن، بۆمبە زۆر زوو دەتەقیتەوه و بەم هۆيهشەوه هەڤال دەوران شەهيد دەبى. ئەو بۆمبە بە هۆى ئەوهى كە عيارى زەمانى خراپ بوو و كيشەى هەبوو، پيشە ئەوهى كە هەڤال دەوران بيهايوژىت، دەتەقیتەوه. بەم شيوهيه ئەم قارەمانەى گەلەكەمان پەيوهست دەبى بە كاروانى شەهيدانى ئازادى و ئاشتى و ديمۆكراسى.

هاورپم؛ بۆ هەميشە لە دڵ و دەرووئماندا زيندووى، لە روژهلاتى و لاتەوه فريت و لە باكوورى و لاتدا ئوقرەت گرت. بلىن بىت تيمەش وهك هەڤالان و هاوسەنگەرانت، لە هەركوئنهى ئەم و لاتە بين، لەباكوور يان باشور، روژئاوا يا روژههلات، هەلگىرى پەيام و ئالاي تىكوؤشانت بين. دلىيا بە كە هەتا دوايين هەناسە و هەتا بەديهپنانى ئاوات و ئامانجەكانت، درىژھ بە خەبات و خوڤاگرى ئەدەين.





ئه‌و تیشکه‌ی هیوای له‌ زاگرووس گه‌شاندوه

ئامهد شاهۆ

ترووسکه‌یه‌کی هیوا له‌ناو دلی کوردستان به‌ره‌و لووتکه‌ی ئازادی سه‌ره‌ه‌لده‌دات. ئه‌و تروسکه‌ش ناوی «رۆژهات» ه و له‌ لیجه‌ی سه‌ر به‌ شاری ئامهدی باکووری کوردستان له‌سالی ۱۹۷۲ چاو به‌ دونیا هه‌لدینیت. ناویک که‌ له‌گه‌ل خۆیدا رۆشناپی، دپاکسی، دروستی و گیانبازی ده‌دره‌وشینیتته‌وه. واتا وه‌ک هه‌تاو هه‌میشه‌ رووناک، دره‌وشاوه و پاک و بیگه‌رد بووه. به‌و خه‌سه‌له‌ته‌ شاکارانه‌یه‌ له‌سالی ۱۹۹۳ له‌ شاری ئامهدوه‌و به‌ره‌و مه‌ل‌به‌ندی گه‌ریلاکانی کوردستان بالده‌گریت و به‌ رووناکی دلی هیواکانی نیشتمان گه‌شاوه‌تر ده‌کات و ده‌بیته‌ ئه‌ستیره‌یه‌کی دیکه‌ی گه‌شاوی نیشتمان. هه‌ر سه‌کۆیه‌کی ژیاپی به‌ ئاسۆی به‌ره‌به‌یاپی ئازادی خه‌ملاندوه‌و به‌ تیشکی هیوا و شه‌پۆلی خۆشه‌ویستی به‌ نیشتمان و ئازادی، چرووی سه‌رکه‌وتن تا سه‌رکه‌وتن له‌ناخی ئازادبخوازی گه‌شاندوه‌ته‌وه.

له‌به‌ر ئه‌وه‌ی زه‌ینه‌ل کارابه‌نه‌ک له‌لانکه‌ی شوپرسی ئازادبخوازی کورد وه‌ک رۆژهات نامهد چاو به‌ دونیا هه‌لدینیت و له‌چیا سه‌رکیشه‌کانی کوردستان وه‌ک قه‌ندیل، خنیره، نامهد، دیرسیم، شاهۆ، مۆکریان، که‌له‌ره‌ش و هتد ... گه‌وره‌ ده‌بیت، چرووی ئازادی له‌ناخی به‌ گه‌شاوه‌یی خونچه‌ ده‌کات و ده‌بیته‌ شوپسگه‌ریک که‌ به‌ ئه‌ندازه‌ی قامه‌تی ئه‌و چیا سه‌رکیشه‌یه‌ی کوردستان بلند، خو‌راگر و قایم ده‌بیت. ئه‌وه‌ش له‌هه‌ناوی زنجیره‌ چیاکانی زاگرووس وه‌رده‌گریت و به‌ که‌لتووری زاگرووسی گه‌وره‌ ده‌بیت. به‌و پییه‌ که‌سایه‌تییه‌ک بوو که‌ گریدراوی خاک و نیشتمان و گه‌ل بوو. له‌پیناو پاراستنی خاک و نیشتمان و گه‌له‌که‌ی چ له‌ده‌ستی به‌اتبایه‌ ده‌یکرد. له‌هه‌فالیتی خۆیدا که‌سیکی شاز و بی وینه‌ بوو. هه‌میشه‌ له‌هه‌ولدا بوو راستی



راپه‌راندوووه هه‌رگیز فه‌رق و جیاوازی له‌نیوان شار و به‌شیکی کوردستان دانه‌ناوه. به‌رده‌وام شه‌یدای کار و خه‌بات له‌و جیگه‌دا بووه که به‌ زۆر و زه‌حمه‌تی خه‌مڵیندراوه.

تایه‌ت روژه‌ت ئه‌وینداری کار و خه‌بات له‌روژه‌ه‌لاتی کوردستان بوو. ئه‌وه‌نده شه‌یدای کولتوور و فره‌په‌نگی ئه‌و ناوچه‌یه بوو که نه‌به‌زانه و بی‌پسانه‌وه کار و خه‌باتی تیدا ئه‌نجام داوه. له‌سه‌رحه‌م



هه‌ریمه‌کانی روژه‌ه‌لاتی کوردستان ئه‌رک و به‌رپرسیاری شو‌رشی به‌ جیپه‌یناوه و له‌چ هه‌ریمیکدا کاری کردی‌ت له‌قو‌ناخیکی زۆر کورتدا به‌ فه‌ره‌ه‌نگ و داب و نه‌ریتی گه‌ل راهاتوووه و ئه‌وینداری کار و خه‌بات له‌و ناوچه‌یه‌دا بووه. هه‌ر کاتی‌ک ده‌ریازی هه‌ریمیک ببوایه، به‌ پلان و به‌رنامه‌وه کار و خه‌باتی راپه‌راندوووه و هه‌میشه کرانه‌وه‌ی له‌خه‌باتی ئه‌و ناوچه‌یه ئه‌نجام داوه. بو‌یه به‌رده‌وام له‌هه‌ولێ فراوانکردنی کار و خه‌بات و تایه‌ت به‌شدار کردنی گه‌نجان بو‌ ناو ریزه‌کانی گه‌ریلا و ریک‌خستن کردنیان له‌ناو ریزه‌کانی په‌ژاکدا بووه.

شه‌هید روژه‌ت له‌سالی ۲۰۰۶ی

زاینی له‌گه‌ل پۆلیک له‌هه‌فالانی روو له‌ناوچه‌ی ئیلام ده‌کات. هه‌ر چه‌ند له‌ بواری زمانه‌وه زۆر و زه‌حمه‌تی ژیان ده‌کرد، به‌لام هه‌رگیز ئه‌وه‌ی نه‌کرده کیشه و به‌ پپچه‌وانه‌وه ئه‌وه‌نده حه‌زی له‌زاراوه و شیوه‌ زاره کوردیه‌کان هه‌بوو و به‌ تپیه‌رپوونی بو‌ هه‌ر ناوچه‌یه‌ک به‌ زمانی هه‌ریمی ئه‌و ناوچه‌یه ئاشنا ده‌بوو و کار خه‌باتی شو‌رشی به‌ سه‌رکه‌وتوویی راده‌په‌راند. حه‌ز و ویستی هه‌فال ئه‌وه‌نده به‌ری‌ن بوو که ته‌نانه‌ت جارێک له‌ریزی هه‌فالانی داده‌بریت و له‌چیاکانی ئیلامه‌وه به‌ ته‌نایی به‌ره‌و شاخی شاهو وه‌پێ ده‌که‌وی. بو‌ ئه‌وه‌ی خو‌ی بگه‌یه‌نیته هه‌فالانی، سێ شه‌و و روژ به‌ برسیتی و تینوویه‌تی ده‌شت، دو‌ل و چیاکان ده‌پو‌یت و وه‌ک هه‌لۆیه‌کی به‌رزه‌فر له‌بو‌سه و په‌لاماری به‌ کریگی‌راو و سو‌پای داگیرکه‌ری تیران خو‌ی دپارزیت و به‌ سه‌رکه‌وتوویی خو‌ی ده‌گه‌یه‌نیته پۆلیک له‌هه‌فالانی



له چپای شاهۆ. هەر چەند کە هەقال تازە تێپەر ئێو هەریمە بوو و شارەزایی ئێو نەندەشی له سەر جوگرافیا و زمان و کەلتوووری ناوچه کە نییه. به لأم به بئ دوودلی له ناخی خۆیدا بریار دەدات و به جۆش و خرۆشهوه سەرەرای ماندوو بوونیکێ زۆر جار یکێ دیکه هەقالانی به گەرم و گوری له ئامیز دەگریت. واتا هەقال رۆژنات هەرگیز ئیرادهی خۆی تهسلیمی شەرت و مەرج و دۆخی رۆژانه روودەدەن نەکردوو و هەمیشە هەقالی چاره سەری و دۆزینەوهی رینگا چارهی کیشه و گرفته کان بووه. ئێو فرینە ی له ئیلامهوه به ره و شاهۆ هەر هەقالیکێ سەرسام کرد و مۆرآل و رۆحیهی هەقالانی به و کردهوه دلیرانه یه به گورتر و بههیزتر کرد.

ئێوهی سەرنجی هەقالانی راکیشابوو کە هەقال رۆژنات نە زمان شارەزایه و نە جوگرافیا، چۆن خۆی گەیاندهوه هەقالانی. ئێوهی کە دیار بوو هەقال رۆژنات ته نیا به پیتی لۆژیک و تیگه هیشتنی خۆی رینگایه کی کە هیشتا تاقی نە کردوه تهوه له پیناو ئامانج و هیواکانی تاقی ده کاتهوه. سەرەرای ئێوهی کە کیشهی ته ندروستی هه بوو و پيشتر له ریزه کانی شەر دوو جار یک بریندار ببوو، زۆر و زهحمه تی ژیان ده کرد. به لأم له کاتی چووونه گوژه پانی خهباتی گه ل هەرگیز کیشهی ته ندروستی به رجه سته نه کردوو و به پێچهوانه وه هەمیشە سەرە حال و به توانا ده رکه وتوو ته مه دانی خهبات. رۆحیهی بهرز و نه به زانهی کلیلی سەرکه وتنی له هەر کار و خهباتیکدا بوو.

شه هید رۆژنات له بهر چهز و خۆشهویستی بو خهباتی رۆژه لاتی کوردستان، دابران و دوورکه وتنه وهی پئ هه رس نه ده کرا. بۆیه دواي قوناخیک له کارو خهبات له شاهۆوه پيشنیا ر بو هه ریمی که له رهش ده کات و دواتر ده گاته ئێو خولیا یه کی که هه یبوو. هەر چەند له دوا ویستگه ی تیکۆشان و ژیا نی قوناخیکێ کورت کار و خهباتی شو رشی راپه راند له و قوناخه شدا شو یپه نه جی کار و خهباتی زۆر به رچاوه و له و ماوه دا کاریگه ری له سه ر گه ل و هەقالانی خۆی داناوه.

رژیمی داگیرکەری ئێران هه له اتنی رۆژ و گه شان وهی تیشکی هیوا له ناو زنجیره چیاکانی زاگروسی پئ هه رس ناییت و به رده وام به سیاسه تی دژه مرو ییا نه به دواي شه هید خستنی شو رشگێر و تیکۆشه رانی گه لی کورده. له و پیناوه دا سو پای داگیرکەری ئێران به چاوساخی به کریگیا ر و سیخوره کانی هیرش و په لامار ده که نه سه ر مه له بند و سه کو ی ژیا ن و خهباتی هەقال رۆژنات که دواي به ربه ره کانی و خوراگریه کی بئ وینه له گه ل هەقال باهو ز سه رحه د (فه رشید کاتۆرانی) په یوه سته کاروانی نه مران ده بیت.



شه‌هید هۆگر دلۆقان، ئه‌و هونه‌رمه‌نده‌ی له‌ گه‌ل هونه‌ر ژیا و له‌ کانگای شۆرشدا گیانی فیدا کرد

هاورپی شه‌هید

ناوی راسته‌قینه‌ی یوسف تاجه‌دینه. وه‌ک کوربه‌ کوردیک له‌ ولاتیکی داگیرکراو و به‌ مه‌ینه‌تی خه‌ملیندراو له‌ جیهاننیکه‌ی پر له‌ بێ عه‌داله‌تی له‌ کوردستانی داگیرکراوی بن ده‌ستی حیزبی به‌عسی سوویه، له‌ سالێ ۱۹۷۷ له‌ دایک ده‌بیته. ناوی دایکی وه‌دیه ده‌رویش و ناوی باوکی تاجه‌دینه. له‌ بنه‌ماله‌یه‌کدا که هۆگری ولتپاریزی و ژیا نیکه‌ی به‌ پرومه‌ت ده‌بیته‌ گه‌وره‌ ده‌بیته. هه‌ر له‌ سه‌ره‌تای منداڵیه‌وه ئاواز و هه‌لبه‌ستی کوردی، روحی پاک و بیگه‌ردی ده‌لاوینتیه‌وه و به‌ راستی ده‌بیته هۆگری مۆسیقا و ساز و گۆرانی. ئیتر له‌و کاته‌وه روحی به‌ ده‌نگی ساز بال ده‌گریته و سنووره‌ ده‌ستکرده‌کان ده‌به‌زینیت و گشت کوردستان به‌ گوند و زید و دۆل و که‌ژ و کیه‌کانیه‌وه له‌ ئامیز ده‌گریته.

سه‌ره‌تا له‌ قوتابخانه‌ به‌ ئاواز و گۆرانی کوردی و ده‌نگی زولالی، دلێ منداڵانی کوردی هاوپۆلی خۆی خۆش ده‌کات و به‌م پێیه هه‌ر له‌ سه‌ره‌تای ژیا نیکه‌ی هونه‌ریه‌وه، هونه‌ره‌که‌ی ده‌خاته خزمه‌تی ده‌وروبه‌ری. شه‌هید وه‌ک هه‌موو منداڵیکه‌ی کورد له‌به‌ر نه‌هامه‌تی و ئه‌و ئازارانه‌ی که ده‌ستی خستۆته‌ بیناقاقای گه‌ل و کۆمه‌لگاکه‌ی ناتوانیت له‌ خویندندا به‌رده‌وام بیته. هه‌ر بۆیه قوتابخانه‌ جیده‌هێلپیت و له‌به‌ر نه‌داری و هه‌ژاری بنه‌ماله، ده‌ست ده‌کات به‌ کارکردن.

له‌ سالێ ۱۹۹۰ ته‌فگه‌ری ئازادی کوردستان ده‌ناسیت و دست به‌ خه‌باتی نه‌ته‌وه‌یی و ئازادخوازی له‌ناو گه‌لی رۆژئاوا ده‌کات. شانه‌شانی ئه‌مه ده‌بیته ئه‌ندامی تپیی



مۆسیقای شاری حهسه که و به شداری له چندین چالاکسی هونهری ده کات. دواتر دلّی له ناو شاره کاندا ئاو ناخواته وه و له سالّی ۱۹۹۷دا کۆتری دلّی به ره و چیا سه رکیش و به رزه کانی کوردستان بالّ ده گریّت و جارجار له لووتکه یه کی زاگروّس دهنیشیته وه و جارجار له سه ر لقی گوّلّی سه ر چیاکانی بوّتان. ئیتر شه هید هوّگر هه م به چه کی سه رسانی، شان ده خاته ژیر باری نه هاهمه تیه کانی گه له که ی و هه م به سازی ناو ده ستیشی ئازار و ئیش و چه رمه سه ری گه له که ی به ئاواز و هه لّبه ست و گوّرانی ده چریکی نیّت. نه و هه لّو به رزه فیه ئیتر له ئاسمانی کوردستاندا له پیناو چه رکه یه ک له ئازادی ویلّ ده بیّت و سنووره ده ستکرده کان به ساز و ئاواز و گوّرانیه کانی ده شکینیّت. پوژیک باهه گوّرگوپ ده کاته لانکه ی دلّ و پوژیک کیو و دوّل و پووبار و کانیاهه کانی پوژهه لّاتی ولّات ده کاته کانگای خه بات و تیکووشان.

شه هید هوّگر دوای ۱۳ سالّ خه بات و تیکووشانی نه ته وه یی ئازادیخوازانه له ناو جه رگه ی چیا ی قه ندیل، له ناو گوند و ره شمالیّ نه و ده فیه ره مالاوایی له هه فالان ده کات و به شداری ریزی کاروانی شه هیدان ده بیّت. نه و کاروانه ی که روونکه ره وه ی ژیان و داهاتوومانن.

هه ر بوّیه شه هید قه ت نامرن و هه رده م له ناو دلّی ولّات و گه لدا وه ک ئاوازیکی دلّرفین ده له رینه وه.





ناو و پاشناو: مەحمود قادرى
 ناوى رېكخستنى: رزگار سامرەند
 ناوى دايلك: خواز
 ناوى باوك: حوستىن
 كات و شوئنى لەدايكبوون: ۱۹۷۹ ورمى
 كات و شوئنى بەشداربوون: ۱۹۹۹ ورمى
 كات و شوئنى شەھىدبوون: ۲۰۱۰/۹/۵ بۇتان

شەھىد رزگار؛ ھىزى واتا و ھىوايە

ھاوپىي شەھىد

لەدەرگاى دا و ھاتە ژوررەو، بى يەك و دوو وتى ھەڧال سلاو، لەو باوەرەدام لەكاتى خۇيدا گەيشتم. لەبەر تارىكى ژوررەكە نەمدەتوانى بەئاسانى روو و روخسارى بىينم، كە نىكى دەلاقەى ژوررەكە بوويەو ھەكو پەلەكە زىرپنەى دواى بارانى بەھارى روخسارى بەدەرکەوت و سىمايم بەبىرھاتەو. چاوە شىنەكانى و بەژن و بالى بەپروئاساى ھەڧال و ۋرە و جووش و خووشى لەگەل بىدەنگى ژوررەكە ئاوپتەى يەكدى بوون. چاوەپروان بووم قسەيەك بكات. بەھىواشى و لەسەرخو پىسارى كرد؛ و وتى؛ باوەر بكم ناوتان ھەڧال «ئاژ»، بوو. ماوئەيەك بىدەنگ بوو و وتى؛ مىش ھەڧال «رزگارم»، لەكانى جەنگىەو ھەلەى تو ھاتووم. كەوتى لە كانى جەنگىەو ھاتووم، ھەستم كرد ئەو ئەو ھەڧالەيە من ماوئەى سى، چوار روژىكە چاوەپروانى بووم. كە ھەڧال رزگارم بىنى، لەناخى دلەو ھەستم دەكرد؛ ھەڧالپكە لەو پەرى جدىتە و لەخۇبىر دوويەو تا لىرە رىگاي گرتووتە بەر و بو لای من ھاتوو؛ كۆلەبارىك لەھىواى لەگەل خۇيدا ھىتابوو و مىش بى ئاگا بووم لەو كۆلەبارەى ئەو لەشانى كىر دوو.

سەرلەبەيانىەكى زوو بوو. لەژوررەكە چوو دەرەو ھە بەرەو خۇاردنگەى بىكەكە بەرىكەوت، پاش نىو كاتزمىرىك بەدوو پەرداخ چاي گەرمەو ھە بەردەم ژوررەكە و بەدەنگىكى بلىند، بانگى كردم ۋەرە ۋەرە، دەرەو خۇرەتاو ھە زەوى گەرم ھەلھاتوو. كەشىكى زور خووشە لەبەرئەم خۇرەتاو ھە. لەبەرگرمى ئەم خۇرەتاو ھەرمە جىل و بەرگەكانى مىش وشك دەبنەو، يەك لەپەرداخەكانى چاي دا دەستم و كەوتىنە دەمەتەقى و باسكردنى بىرەو ھەرى چەند سالەمان لەئىپو رىكخستندا.



له گه‌ل ئه‌وه‌ی بۆنی بارانی به‌خۆیه‌وه گرتبوو، بۆ منیش بووه جیگه‌ی هیوا. له‌سه‌رخۆ ده‌فته‌ره‌که‌ی له‌بری‌کی «گیرفانی» ده‌ره‌ینا. بۆ ئه‌وه‌ی لێنوسه‌که‌ی ته‌ر نه‌بی‌ت، به‌عه‌لاگه‌یه‌ک «نایلوون» پێچا‌بو‌یه‌وه. هه‌ر‌که‌ ده‌فته‌ره‌که‌ی ده‌ره‌ینا، ده‌ستی به‌نووسین کرد و ووتی؛ چه‌ند رۆژه‌ هاتوو‌په‌ ئه‌م ب‌نکه‌یه. وتم هه‌قال سێ، چوار رۆژه‌ لێ‌رم. وتی؛ ئه‌م چه‌ند رۆژه‌ به‌ته‌نیا بووی، نه‌وا‌یه؟ وتم وایه. شه‌هید رزگار به‌بزه‌یه‌کی لێوانلی‌و له‌خۆشه‌ویستی وتی؛ ته‌نیا‌یی با‌ش‌ترین ده‌رفه‌ته‌ بۆ بیر‌کردنه‌وه، به‌لام بیر‌کردنه‌وه‌وه‌کانیش ده‌بی‌ت وه‌ره‌به‌خش و هیوا‌به‌خش بن. له‌قسه‌کانیدا با‌وه‌ری و هی‌زی واتای لێ‌به‌دی ده‌کرا. به‌حه‌ماسه‌تییکی پر



له‌با‌وه‌ری و وره‌وه‌ گو‌ی له‌قسه‌کامی راگرت و شروقه‌ و هه‌لسه‌نگاندنی خو‌ی ده‌کرد. کاتی‌ک وتم؛ ته‌نیا‌ییم پێ خۆشه، قه‌ره‌با‌لغی ته‌ر‌کیزم تیکه‌ده‌ات. قسه‌کانی پێ پریم و وتی؛ وتی؛ ته‌نیا‌یی هه‌موو کاتی‌ک فێ‌که‌ر و خۆلقینه‌ر نییه، زۆر جا‌ریش رووخینه‌ره و ئه‌گه‌ر واتا به‌ته‌نیا‌یه‌که‌ت نه‌ده‌ی، ته‌نیا‌ کاته‌کانت به‌فریو ده‌چن. ده‌بی‌ت وجودت ئه‌و هه‌سته‌ ته‌نیا‌ییه‌ پرا‌زینیه‌وه و به‌رگیک‌ی به‌به‌ردا بکه‌ی که‌ وزه و وره‌ت پێ به‌خشی، هی‌زی لێ‌وه‌ بگری و په‌لبه‌او‌پێژی بۆ هه‌میشه‌یی بوون. واتا کات و ده‌رفه‌ته‌کان به‌شپۆه‌یه‌کی باش هه‌لسه‌نگینی و واتایان پێ به‌دی. له‌قسه‌کانیدا هه‌ستت ده‌کرد، که‌ هه‌قالیکه‌، نرخ‌ی کات و ده‌رفه‌ته‌کان به‌گۆنجا‌وترین شی‌وه‌ له‌کۆنترۆلی خو‌یدا ده‌گری‌ت و هی‌زی ئه‌تۆم‌ناسا ده‌خۆلقینیت و ده‌یان‌خاته‌ جووله‌ و چالاکیان پێ ئه‌نجام‌ده‌ات؛ ئه‌م نزی‌کبوونه‌وه‌ی وای بۆ من ده‌نواند که‌ هه‌قالیکه‌ له‌ئاستییکی به‌رزدا جدیدییه‌ و گرنگی به‌و کاره‌ی پێ راسپێردا‌بوو ده‌ات. ته‌نانه‌ت خۆشی له‌قسه‌کانی ئاماژه‌یه‌کی کۆرتی به‌جدیدییه‌تی شو‌رشگێری کرد که‌چالاکی مه‌زن و به‌کاریگه‌ر و



رېځخستنی گه وره، له بڼدترين ئاستدا جدديه تی پټوېسته.

به لئى؛ هه ځال رزگار له گه ل ټه وهى هه ځال ټكى وره به خش، به ديسپلين و جددى بوو، له هه مانكا تيشدا گوږگر و له سه رخو بوو. به هه ست و تامه زروږيه كى زوره وه گوږى له قسه كافي گرت. كاتيك قسه م ده كرد به بئى ټه وهى قسه كانم پئ بېرټ، به دلنزمه كى به تين پرسيارى ده كرد و گوږى له قسه كانم ده گرت و به خامه و لئووسه كهى راو بوچوونه كانى منيشى ده رخ ده كرد.

هيدى هيدى كه قسه كانم به ره و كوټايى ده چوون، وتى؛ هيچ شتيك نييه، چاره سه ر نه بټت، به لام باشتري چاره سه رى كيشه و گرفته كان، ټه وهيه كه مروځ له خو و كه سايه تى خوږ پرسپټه وه و نه شته رگه رى خوږى و كرده وه كانى و هه لسوكه و ته كانى و ټه و شوين و كاته تيدايه بگات. هه رچه ند خو له كيك سه رځال ده بووين، سه ير يكي كاتزميره كهى ده كرد و ده يوويست له ما وهيه كى گونجاودا كاره كهى به ټه نجام بگات. گرنگيه كى زورى به كاته كانى ده دا.

چند جاريك هه ځال رزگار بينييوو؛ به لام هيچ كاتيك وه كو ټه و روژه، سه ره نجى رانه كيشا بووم. وه كو شوږشگير يكي مه زن له به رده مدا قيت بيووه و سه روسيماي وه كو پيشووتر نه بوو. لئو به پيکه نين و به لام له هه مانكا تدا جددى بوو. منيش زياتر هه ستم به هيو ده كرد له روخساريدا. ټه و روژ تا خوږادنى نيوه رو به يه كه وه بووين. وتى؛ له بهر تو هاتبووم و ده بټت، جاريكى تر ټه مشه و بگه ريمه وه بو كانى جهنگى؛ زور باش بوو هه م يه كترمان بينى و هه ميش كو مه لټك قسه و باسمان كرد و جل و به رگه كه شم وشك بوويه وه. روژ يكي خوږ به و اتا بوو. يه كترمان له ناميز گرت. به پيکه نينه وه وتى؛ هه ځال هه موو شت ئاساييه، ټه وهى ئاسايى نييه، به فريودانى كاته، كاته كانت خوږ و به هيواي بينينه وه دووباره و سه ركه وتن. چه كه كهى له شان كرد. تا له رووناكى روژ وون بوو، ده ستى مالا تاوايى هاوشپوهى ئالاي رزگارى ده شه كايه وه.

كو له باره كهى شه هيد رزگار پره له هيووا، هيووا بو داها توو، بو ئازادى؛ به لئى؛ هه ځال و شه هيد؛ هه م نرخى هه ځاله تى له لاي به رز و به هادار بوو و هه ميش به شه هيد بوونى له به ره ي شه ردا، ټه و په ربوونى به جيھيټناني ټه ركى شوږشگيرى و گيانفيدايى خوږ سه لماند.



ناو و پاشناو: موحسنه تەكەين
 ناوى رېكخستى: نووپەلدا سىرت (كاردەلەن)
 ناوى داىك: ئاينوور حەيات
 ناوى باۋك: ئەلى
 كات و شوئىنى لەدايكبوون: ۱۹۸۲ سىرت - باكورور
 كات و شوئىنى بەشداربوون: ۲۰۰۴ كەلەرەش
 كات و شوئىنى شەھىدبوون: ۲۰۱۰/۵/۴ دالاهۆ

نووپەلدا سىرت، شۆرشگىپرىك لە ناخى چياكاندا

رووكەن ژىرىكى

سەرەتا لە كەسايەتى ھەقئال نووپەلدا، شەھىدانى ۵ى گولان لە دالاهۆ و ھەموو شەھىدانى بزووتنەھەي ئازادى ژن بە رىز و حورمەتەھە بەبىر دەھىنمەھە و سەرى رىز و نەوازش لەبەر بالاي بەرزيان دادەنەوئىنم.

بىگومان قسەکردن و نووسىن لەسەر شەھىد كارىكى ئاسان نىھ، ھىچ وشە، دەستەواژھ و ھەستىك تىرى باسکردن و بەبىرھىننەھەي شەھىدان ناكات. لەبەر ئەھەي كە شەھىدانى بزووتنەھەي ئازادىخووزى لەپىناو حەقىقەتتىك كە لە كوردستاندا ھەيە تىكۆشانىان كورد و خۆيان فىدا كورد. بىگومان شەھىدان ئەوانەن كە پىويست دەكات بۆ زياتر ناساندنىان، زياتر قسەيان لەسەر بكرىت و نووسىنيان لەسەر بنووسرىت. لەسايەي گيانبازى و خۆبەخشى ئەوانەھەيە كە لەھەر چواربەھشى كوردستان تىكۆشانى ئازادى بەرپۆھەچووە و بەردەوام دەكات. لەبزووتنەھەي ئازادىدا، ھەقئالنى شەھىدى ئىمە شايانى باشتىن و جوانترىن پىناسەكانن. شەھىدان رووناكى ژيانى ئىمەن، ئەوان پىشەنگ و بونىادنەرى نەتەھەي دىمۆكراتىكن بۆ ھەموو مروفايەتى و سروشت. ئەوان سىنگى خۆيان لەبەر فىشەك نا و ئەو ئاستە لە فىداكارى كە پىويست بوو، پىكىان ھىنا. ئەورۆكە لە ھەر چوارپارچەي كوردستان، لە شاھۆ، دالاهۆ، مەريوان، كۆسالان و كرماشان، بەھەزاران ژن و گەنجى شۆرشگىپرى رىبازى شەھىدان بەردەوام دەكەن و لەناو تىكۆشانى ئازادىدا، بە رووحى ئەوان خەبات دەكەن. شەھىدان ھەبوونى ژيانى ئىمەن، حەقىقەتى ئىمەن و ئەو حەقىقەتە بە ھىچ شىوازىك لەبىر ناكرىت. لەبىرکردن، گەورەترىن ناپاكى و خەيانەتە. ئىمە لەسايەي گيانبازى ئەوان و لەسەر ئەو حەقىقەتەي كە گيانى خۆيان



بۆ فیدا کرد، رییوانی ئازادی بەردەوام دەکەین. یەک لەو حەقیقەتانەش، شەهید «نووپەلدا سێرت» ھ.

سالی ۲۰۰۹ شەھید «نووپەلدا» م ناسی، بۆ جاری یەکەم لە چیاى شاھۆ و لە ھەریمی پاوہ یەكترمان بینى. شەھید نووپەلدا سالی ۲۰۰۴ بەشداری بزوتنەوہی ئازادی دەبی. پاش پەرورەدەى شەروانى نوێ، روو دەکاتە رۆژەلآتى کوردستان. ئەو خەلکی باکووری کوردستان بوو و بۆ جاری یەکەم بۆ تیکۆشان دەچیتە رۆژەلآتى کوردستان، بە چاند و زاراوہ یەکی جیاوازتر لە باکووری کوردستان. کاتیك مانهەویت باسی شەھید نووپەلدا بکەین، پێوستە سەرەتا ئاماژە بە حەز و خۆشەویستی ئەو بۆ چاند و زاراوہکانی رۆژەلآت بکەین. ئەو ھەول و حەزکردنیکى زۆری بۆ ناسینی چاند و داب و نەریتی ئەم پارچە یەکی کوردستان ھەبوو، لەناخی دلەوہ دەبھەویست کە لە چیاکانی رۆژەلآت



لەبەرامبەر رژیمی داگیرکەری ئێران شەر بکات.

جاری یەکەم کە شەھید «نووپەلدا» م بینى، ئیمە بەرپرسیاری ھەریمی شاھۆ بووین، ھەفأل نووپەلداش بەرپرسیاری تاقمیک بوو، بە ھۆی ھیندیك کیشە و کەموکۆرییەوہ کە لە ژاندا دەرکەوتبوون، شەھید نووپەلدا بۆ ماوہی سێ مانگ لەناو تیفکرین و لیکۆلیندا بوو. ئەو پێواژۆیە، بوو بە ھۆی ئەوہی کە شەھید نووپەلدا لەبواری کەسایەتدا سەرلەنەووی خۆی بخولقینیت و لاپەرھیەکی نوێی و باشتەر دەستپیکات. ئەو نەیدەتوانی ئەو کەموکۆرییانە پەسند بکات و ھەولێ ئەوہ بوو کە چارەسەیان



بکات و رِیگا به دووبارهبوونیان نه‌دا، له‌هه‌مان کاتدا که له‌ناو وردبوونه‌وه و فکرکردنه‌وه‌یه‌کی قوولدا بوو، له‌ناو ژیانیشدا به‌هه‌لسووکه‌وتی باش و ریکخستی، مورال، پابه‌ندی و جوْشه‌وه به‌شدار ده‌بوو. هه‌قال نووپه‌لدا له‌شوینک هه‌بوویا، له‌وه شوینه‌ جوْش، مورال، هه‌قالیه‌تی و هه‌وللی به‌رز بوْ تیکۆشانی تیدا بوو. له‌ناو هه‌قالانی ژانیشدا‌خواهن هه‌لوپستیکلی به‌رز و به‌باوه‌ر، کاریگه‌ر و به‌ئیدعا بوو. له‌ ژانیدا شه‌هید نووپه‌لدا به‌پراستی نمونه‌ی فیداکاری بوو، بوْ وینه‌ کاتیک رِپپوآمان ده‌کرد و ده‌پویشتین بوْ شوینیکلی نوئی، پپووست بوو که هه‌قالیک بچیت بوْ ئاو هینان و خواردن دروست بکات، هه‌ر که ده‌گه‌یشتین، وپرای ئه‌وه هه‌موو ماندوو بوونه، شه‌هید نووپه‌لدا مه‌تاره‌ی ئاوه‌کانی هه‌لده‌گرت و ده‌چوو بوْ ئاو و خواردنی دروست ده‌کرد. واتا به‌رده‌وام به‌ داخوازی خوئی و به‌ بی‌ ئه‌وه‌ی که که‌سیک پپی بلیت، بوْ کار و خزمه‌تی هه‌قالان که‌سی یه‌که‌م بوو. یه‌که‌م ده‌چوو بوْ ئاو، خواردنی دروست ده‌کرد و کاتی پپووست بوو، نه‌وبه‌تی ده‌گرت. هی‌مای فیداکاری بوو و هه‌موو کاریکی به‌ عه‌شق و حه‌زکردنه‌وه ده‌کرد. ئیمه‌ بوْ جاریکیش نه‌مانیست که ئه‌وه هه‌قاله‌ بلیت، ماندوو بوومه و ناتوانم.

هه‌میشه‌ وزه‌ی ئه‌رینیی و مورالی ده‌دا به‌ ئه‌وانه‌ی که له‌گه‌لیا بوون. حه‌ز و تاسه‌یه‌کی که‌م وینه‌ی بوْ جوگرافی، فه‌ره‌نگ، زمان و گه‌لی روژه‌لات هه‌بوو. گه‌ریلایه‌تی بوْ ئه‌وه‌ ئه‌وین بوو. هه‌وللی ئه‌دا که هه‌موو زاراوه‌کانی روژه‌لاتی فیر بی‌ت و بوْ گه‌له‌کی تیکۆشان بکات. له‌ ماوه‌یه‌کی زۆر کورتدا فیری زاراوه‌کانی روژه‌لات بوو، هه‌موو روژ خوئی په‌روه‌رده‌ ده‌کرد، و به‌رده‌وام له‌نیو قسه‌ و باسه‌کاندا وه‌های ده‌گوت: «ئه‌گه‌ر ئیمه‌ ده‌مانه‌وه‌ییت خه‌لکی روژه‌لاتی کوردستان بناسین، تیکۆشانیان بوْ بکه‌ین و شوپش بکه‌ین، پپووسته‌ که‌ زمان، فه‌ره‌نگ، ئه‌خلاق و باوه‌ری ئه‌وان تیبگه‌ین و بناسین. وپرای ئه‌وه‌ی که بوْ خوئی خه‌لکی باکووری کوردستان بوو، له‌ماوه‌یه‌کی کورتدا فیری زاراوه‌کانی که‌له‌وری، هه‌ورامی و سوورانی بوو و له‌گه‌ل خه‌لکی روژه‌لاتدا ببوو به‌ یه‌ک، له‌نیو خه‌لکدا‌خواهن ره‌وشت و هه‌لسووکه‌وتیکلی به‌رز بوو. خه‌لکیش له‌ که‌سایه‌ت و هه‌لسووکه‌وتی کاریگه‌ر ده‌بوون. بوْ ئه‌وان زۆر جیگای شانازی و دلخۆشی بوو که گه‌ریلایه‌ک له‌ باکووری کوردستانه‌وه هاتوووه و له‌ روژه‌لاتی کوردستان بوْ ئه‌وان شه‌ر و تیکۆشان ده‌کات.

شه‌هید نووپه‌لدا به‌ که‌سایه‌ت و هه‌لسووکه‌وتی خوئی کاریگه‌رییه‌کی زۆری له‌سه‌ر هه‌ریمی شاهۆ دانا، زستانی ۲۰۱۰ ئیمه‌ له‌ هه‌ریمی پیرخدر ماینه‌وه و پیکه‌وه ئه‌وه زستانه‌مان به‌سه‌ر برد. ئه‌وه‌ ماوه‌ زیاتر له‌سه‌ر هه‌ریمی دالاهۆ بیرمان ده‌کرده‌وه و خۆمان ئاماده‌ ده‌کرد. پپووست بوو که هی‌زی گه‌ریلا به‌ربلاوتر بی‌ت و بچیته‌ هه‌ریمی کرماشان و دالاهۆیش. ئیمه‌ هه‌ول و مه‌بستمان ئه‌وه‌ بوو که تیمیک بوْ هه‌ریمی دالاهۆ



ئاماده بکهین. تیمیک که پیکهاتبوو له ههفالان، حکیم تاتوان، زۆزان گهړناس، شاهین دالاهۆ، نووپه‌لدا سیرت و خوشمیهیر سیروان. هه‌ربۆیه له‌سه‌ر چاند و که‌لتووری ئه‌و هه‌ریمه و سیاسه‌ته‌کانی رژیمی داگیرکهری ئیران له‌و ناوچه‌یه، په‌روه‌رده‌مان بینی و خۆمان ئاماده ده‌کرد. شه‌هید نووپه‌لدا زیاتر له‌هه‌مووان به‌شداری په‌روه‌رده‌ده‌بوو و که‌لکی لی وهرده‌گرت. به‌م پێیه له‌به‌هاری سالی ۲۰۱۰ تیمیکمان ئاماده کرد و ئه‌و هه‌فالانه بوونه رییواری ریگای هه‌ریمی دالاهۆ. ئه‌وه یه‌که‌مین تیمی گه‌ریلا بوو که به‌ری خۆی ئه‌دایه ئه‌و هه‌ریمه. شه‌هید نووپه‌لدا له‌گه‌ل شه‌هید که‌کیم به‌رپرسیاری ئه‌و تیمه بوون. هه‌فال نووپه‌لدا و هه‌فال زۆزان لیوانلیبو بوون له‌مورال و جۆش و خرۆش. هه‌ردووینان خاوه‌ن ئه‌زموون و لیتهاتووی بوون.

سالی ۲۰۰۹ له‌شاهۆ له‌گه‌ل هه‌فال نووپه‌لدا بووم، له‌هه‌ریمی «شه‌هید عاکیف» که گریدرای هه‌ریمی کامیارانه. رۆژیک هیزی پاسداری رژیمی هی‌رشیان هی‌نایه‌سه‌ر شوینی ئیمه، له‌و رووداوه‌دا، لیتهاتوویی و به‌خۆ باوه‌ربوونی شه‌هید نووپه‌لدا شایانی باسه و پێوسته ئاماژه‌ی پیکه‌م. له‌نیوان ئیمه و پاسداره‌کان که ژماره‌یه‌که جاش و خۆف‌و‌شیش له‌گه‌لیان هاتبوون، شه‌ر هاته ئاراوه. پێوست بووو که هه‌فالان هی‌رش بکه‌ن، من گۆتم هه‌فال نووپه‌لدا پاسداره‌کان له‌پشته‌وه‌ی تۆ نزیکه‌ده‌بنه‌وه، پێوسته هی‌رش بکه‌یت و نارنجۆک بکه‌یته ناویان بۆ ئه‌وه‌ی که ئیمه بتوانین له‌گه‌مارۆی ئه‌وان ده‌رکه‌وین. هی‌شتا قسه‌که‌م ته‌واو نه‌بوو که بینیم شه‌هید نووپه‌لدا له‌گه‌ل هه‌فالێکی دیکه که‌وتنه‌ناو پاسداره‌کان و به‌نارنجۆک هی‌رشیان کرده‌سه‌ریان، هی‌زه‌کانی رژی‌میش وه‌لامیان دایه‌وه و به‌ئاریجی هی‌رشیی ئه‌و دوو هه‌فالیه‌یان کرد، هه‌فال نووپه‌لدا له‌ده‌ستی راستیه‌وه به‌هۆی پارچه‌ی رۆکه‌تی ئاریجیه‌وه بریندار ببوو.

کاتی رۆژ بوویه‌وه، وێرای ئه‌وه‌ی که له‌ده‌ستی خۆین ده‌هات، به‌لام نه‌یده‌گوت که بریندار بوومه، بانگم لیکرد و گۆتم هه‌فال نووپه‌لدا ئه‌تۆ بریندار بوویت؟ وه‌لامی دایه‌وه که نا بریندار نیم، پێوسته شه‌ر بکه‌ین. له‌و رووداو و شه‌په‌دا، رۆلی شه‌هید نووپه‌لدا زۆر به‌رچاو و به‌کاریگه‌ر بوو، ئه‌و زۆر یارمه‌تی ئیمه‌ی دا و به‌و شی‌ویه‌یه توانیمان هی‌زه‌کی دوژمن تیکبشکینین. زۆر لیتهاتوو و نه‌ترس بوو، خاوه‌ن مه‌عنه‌ویاتیکی به‌رز بوو. له‌هه‌موو دۆخیکدا نه‌ترس و بو‌یر بوو. شی‌وازی شه‌ر و بو‌یری ئه‌و بوو به‌هۆی ترس و دل‌پراوه‌که‌ی هی‌زه‌کانی رژی‌م و به‌هۆیه‌شه‌وه ئه‌وان پاشه‌کشه‌یان کرد. ئیمه هه‌تا ئیواره له‌نیو شه‌ردا بووین، دواتر چووینه شوینیکی دیکه و چاومان له‌برینی هه‌فال نووپه‌لدا کرد، به‌خۆش‌حالی‌ه‌وه زۆر گران نه‌بوو. شی‌وازی شه‌ر و هه‌لمه‌ت بردنی بۆ سه‌ر دوژمن ده‌بوویه هۆی ئه‌وه‌ی که هه‌فالانی دیکه وره و هی‌زیان زیاتر بیت و به‌باوه‌ری زیاتره‌وه شه‌ر بکه‌ن، ئه‌وه‌ش پیشاندهری ئه‌وه بوو که شه‌هید نووپه‌لدا



به رده وام خوئی بو هه موو ئه گه ریک ئاماده ده کرد و له ناو بیرکردنه وه دا بوو. دواى ئه و شه ره، هه فال نووپه لدا هیئده ی دیکه ببوو به خو شه ویست و جیگای ریز و حورمه تی هه فالان. شیوازی ئه و، شیوازی فه رمانده ی سه رکه وتن بوو.

به له بهر چاوگرتی هه لسووکوت و کاریگه ری هه فال نووپه لدا له و شه ره دا، تیمه هه موومان گه یشتبووین به و فه ناعه ته که ئه و ده توانیت له داله وو له گه ل تیمه که یدا به ئاسانی کار و خه بات بکات. هه ریمکی نوئی بوو، ئه وان جوگرافی ناسن، چاند و زمان و خه لکه که ی به باشی ناسن و جاری یه که مه که گه ریلا ده چوو ه ئه و هه ریمه. به م پییه جو ش و خرۆش و فکراندنیکی تاییه ت له ناو هه فالان هه بوو. به م بۆنه وه نزیکه چوارمانگ له سه ر ئه م بابه ته بیرمان کردوو ه و خۆمان بو ئاماده ده کرد. رینموونی پیوست بو هه فالان کرا، به تاییه ت له سه ر سیاسه ته ی گه له کۆمه و فیلی رژی م و چۆنیه تی له ناو بردنی ریکه سته کانی دیکه ی کوردی، ههروه ها هه وه لکانی بو له ناو بردنی گه ریلاکانی په ژاک که بو ئازادی خا ک و خه لک له ناو تیکۆشاندا بوون. هه فال نووپه لدا خاوه ن بریار و ئیدعایه کی مه زن بوو. تیمه ش له و باوه ره دا بووین که شو ئیک که ئه و هه فاله کار و خه باتی تیدا بکات، کیشه و گرفت دروست نابن. له سه ر ئه م بنه مایه تیمه ئه و هه فالانه مان نارده هه ریمی داله وو. بریار بوو که کاتی گه یشتن و جیگه ربوو، په یوه ندی به تیمه وه بگرن.

کاتی ده چن، هیشتا پینچ روژ تپه ر نابن که شو ئیک ده بینن و داوا ی هه ندیک خواردن و که لوپه لی پیوستی لیده که ن، واتا به ریگای ئه و شوانه وه ده یانه وه یت ئه و پیوستیانه ی خو یان دا بین بکه ن. به لام به داخه وه جار یکی دیکه ئه وه ی که دووباره ده بیته وه، ناپاکی ناوخۆییه. ئه و ناپاکیه ی که له میژوو ی کورداندا به رده وام له مه ی له م گه له داوه. ئه و که سه ناپاکه، ژه حر ده خاته ناو خواردنی هه فالان و به م شیوه یه ئه وان ده رمانخوارد ده کات. هه فالانیش به دلکی پاکه وه نزیک ده بنه وه و ئاگیان لی نابن. ئه وان ده چن و له شو ئیک خاوه رنه که ده خۆن. هه فال شاهین پاسه وان ده بن. ئه و چوار هه فاله ی دیکه به هۆی ژه حره که وه شه هید ده که ون. دواتر ئه و خه یانه تکاره ده چن و هیزه کانی رژی م ئاگادار ده کاته وه، به م شیوه یه هه فالان ده که ونه ناو گه مارۆ. شه هید شاهین هه تا ئیواره و هه تا دوا بین فیشه کی خو ی به رخۆدان ده کات.

دواتر جاش و پاسداره کانی رژی م دینه سه ر ته رمی هه فالان و بئ ریزی گه وره به جه نازه کانیان ده که ن. روژی ک دواتر واتا 5ه گولان تیمه ئاگادار کراینه وه. ئه و رووداوه زۆر سه خت بوو بو تیمه، شه هاده تیک له ئه نجمی خه یانه ت و ناپاکی ناوخۆی. هه ریه ک له و هه فالانه قاره ماتیک بوون که ئه گه ر ژه حرخوارد نه ده کران، توانای ئه وه یان هه بوو




که رووبه پرووی سەدان پاسدار و جاشی رژیم ببنهوه. ئیمه تووشی شوک بووین. بیگومان هەر فەرمانداریک و گەریلا یەک لەنیو ژانی شوپشگێریدا خووی بو شەهادەت نامادە دەکات، بەلام ئیمه چاوه‌ڕوانی شەهادەتیکى بەم جووره نەبووین، هەربۆیه هەموومانى تووشی شوک کرد. هیندە عاجز و ناراحت بووین که مات ماووین. بو ئیمه زور ئەستەم بوو که قەبوول بکەین ئەو پینچ قارەمان و پەپولەى نازادیه، بەبى شەپکردن ئاوه‌ها شەهید بکەون. دەمانگوت که پێویستە تۆلەیان بکەینهوه. بەم پێیه لەماوه‌یه‌کی



کورتدا گەریلاکانی ئازادی کوردستان روویان کردە ئەو هەریمه و بە بەهێزتر کردن و گەشت کردنی ئاگەری خەبات و خوڤاگری لەو شوینە، تۆلەیان کردەوه.

مرووف دەتوانیت بلیت که شەهید نووپەلدا لەگەل چیاکانی روژه‌لاتی کوردستان ببوو بە یەك. بەتایبەت کاتى باسی شاهۆت بکردبایا، پیدەکەنى و زور خووشحال دەبوو. هەزکردنیکى کەم و پینەى بو روژه‌لات هەبوو. ئەگەر ئیستاش سەردانی ئەو هەریمانەى شاهۆ، سنه و دانیشتوانی ئەو شوینانە بکەن، رۆل و کاریگەری شەهید نووپەلدا و تیمەکەى دەبینن. کەسایەتییه‌کی بویر و لپهاتوو بوو، هەموو هیز و توانا و بیر و هووشی تەرخانی ریکخست و خەبات کردبوو. هەلسووکهوت و شیوازی دانوستاندنی، هەلسووکهوت و شیوازی ژنی ئازاد بوو.



ئەو كەسايەتییەكى زولال و بە پێوان بوو، كاتى كەموكۆرى دەربكەوتبایا، بەشپۆەیهكى جیددى تىكۆشانى دەكرد بۆ نەهیشتن و چارهسەرکردنى. ئەو كەم قسەى دەكرد، بەلام بەهەلسووكتەى خۆى، پارێزوانى لە ژيان و پێوانەكانى پارتى و رێكخستن دەكرد. خۆى پەرورەدە دەكرد و كەسانى دىكەشى پەرورەدە دەكرد.

دڵنزم و تىگەيشتوو بوو، لەبوارى پراكتيكەوه زۆر لێهاتوو بوو، هەستى زۆر بەهێز بوو. ئەو سالى، شەهادەتى ئەو هەفالىنە كاريگەرى لەسەر گشتى خەبات كرد. هەفالى نووپەلدا بۆ ژنانى رۆژھەلات و باكوروى كوردستان هيووا بوو. ئەگەر ئىستاكە بە هەزاران ژن و گەنجى ئەم ولاتە لەهەر چواربەشى كوردستان خەبات دەكەن و گەل بە دروشمى «ژن، ژيان، ئازادى» لەنيو سەرھەلداى، ئەو بەيگومان بەرھەمى رەنج و خوینی شەھيدانە، بەرھەمى خەباتى نووپەلداكانە، ئالای تىكۆشان و حەقيقەتى ئەوان بۆ هەميشە لە چياكانى كوردستان شكاوە دەبێ.

بۆ من جىگای شانازى كە لەگەل شەھيد نووپەلدا هەفالىتەى و خەباتم كرد. خۆم بە بەختەوەر دەزانم كە هەفالىكى وەك هەفالى نووپەلدام ناسى. شەھيدان بە ژيان و شۆرشگىرى خۆيان رىگای ئىمەيان رووناك كردۆتەو و بەم ھۆيەشەو ئىمە قەرزدارى شەھيد نووپەلدا و شەھيدانى دىكەن.

بەئین بىت كە بەخەبات و خۆراگرى خۆمان بىين بە لايقى ئەوان. هەتا لەچياكانى كوردستان گەريلايەك مابى، بيگومان تىكۆشان لەبەرامبەر رژیمنى داگيركەر و فاشيستى ئيران بەردەوام دەبىت. ناھىلين كە خوین و خەباتى شەھيدانى بە فيرۆ بچىت. ئەو تىكۆشانە هەتا سەرکەوتنى شۆرشى ئازادى و شۆرشى ژن بەردەوام بىت و ئىمە بىين بە هەفالى راستەقىنەى شەھيدان. جارێكى دىكە لە كەسايەتى شەھيد نووپەلدا، هەموو شەھيدانى رىگای ئازادى كوردستان بەبىر دەھيئمەو و سەرى ريز و نەوازش لەبەردەم بالای بەرزيان دادەنەوینم.



شاھين دالاهۇ، ھەلۇ بەرزەفردە كەي كرماشان

ھيوا جوانرۇ

يەكەم جار لە ھەرىمى شاھۇ من ھەقال "شاھين دالاهۇ" م يىنى، ويپراي ئەوھى كە دواتر زانيم سالىكە كە بەشدارى رىكخستن بوو، بەلام لەبوارى ھەلسووكەوت و تىگەيشتى رىكخستنى و خەباتەوھ، زور خوي پىشخستبوو، بە جورىك كە مروف دەيگوت ئەو ھەقالە بە سالانە خەرىكى خەبات و تىكۆشانە، واتا زور بە ئەزموون و خاوەن ھەلويست و ھەولپىكى باش و بەكارىگەر بوو. شەھيد شاھين خەلكى كرماشان بوو و زور بەتاسە بوو كە بچىتە ھەرىمى دالاهۇ بو كار و خەبات، واتا بو خزمەت و بەرىكخستن كرنى خەلكى ئەو ناوچە و باوھەمەندانى ئايىنى يارسان. بەردەوام بەو خەيالە و ھيوايەوھ دەژيا و بو ئەوھش بەردەوام خەرىك خوپەرورەردەكرن و ئامادەكرنى خوي بوو. شەھيد شاھين، ھەقالپكى بەجوش و خرؤش و چالاك بوو، بەتايبەت لەسەر پىشنيارى خوي بەشدارى ھەموو كار و خەباتىكى پراكىتىكى دەبوو و بە عەشقەوھ بەرپرسىاريەتى دەگرتە سەر شان. كەسايەتتەكى رۇخ سووك و خوين شيرين بوو، لەگەل ھەموو ھەقالان پەيوھنديەكى تووندوتولى دادەنا و بە دانستاندن و ھەقالتەتى خوي، بيوو بە خوشەويستى ھەموو ھەقالان، كە ھەقالپك تازە دەھاتە بو ئەو ھەرىمە، شەھيد شاھين لە يەكەم ھەقالانپك بوو كە يارمەتى ئەدا و دەكەوتە نيو پەيوھندى و قسە و باس لەگەلپا. كەسايەتتەكى بىگرد و پاكى ھەبوو، بە دوستى و گەرموگورپى ھەقالتەتى خوي، سەرنجى ھەموو ھەقالانى بو لاي خوي رادەكىشا و لەراستيدا سەرچاوپەكى مورال و ھيز بوو. شەھيد شاھين لەسەر پىشنيارى خوي و بە بريارى رىكخستن لەگەل ھەقالان "خوشمير، زوزان، ھەكىم و نووپەلدا" بو كار و خەباتى رىكخستنى، لە شاھوھ روويان كرده ھەرىمى دالاهۇ. پاش ماوھەكى كورت، لەگەل ھىندپك كەسى ئەو

هەرئىمى دەكەونە نىپو پەيوەندى. يەك لەوانە شوانىك دەبى كە هەقالان دەيانھەوئىت يارمەتياں بدات بۆ ئەوھى كە ھىندىك پىويستى خواردن و كەرەسەى دىكە دابىن بكەن. ئەو شوانە كە كەوتۆتە ژىر كاريگەرى سىياسەت و داخووزى رژىمەھو و بۆتە جاش، ژھەر دەكاتە نىپو خواردنى هەقالان و بەداخەھو ئەوانىش ئاگيان لى ناپى، لە ئەنجامدا

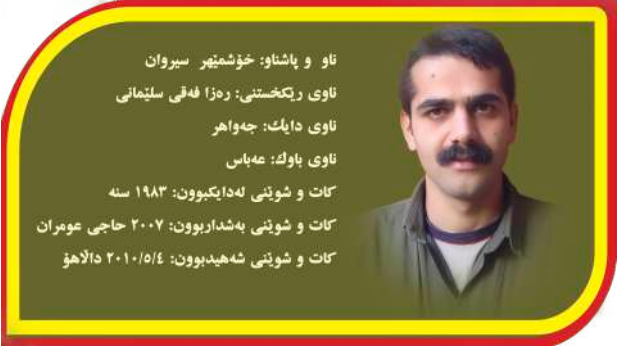


كاتىك ئەو خواردنە دەخۆن بى ھۆش دەبن و ئاگيان لەخۆ ناپى. تەنبا شەھىد شاھىن كە پاسەوانە و نەوبەتى هەقالان دەگرىت ئاگاي لە خۆيە، ھەربۆيە كاتى ھىزەكانى رژىم ھىرش دەكەنە سەريان، تەنبا شەھىد شاھىن تواناي شەرى ھەيە و ئەويش پاش شەپ و خۆپاگريەكى قارەمانە و ھەھىد دەبى. لەم ھىرشەدا ژمارەيەكى زۆر لە ھىزەكانى رژىم لەگەل ژمارەبەك

لە جاش و خۆفروشانى ھەرئىمى بەشدار دەبن. وىپراي ئەوھى كە هەقال لەسەر ھۆشى خويان نەماون و بە ھۆى خواردنى ژھەرھو نىك شەھادەت بوونەتەھو، بەلام ھىزەكانى رژىم بە ھەموو جۆرە چەكى قورس شوپنەكەيان دەكەنە ئامانج و بگرە زۆر بى رىزى بە جەنازەكانيان دەكەن. رژىم دەيھەويست وا نىشانىدات كە گوايا ئەو هەقالان لەنىپو شەردا شەھىد كەوتوون، ھەربۆيە جەنازەكانيان بەر فىشەك ئەدەن و



ده يانشۆيۆين. بېگومان ئه وه جارى يه كه م نه بوو كه له ميژووى تيكۆشانى ئازادىخوازى گه لى كورددا، خه يانه تى ناوخۆيى دپته ئاراهه و ده بپته هۆى شه هيدبوونى شۆرشگيرانى گه لى كورد. خه يانه ت ديارده يه كى ناحه زه كه به دريژايى ميژووى گه لى كورد، له پال خۆراگرى و خه باتدا هه ر هه بووه و داگيركه رانپش له وه كه لى كان وه رگرتووه. ئه گه ر چاوپك به ميژووى رژىمى داگيركه رى ئيراندا بخشپين، به روونى ده بپنين كه ئه م سيستمه هه ر له سه ره تاوه بو به ره نگار بوونه وه و له ناو بردنى نه يارانى خۆى به تاييه ت هپزه شۆرشگيركان، په ناي بردۆته به ر زۆر سياسه ت و هه لسووكه وتى نامرۆفانه و نئه خلاقى. يه ك له و سياسه تانه، گه له كۆمه و پيلانگيرپيه كه به داخه وه جارپكى ديكه له هه ريىمى دالاهۆ له به رامبه ر پۆليك له شۆرشگيرانى ئاپۆيى به رپۆه چوو و بوو به هۆكارى شه هيد بوونى پينچ پيشه نگ و قاره مانى گه له كه مان. ئه وه ش نيشان ئه دا كه ئه گه ر خه يانه ت و خۆفروشى نه بيت، داگيركه ران هپچ كات ناتوانن رووبه رووى ئه م گه له ببه وه و سياسه ته كانيان به رپۆه ببه ن. شوپنى شه هيدبوونى ئه وه هه فالانه ده كه ويته ناوبه رى هه ريىمى باوه جانى و دالاهۆ، دانپشتوانى باوه جانى موسلمانى سوننه مه زه بن و دانپشتوانى دالاهۆ باوه ريان به ئايىنى يارسان هه يه، هه ربۆيه رژىم له و جياوازيه كه لكى وه رگرتوو و به رده وام هه ولى داوه ئه و جياوازي ئايىنيه، بكاته ئامرازپك بو ئه وه ي كه خه لكى كورد له و دوو ناوچه يه بكاته دوژمنى يه ك، به م شپۆه يه به سه رياندا زال بيت و په ره به ديارده ي ناحه زى ناپاكى و خه يانه ت بدات. ئه و چه ن هه فاله هه ركامه يان خاوه ن ئه زموون و هپزپكى باش بوون. له باكوور، روژه لآت و روژئاواى كوردستان يه كيان گرتبوو و له پيناو ئازادى گه لى كورد و ولآتى كوردستان به بى جياوازي رپگاي خه باتيان گرتبووه به ر و هاتبوون بو هه ريىمى دالاهۆ، به داخه وه به هۆى دووباره بوونه وه ي ديارده ي ناحه ز و نگرپسى ناپاكى و خه يانه ته وه شه هيدبوون. مسۆگه ر گه لى كورد به تاييه ت خه لكى ولآتپارپز و به شه ره فى هه ريىمى دالاهۆ هپچكات خه بات و خۆراگرى ئه و شه هيدانه له بپر ناكه ن. ئه ركى سه رشانى هه ر كوردپكى ولآتپارپزى هه ريىمى دالاهۆيه كه به رده وام ياد و بپره وه رى ئه و شه هيدانه به رز و پپروژ رابگرن و له بپر نه كه ن كه ئه و قاره مانانه هه ر كام له گۆشه يه كى كوردستانه وه هاتن و له پيناو ئازادى و به خته وه رى ئه وان گيانى خۆيان فيدا كرد. بېگومان ئيمه ش وه ك هه فال و هاوسه نكه رى ئه و شه هيدانه، سۆز و بلپنى خۆمان به شه هيد شاهين و هه موو شه هيدانى رپگاي ئازادى و ديمۆكراسى نوڤى ده كه پنه وه كه به به رز كردنه وه ي ئاستى خه بات و خۆراگرى ياد و بپره وه رپيان بو هه ميشه زيندوو رابگرين و هه تا گه يشتن به ئاوات و ئامانجه كانيان كه هه مان بونپادنانى كۆمه لگايه كى ئازاد و ديمۆكراتيكه درپزه به تيكۆشان به دين.



ناو و پاشناو: خۇشمېر سىروان
 ناوى رېكخستنى: رەزا فەقى سىئمانى
 ناوى دايلك: جەواھر
 ناوى باوك: عەباس
 كات و شونئى لەدايكبوون: ۱۹۸۳ سەنە
 كات و شونئى بەشداربوون: ۲۰۰۲ حاجى عومران
 كات و شونئى شەھىدبوون: ۲۰۱۵/۴ ۱۵ لاهۇق

خۇشمېر؛ شۆرشگېرىكى كۆلنەدەر

ھاورپى شەھىد

لەسالى ۱۹۸۳ى زايىنى لەشارى سەنى خويناوى چاۋ بە دۇنيا ھەلدېنىت. سەرجم تەمەنى مندالى لەناو زۆر و زەحمەتھەكانى ژيان دەباتە سەر. ھەر چەند بە پىيى ويست و داخووزى ئەويش نەبوويىت، بە بىئ حەز و ھۆگرىيەو ھە تا پۆلى ۱۰ى دواناۋەندى لەخويىندىگاي داگىركەرى ئىران دەخويىت. ۋەك ھەر مندالىك بە دواى رەوتىك لەژيان خلور دەپتەو ھە كە لەلايەن بنەمالە و دەسەلاتەو ھە دروست كراو. بەس بە جياۋازىيەكى بچووكىشەو ھە پىت ھەموو ھىۋاي خو و خەيالى پىشكەوتن و گەھپىشتن بە فەلسەفەى ژيانى ئازاد، لەسەر مەكۆى داگىركەرى ئىران ھەلناچنىت.

ھەر لەسەردەمى مندالى تا مېرمندالىيەو ھە قۇناخىكى زېرىن لەتەمەنى لەناو ناكۆكى و ياخى بوونەو ھە دەباتە سەر. مېرمندالىك كە ليگەپىنى بە دواى ئەو ھە كە لەسەر پىيى خوئى رابووستىت و خاۋەن ھېز و ئىرادەى گەوھەرى خوئى پىت. بۆيە لەتەمەنپىكى كەم دۇنيايەك لەئەزمۇنى ژيان فېر دەپىت و لەگەل زۆر و زەحمەتھەكانى ژيان دەست و پەنجە نەرم دەكات. دەلىپى زۆر بە زانا بوون و بە پلانىو ھە خوئى بو شەپكى قورس و چارەنووسساز ئامادە دەكات. ئەو ھەش ئەو ويست و داخووزىيە كە بەردەوام شۆرشگېرەكان لەسەردەمى مندالى و مېرمندالىيەو ھە خولياى بوون. بۆيە ئەويش خاۋەن ھەمان كەسايەتى بوو ھە كە لەسەردەمى مندالىيەو ھە پىيەو ھە ديار بوو و ناو و نازناۋى ھەتاھەتايى دەكات.

ھەر سات و قۇناخىك لەژيان دەبىت ھەستى بەرپرسىارىتى و ھىزى كۆمەلايەتى بوون لەناخيدا زياتر بەرجەستە دەپىت. بۆيە زۆر زىرەكانە خوئى بو ھەلگرتنى بەرپرسىارى ئامادە




دهکات. به تاقی کردنه وهی دهیان کار و ریپازی ژیان لههونه ری بهریوه بردنی ژیان، خاوهن ئه زمون ده بیته. هه میسه شان ده خاته ژیر کاریک که لهقه باره ی گه وره تر و قورستره. بهس بهرده وام به ئه وینه وه هه وئی رایه پاندنی داوه و سهختی و زهحمه تیه کانی ژیانی له ئامیز گرتووه.



له ته مه نیککی که مدا لپگه پینی به دوای راستیه. بهس راستیه که شه و روژ له بلندگۆکانی رژی مه وه ده رده که ون، متمانه یان پی ناکات و حه ز و ویسته کانی به دی ناهینیت. چون خاوهن عه قل و تیگه یشتنیکه که راستی و درۆ له یه ک جیا ده کاته وه. بۆیه تا ده پروات مه ودا ی له گه ل داب و نه رپته کۆ نه پار یزه کانی بنه ماله و لوژیکی تهسکی ده سه لات زیاتر ده بیته و چاوکراوه تر ده بیته.

بۆیه هه ر له و ته مه نه دا له گه ل که سانیک ده که ویتته ناو په یوه ندی که بۆنی و لاتپاریزی و کوردپه روهری یان لیدیت و تانه ت له سه ر ئه و ره وته ی ژیانی به ده یان جار ده مه قاله ی له گه ل باوک و دایکی دروست بووه. به لام ئه و وه ک که سیکی کۆل نه دهر بو گه هیشتن به مه رام و ئامانجه کانی ژیانی بهرده وام له ناو نوێ بوونه وه و تاقی کردنه وه ی ژیان بووه.

بۆیه له هه لپژاردنی هه فالانی سه رده می میرمندالی تا ده چوو به وریایی و هه ستیارییه وه ده جوو لایه وه. چون خاوهن تاییه مه ندی و که سایه تیه ک بووه، که ژیان کردن له گه ل هه ر که سیکی په سه ند نه کردوووه. تاییه ت ئه و که سایه تییانه ی که بی هه ست، گوپرایه ل و گوئی



لهمستی داگیرکەر ببوونایه، دووره پهریزی لێدهگرتن و به رهخه و مهته لهک پهراندن تیکۆشانی خۆی له دژیان به پڕیوه دهبرد.

ئهو که سایه تهی که لێگه پینی به دواي حهقیقهت و ژبانی ئازاده، به دامه زرانندی په ژاک سهر له نووی له دایک ده بیته وه. چون هه موو خه ون و خه یاله کانی له ناو په ژاکدا ده بینیتته وه. له و کات و ساته شدا که په ژاک دیته گوڤه پانی سیاسی و خه بات له روژه لاتێ کوردستان، که سایه تهی پێگه یشتوو و تپه پری قوناخی گه نجیتی بووه. بۆیه ئیدی زۆر به کراوه یی چاکه و خراپه له یه کدی جیا ده کاته وه و ههستی شوڤر شگیری له زهین و ناخیدا خونچه ده کات. گه نجیکه که لێگه پینی به دواي نووی بوونه وه و داهێتانه وه هه یه. له مه له بندیک ده گه رپیت که وه لامی پرسه کانی تیدا بدوژیتته وه و خه یالی مندالانه ی تیدا دهسته بهر بکات. ئه و به دواي مه له بندیکه که مه له بندی گه نجانه یه. واتا مه له بندیک که به هیزی رادیکال و تیکۆشان خه ملیندرا بیته و له دژی ههر کوئه پاریزی و زولم و زوری بوه ستیتته وه. هاوکات ئیراده ی ئازاد ناو کوئه لگا پیش بخت و له پیناو ریخکست بوونی کوئه لگا تیبکو شیت.

کاتی که په ژاک داده مه زرپیت وه ک پارتیکی گه نجانه و ژنانه و به فه لسه فه و درووشمیکی نووی تیکۆشان دیته مه میدان. بۆیه به بی دوودلی و راپایه وه په ژاک به زرگارکهری خو له فه له م ده دات و وه ک لایه نگر و ولتپاریزیکی په ژاک په ره به کار و چالاکیه کانی ده دات و شه و و روژ ناو کار و چالاکیدایه. چون ئه و ههسته کانی ده کاته چالاکي و به وهش هیوا و وه ی کوئه لگا زیندوو ده بیته وه که چیژ له و خه بانه وه رده گریته. تا ده روات هوگر و ئه وینداری فه لسه فه ی ژبانی په ژاک ده بیته و ده یه ویت له نزیکه وه به ژبان و فه لسه فه ی تیکۆشانی گه ریلاناشنا بیت. چون گه ریلانا، ئه و قاره مانه مه زنه ی خه یالی مندالیه تیه تی. که له زه مینی واقیعدا پینی ده گات. ئیدی له گه ل که سانیک دانوستان ده کات و باخچه ی ژبانی پیکه وه ده نیت، که به شداری باخچه ی ئازادی په ژاک بوویته. به دامه زرانندی په ژاک خونچه ی ئازادی دلی ده مکراره تر ده بیته و جوڤ و خرۆڤ سه رتا پای جهسته ی داده گریته و وه ک شوڤه سواریک ئه سپی ئازادی به ره و لووتکه ی به رزی قه ندیل تاو ده دات.

بۆیه دواي سالی که له دامه زرانندی په ژاک خۆی ده گه یه بیته چیا سه رکیشه کانی کوردستان که مه له بندی هیوا و ئازادییه. له ناو ئه و مه له بنده دا له به شی کوئه لگای جوانانی روژه لات - که جهره ئه رک و به رپرسیاری له ئه ستۆ ده گریته. بۆ راپه راندنی ئه و ئه رکه ش وه ک ولتپاریزیکی په روه رده ی سه ره تایی له سه ر هزر و رامانی ریبه ر ئاپۆ ده بینیت. هانتی بۆ مه له بندی هه لو به رزه فه ره کان سه رجه م هیوا دامرکاوه کانی گه شاهه ده بن و به هه ست و نه ستیکی مه زنه تر قوناخیکی زیپین له ژبانی ده ستپیده کات که به قوناخی شوڤر شگیری ده توانین به ناوی بکهین.



دوا به‌دوای ئه‌و سه‌ردانه‌ی قه‌ندیل و په‌روه‌رده‌ی که بینوییه، له‌راپه‌راندنی کار و باری ریک‌خستن زۆر کاراتر، به‌ دیسپلین و جددی تر ده‌بیت. ئیدی گروویپک ئاوا ده‌کات که کار له‌سه‌ر بلاو کردنه‌وه‌ی هزر و رامانی ری‌هر ئاپۆ له‌روژ‌ه‌لاتی کوردستان ده‌کهن. وه‌ک که‌سیکی کارای ناو ئه‌و گرووپه‌ زۆربه‌ی کات و ساتی ژیا‌نی خۆی بو‌و راپه‌راندنی کارو باری شو‌ر‌ش ته‌رخان ده‌کرد. هه‌رچه‌ند له‌مه‌کته‌بی داگیرکه‌ریدا له‌خویندن و خویندنه‌وه هه‌لده‌هات و حه‌ز و ویستی بو‌و درووست نه‌بووه. به‌ پێچه‌وانه‌وه له‌ناو گروویپ ریک‌خستن‌ی جوانان خولیا‌ی خویندن و تینگه‌یشتن بووه. به‌لام دیسان مه‌یلی زیاتر بو‌و کار و کرده‌ی جه‌سته‌یی زیاتر له‌پیش بووه.

یه‌که‌م به‌رکه‌وته‌ی من له‌گه‌ل هه‌فال له‌سالی ۲۰۰۵ زاینی له‌شه‌هید ئایهان بووه و دواتر له‌سالی ۲۰۰۶ تا پیش به‌شداربوونی له‌ناو شار پیکه‌وه کار و خه‌باتمان راپه‌راندوووه. ئه‌وه‌نده خاوه‌ن وزه و هه‌یه‌جان بوو که تاقه‌تی به‌شدار‌ی له‌هه‌ر کار و خه‌باتیکدا هه‌بوو. سه‌رتاپای ژیا‌نی جو‌ش و خرو‌ش و مو‌رال بوو. هه‌ول‌ی زۆری ده‌دا که گه‌نجان په‌یوه‌ستی ناو ریزه‌کانی گه‌ریلا بن و له‌و پیناوه‌دا به‌ ده‌ستی خۆی به‌ ده‌یان گه‌نجی به‌شدار‌ی ناو ریزه‌کانی گه‌ریلا کردوووه. هاوکات گه‌نجیک بوو که حه‌زی له‌کار و چالاکی ناو شه‌قام بوو. بو‌یه به‌رده‌وام له‌راپه‌راندنی کار و چالاکیه‌کاندا رو‌لی پیشه‌نگی به‌ ئه‌ستۆ گرتوووه و ده‌ستپیشخه‌ری هه‌ر چالاکیه‌ک بووه. ئه‌گه‌ر به‌رپرسیاری هه‌ر چالاکیه‌کی له‌ئه‌ستۆ بگرتایه، تا ئه‌و چالاکیه‌ی نه‌گه‌یاندبایه‌ته ئه‌نجام ئۆقره‌ی نه‌ده‌گرت.

له‌یادمه‌ روژیک له‌گه‌ل کۆمیته‌ی جوانان که هه‌فال ره‌زا فه‌قئ سلیمان (شه‌هید خو‌شمیر سیروان) و فه‌رشید کاتوران‌ی (شه‌هید باهو‌ز سنه‌)یش تیتیدا ئاماده بوون. به‌رنامه‌ی ئه‌نجامدانی چالاکیمان داده‌رشت. دوای قسه و باسیکی زۆر، به‌ تیکرا بریاری ئه‌وه‌مان دا که له‌ شاره‌کی به‌هارانی سنه چالاکی ئه‌نجام به‌ین. به‌س هه‌فال ره‌زا پینداگری له‌وه‌ ده‌کرد که پێویسته چالاکیه‌که‌مان به‌ روژی رو‌شن بیت. چون ئه‌و ده‌به‌ویست ئه‌و په‌یه‌یامه به‌ رژی‌می داگیرکه‌ری ئیران بدات که ئیره کوردستانه و گه‌نجان باکیان له‌ رژی‌م نه‌ماوه و ترس و دله‌راوکی ب‌خه‌نه ناو دلی به‌رپرسیانی رژی‌م. بو‌یه ده‌رئه‌نجام بریاری ئه‌وه‌مان دا که نیوه‌رۆ له‌ده‌وری مه‌یدانی به‌هاران چالاکیه‌که ئه‌نجام به‌ین. بو‌ ئه‌وه هه‌فال ره‌زا و فه‌رشید پیشنیاری خو‌یان کرد که کاره سه‌ره‌کیه‌که له‌ئه‌ستۆ بگرن. چالاکیه‌که ئه‌وه‌ش بوو که به‌ شابلۆن وینه‌ی ری‌هر ئاپۆ و وته‌یه‌کی به‌ نرخ‌ی، له‌پشت پاسه‌که بدری‌ت. ئه‌نجا له‌سه‌ر چۆنیه‌تی راگرتنی پاسه‌که قسه‌ که‌راو بریار درا که دوو دایکی به‌ ته‌مه‌نیش به‌شدار‌ی له‌و چالاکیه‌دا بکه‌ن و دوو گه‌نجیش دیمه‌نی چالاکیه‌که تو‌مار بکه‌ن.

روژی چالاکی هات و هه‌ر گروویپک به‌ پێی بریار و گفتو‌گۆکان ئاماده‌ی راپه‌راندنی



ئەركەكەيان بوون. كاتى ئەو ھات و پاسەكە گەيشتە شوپنى مەبەست. پلان وابوو كە ئەو دوو دايكە لەبەر تەمەنيان بە ھيواشى سوار پاسەكە بىن و برپىك كات بكوژن. ھەركە پاسەكە رادەوھەستىت، ھەقال رەزا و فەرشىد خو بە پاسەكە ھەلدەواسن و دەيانەوئيت چالاكەكەيان ئەنجام بدەن. بەس بە پپچەوانەى پلانەكەو ھە ئەو دوو دايكە بە خپراىى سوار پاسەكە دەبن و ئەو برە كاتەى كە ديار كرابوو، چالاكەكە ئەنجام بدرپت، لەدەست دەچى. ئەو دوو دايكە بە خپراىى سواری پاس دەبن و پاس دەكەوئتە جوولە، بەس ھيشتا ھەقال رەزا و خوشمير لەسەرەتاي كاردان و دەبينن كە پاسەكە دەكەوئتە جوولە. ديسان ھيوای خو لەدەست نادەن و بە ھەلھاتن بە دواى پاسەكە دەروون و چالاكەكەيان سەردەخەن و وئتە و درووشمى ريبەر ئاپو لەپشت پاسەكە دەدەن. ئەو پاسەش دوو كاتزمير لەناو شاردا دەسوورپى و دواتر دەستيوەردان دەكرپت و پاسەكە رادەگيرى.

دواى چالاكەكە ھەر سى گرووپ ھاتنەو ھەك و ھەلسەنگاندنيان لەسەر چالاكەكە كەرد. ھەقال فەرشىد و رەزا لەتوورەبييدا رەنگيان سوور بووبوو و تايبەت ھەقال رەزا خوئى توورە دەكرد كە برپارى ئيمە وا نەبوو، بوچى ئەو دوو دايكە وايان كەرد، ھەندپىك مابوو كە چالاكەكەمان سەرنەگرپت. دەبوو ھەر دوو دايك بە ھيواشى سوار پاس بوايەن و برپىك پاسەكەيان رابگرتايە، چون ھەر كەس دەيوت ئەوانە پيرن و دەنگى خوئيان نەدەكرد. بەس كاتپىك وشەى پيرى لەدەمى ھەقال رەزا دەركەوت، ھەر دوو دايك ھاتنە دەنگ و لەوولامدا وتيان كە ئيمە پير نيين و بە پپچەوانەشەو لەئيوەش گەنجترين. گەنج بوونەكەشمانتان بينى كە چەندپىك بە خپراىى سوورپاس بووين و ئيوەش ناچار بوون بەدوامان فركە فركە بكەن و لەھەناسە بكەون و رەنگ سوور بىن. بەم قسەى ھەموو كەوتنە پپكەنين و ھەقال رەزاش بە دەم پپكەنينەو داواى لپوردنى كەرد و وتى راستى واىە كە ئيوەش گەنجن و ھاوشانى ئيمە لەچالاكەكەدا نامادە و بەشدار بوون و چالاكەكى سەركەوتوومان ئەنجام دا.

بوپە ھەقال رەزا خاوەن ئەو كاراكتەرە بوو كە لە ھەر كارپكدا كليلى سەركەوتن بوو. واتا تا سەركەوتنى مسوگەر نەكردايە، وازى لى نەدەھيتا و بەراستى كوئنەدەر بوو. تايبەت لەچالاكەكاندا ئەوئەندە چاوەتەرس، ئازا و بوپر بوو كە كارىگەرى لەسەر ھەر كەس درووست دەكرد. بەردەوام دەم بە پپكەنين و رووخوش بوو.


ھەر چەند ئاوئيتەى ژيانى رپكخستن و شوپش دەبوو، كەسايەتى تپگەيشتووتر و ئازاتر دەبوو. تايبەت سەردەمپىك كە ھەقال رەزا و فەرشىد لەشارى سنە پپشەنگەياتى خەباتيان دەكەرد، كار و چالاكى ئاستىكى گرنكى بەخووە ديبوو و تا دەروپشست مەزنتەر و فراوانتر دەبوو. تەنانەت تا ئاستپىك خەباتى كچان و ژنانيش ھاوشيوەى كوئيتەكانى دپكەى



گه نجان په رهيان سه ندبوو. هه قال رهزا به رده وام هه مووياني هان ده دا بو رايه پراندي کار و کيپرکينه کي شوږشگيږي نيوان سه رجه م گرووپه کان درووست کړدبوو. بو گه يشتن به نامانجه که ي هه ر جوړه ري و رييازي تاقی ده کړده وه و له و رييازانه شدا هه رگيز هيلاک نه ده بوو. له لايه کي دپکه شه وه بو نه جام گرتي هه ر کار و به رنامه يه ک به هانای هه ر که س و گرووپيکيشه وه ده چوو. جياوازي نه ده خسته ناو هيچ کار و خه باتيک و به نه وينه وه هه ر ټه رک و به رپرسياړتیه کي سه رشاني راده په راند.

هه قال رهزا په کيک له و گه نجان به بوو که له ۱۵ ي ټابي ۲۰۰۶، له دامه زراندي که جه ره ده به شدار ده بيت و رووپه لتيکی نوځي له تيکوځشاني ده ستيږده کات، چون نه و کوڼفرانسه کاريگه ري زوري له سه ر درووست ده کات. واتا خوليای پرياري په يوه ست بووني بو ناو گه ريل له ميښکيدا لږده دات و ده چيټ. بويه دواي نه و کوڼفرانسه به و هه سته وه به شداري کار و چالاکيه کاني ناو ريکخستن ده بيت. له نه نجامدا له ريکه وتي ۲۰۰۷/۱۵۱۱۷ پرياريکي ميژوويي ده دات و کارواني شار به ره و کاراوني شاخ به جيده هيټيت و به شداري ريزه کاني گه ريل ده بيت. چون نه و پرواي وا بوو که مادام بانگه شه ي به شداري بو ناو ريزه کاني گه ريل ده کات، پيوسته سه ره تا بو خوځي به شدار بيت و نه وه ش وه ک چالاکيه ک ده گريټه ده ست. بويه له و سه رده مه دا پوليک له گه نجان روو له چيا سه رکيشه کاني کوردستان ده که ن. له لايه کي دپکه وه به ره به ستي بنه مه له و کيشه ي ټاشکرابوون و کاريگه ري هه قالاني شه هيد و پيوستي قوناخ له خيږايي به شداربووني کاريگه ري داده نيټ.

هه قال رهزا له ناو گه ريل نازناوي خوځميږ سيروان هه لده بزيږيټ. چون خوځميږ لاي نه و که سيکي زور خوځه ويست بوو. شه هيد خوځميږ له بهر نه وه ي قوناخيک به رپرسی خه باتي جوانان بوو و پيکه وه کاري ريکخستنيان راده په راند، به شه هاده تي زور خه مبار بوو. بويه به به شداربووني ناوي خوځميږ بو خوځي هه لده گريټ. به په يوه ستبووني بو ناو گه ريل، به شداري ناو هيژه کاني پاراستن ده بيت و شاره زايي له سه ر شه ر و تاکتيکه کاني شه ر زياتر ده بيت و خه ون و خه ياله مندالانه که ي ده سته بهر ده بيت که روژيک له روژان له دژي رژيم چه ک له سه رشان بنيټ و له به ره کاني شه ر به ره نگاري نه و رژيمه زالمه بيټه وه. دواي ماويه ک له سه ر پيداگري خوځي و پيداويستي ريکخستن ده چيټه ناوچه ي داله و و له ويښ ټه رکي شوږش راده په ريټيټ. گوږه پايټک هه لده بزيږيټ که ده رفته تي کرانه وه ي خه باتي تيډا هه يه و پيوستي به هيلاکي و شه ونه خوځي هه يه. له سه ر نه و بنه مايه کو له باري تيکوځشاني ده به ستيټ و به ده رپايه ک له خه ون و خه يال به ره و داله و بالده گريټ.



پیشتر باسماں کرد کہ هه فالّ خوشمیر گهنجیک بوو که بهردهوام حهز و ویستی لهسه ر
ئهوه بوو که لهزهحمهتترین کار و خهباتدا جی بگریّت و ئه رکی شوپش راپه پریّت. بویه
ته نانهت له ناو گهریلا بهشی لهشکهری زیاتر بوّی سه رنج راکیشه و لهو به شه شدا جیگایه ک
وهک دالاهو هه لده بزپریّت.

ئهو کاراکته رهش بیگومان له سه رده میکدا له که سایه تی ئاواي کردوو ه که خولیاي گه یشتن
به ئازادیه. له بهر ئه و خولیا بوونه ی که هه به تی به رده وام ناو ژياندا هه فالّیکی فیداکار،
دلنزم، بویر و رووخوش بووه. ئه وهش بووه ته هوکار که بییته خوشه ویستی ناو هه فالّانی.
واتا ئه و تایبه تمه ندیه دلرفینانه ی که پیش به شداربوونی بوّ ناو گهریلا هه بیوو، له سه رده می
گهریلا به تی رازاوه ترین ده کات و ده یکاته هه ویّنی گرساندنی که سایه تی شوپشگپ. هه میسه
به هه لویستی شوپشگپراهی ره وتی کار و خهباتی گوپتر کردوو ه و وزه ی پوزتیقی به
هه فالّان به خشیوه. بویه له هه ر له ئالان و خهباتیکدا جیگای گرتبّی، بیگومان شوینپه نجه ی
دیاره.

هه فالّ خوشمیر له ۲۰۱۰/۵/۴ له گه ل ۴ هه فالّی دیکه ی له هه ریمی دالاهو به شیوه یه کی
خائینانه و نامروفا نه له لایه ن سیخورپیکه وه ده رمانخوارد ده کریّن و به شدار ی کاروانی نه مران
ده بن. بویه ئه م روژه ش ده بیته روژیکی دیکه ی ره ش بوّ گه له که مان که دیسان به ده ستی
خائینان و به کریگپراوه کانه وه روّله ئازا و قاره مانه کانی نیشتمان له پینا و مانه وه و ته مه ن
دریژی ده سه لات قوربان ی ده کریّن و ئیش و ئازاره کانی گه له که مان زیاتر ده بیّت.

هه ر چه ند شه هید خوشمیر له ناو ریزه کانی گهریلا سیّ سالّ ژيانی پراوپری کرد و
خائینانی کورد ده رفه تی ئه وه یان نه دا که خزمه تی زیاتری خاک و نیشتمان بکات.
به لام ئه و خه رمانه خه باته ی که له و سیّ سالّ و ته نانهت پیش به شداربوونی بوّ گه ل و
هه فالّانی به جیپه یشتوو ه، ریبازیک له ژیان و تیکوشانه که ئه مرۆ گه نجانی کورد خولیا ی
بوون و گلۆپی ژیانان هه میسه به رووناک ی ده مینیّت و یادیان له ناو دلّ و هزری نیشتمان
هه میسه زیندوو ه. بویه خوشمیره کان ئه و ئه ستیرانه ی ناو ئاسمانی نیشتمانن که هه رگیز
کوّتایان پیّ نایه ت و به رده وام هیوا و ئاوا ته کان یان له هزر و دلّی هه فالّان و گه لی تیکوشه ر
ده دره وشیننه وه.



شههید شاهین، ههفالی هیوا و واتا بوو

هاوسهنگه‌ری شههید

میژوو زور جار کهسانیک دهرده‌خاته سهر شانوی ژیان که رهنگه ئەو که‌سانه، رپرەوی میژوو به‌بیر و هه‌ست و هزریان وەرچه‌خیننه ئاستیکی دیکه. زور جاریش که‌سایکی دیکه ئەو ته‌خته شانویه وه‌ها ده‌گرینه‌خۆ که یاریزانی هه‌ره به‌هیز و وەرچه‌خینه‌ری بیر و هزره‌که‌ن. بزوتنه‌وهی ئاپویی و رپرە ئاپۆش له‌کاتی هه‌ره هه‌ستیاردا له‌دایکده‌بن و رپرەوی میژوو گه‌لی کورد و گه‌لانی جیهان و بگره‌ خودی میژووش ژپروروو ده‌که‌ن. به‌درژیایی ده‌رکه‌وتنی بزوتنه‌وهی ئازادبخوازی ئاپویی، شۆرشگیرانیک ده‌بنه‌ داینامۆی ئەو هزره و له‌قه‌لمبازه جیاوازه‌کاندا ده‌بنه‌ شۆره‌سواری نه‌به‌زی گۆره‌پانه‌کان و به‌ره‌کانی جه‌نگ و دوژمن به‌زانه، پپشه‌نگایه‌تی وەرچه‌رخانه‌کان ده‌که‌ن. هه‌فالانی شه‌هید؛ ئەو که‌سایه‌تیانه‌ن که له‌قه‌لمبازه میژووییه‌کانی ئەم بزوتنه‌وه‌یه‌دا، رۆلی کاریگر و ماته‌وزه‌ی شۆرش و به‌رخۆدان و خۆراگرین و به‌به‌ختکردنی گیانیان هه‌م تاجی پپرۆژیان له‌سه‌رناوه و هه‌میش بوونه‌ته‌ سه‌رچاوه و به‌رده‌وامی ژیانی ئازاد به‌پپشه‌نگایه‌تی و رپرەرایه‌تی خۆیان بۆ رپرەوان و هاوری‌بازان و گه‌له‌که‌یان. شه‌هید حسین جه‌عه‌ری حه‌یده‌رانلوو ناسراو به « شاهین جیلۆ» به‌که‌ له‌و شۆرشگیرانه‌ی بزوتنه‌وه‌ی ئاپویی بوو، سالی ۱۹۸۶ له‌ هه‌ریمی ماکو له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان و له‌ بنه‌ماله‌یه‌کی وڵاتپارێزدا له‌دایکبوو. هه‌فال شاهین له‌پیناو ئازادی خه‌لک و خاگ سالی ۲۰۰۴ به‌شداری ناو ریزه‌کانی گه‌ریلا بوو، ئەو که ئەندامی هیزی تایبه‌ت بوو، به‌ سالان له‌ هه‌ریمه‌کانی قه‌ندیل، زاپ، بۆتان و گاری خه‌باتی کرد. له‌ به‌رواری ۲۰۱۰/۷/۱ له‌ کاتی هپرش کردنه‌ سهر داگیرکه‌رانی کوردستان له‌ هه‌ریمی بۆتان به‌ قاره‌مانانه شه‌ری کرد و گه‌یشه‌ته‌ پله‌ی به‌رزی شه‌هادت. هه‌فال شاهین جیلۆ، هه‌فالی رپگا و هیوایه. هه‌ر که‌س بۆ به‌که‌م جار هه‌فال شاهینی ببینیا، هه‌ستی به‌باره‌قای ئۆمید و وره و دوربینی هه‌فال ده‌کرد. شۆرشگیرپکی ماندوونه‌ناس که هپچ کاتیک

وہ ساتنی بۆ نہ بوو، کاتیک دەستی بۆ کاریک دەبرد، تا کۆتایی دەچوو و بەسەرکەوتوویی دەگەریاھوہ. ئەو سەرکەوتنە لەژیان و راپەراندنی کاروباری ریکخستنیدا کەسایەتیەکی خۆشەویستی لێ نیو ریزی ھەفألاندا خولقاندبوو. کەسایەتی عاشق بوو و خۆنەویست و دلنزم و فیداکار بوو، بۆیەش سەرکەوتن ھەمیشە ئامانجی بنەرەتی لەراپەرینی ئەرک و



بەرپرسیاریەتیدا وەکو تاکە ئامانج ھەمیشە کردبووہ تۆشە ی کۆلەبارەکە ی و لەکۆلینابوو. بیگۆمان بۆ شۆرشگیپرێک، بابەتی کات و واتادان بە دیار دە و ئەو گۆرانکاریانە ی بە دەور بەری مروڤدا روودەدەن، بابەتیکی حیاتی و چارەنووسسازە. ھەفأل شاھینیش شۆرشگیپرێکی کاتە ھەستیارە وتەنگەکان

بوو و بۆیەش گرنگی و واتای بێ سنوری بۆ کات دادەنا و پەبوەست بوو بەوہی کە کات، بەنرخترین دەرفەتەکانی ژیا نی شۆرشگیپرێکە کە دەتوانیت فەلمبازی گەورە و میژووی ھەلبگریت. ئەو ھەندە کە ئەگەر نەتوانی لەکاتی خۆیدا ئەو ھەنگاوە بنی، ئەوا تیدی کاتەکان لەنیو مەکینە ی میژوودا فریت دەدەنە تەنەکە ی خۆل و خاشاکەو و دەتسپرنەوہ. کاتیک بۆ یەک جاریش لەگەل ھەفأل شاھین ملی رینگایەکت بگرتبا بەر، بیگۆمان بووی کە بەسەلامەتی و بێ مەترسی دەگەنە شوینی مەبەست. شۆرشگیپرێ رەنج و ماندوونەناس بوو. چونکە بۆ خۆشی لەبنەمالە یەکی رەنجدەر و زەحمەتکیشەوہ لەدایکبوو. بۆیەش رەنج و ماندوو بوونی وەکو پیوانە یەکی شۆرشگیپرێ دەبینی و لەکاروباری ریکخستنیدا ھیچ کاتیک ماندوو یەتی نەدەناسی. لەکاتە ھەستیارەکاندا ئەو کەسایەتیە شۆرشگیپرە بوو، خۆی بۆ راپەراندنی ئەرک و بەرپرسیاریەتیەکان پێشنیار دەکرد. لەریزی پێشەوہ ی خەبات و رەنجدا جیگای دەگریت. شەھید «شاھین» یەک لەو پێشەنگانە یە کە خۆی بەقەرزداری شەھیدان دەزانی و بۆ خۆشی پشتراستی کرد کە شۆرشگیپرێکی بەئەمەک و رەنجدەرە کە خاوەنداری راستەقینە ی شەھیدانە و بووہ بە سیمبۆلیک لەئاسمانی ولاتی کوردستان و بوو بەھیوا و واتایەک لەمیژووی تیکۆشانی ئازادیخوازی گەلەکەماندا.



شەھىد حەكىم تاتوان، ئەوئىندارى خەلكى رۆژھەلات بوو

ھاوړى شەھىد

دەتوانىن بلىين كە گەلى كورد و ولاتى كوردستان يەك لەو گەل و ولاتانەى جىپانە كە لە لايەن داگىركەرانەو ە رووبەرووى زياترىن ھىرش و سىياسەتى پارچە كىردن بۆتەو، بىگومان ئەمەش ھەتتا ئاستىكى زۆر كارىگەرى نەرىنى لەسەر تاك و كۆمەلگەى كوردستان ھەبوو، بەتايەت لەبوارى نەبوونى يەكگرتووى و لاوازى لە رۆحى نەتەوئى و خەباتىكى ھاوبەش لەپىناو گەيشتن بە ئازادى. ھەلبەت ئەمە بەو واتايە نىە كە گەلى كوردىش ئەمەى پىي خۆش بووە يان ھىچ خۆراگى و تىكۆشانىكى لەبەرامبەردا نەكردوو. بەپىچەوانەو بەجاران سەرھەلدان و خەباتى كىردوو و قوربانى زۆرىشى داو. بەلام بەھۆى چەندىن ھۆكارى جىاوازەو ھەرچار تووشى نىسكۆ و نەھامەتى بۆتەو. يەك لەھۆكارە سەرەكىيەكانى ئەم شكىست و تىكچوونە يەك لەدوای يەكانە، بىگومان نەبوونى رىبەرئايەتتىكى تىگەيشتوو و خاوەن بىر و فەلسەفەيەكى تىكۆشانى كارامە بوو. رىبەرىك كە خاوەن خويىندنەوئەيەكى قوول و راست بىت بۆ مېژوو، كۆمەلگا، سىياسەت، شەر و... دەرکەوتتى رىبەر ئاپۆ و بزووتنەوئەى ئاپۆى بوو بە سەرەتايىك بۆ كۆتايى ھىنان بەم پارچەبوون و لەيەكتر دووركەوتنەوئەى گەل كورد. رىبەر ئاپۆ ھەر لەسەرەتاو خويىندنەوئەيەكى قوول و راستى بۆ ھۆكارى شكىستە يەك لەدوای يەكەكانى گەلى كورد و سەرھەلدانەكانى كىرد. راستى سىستەمى دەسەلات و داگىركارى شروڤە كىرد، رئالىتەى كەسايەتى كورد و كۆمەلگەى كوردستانى بە وردى خستە بەر باس و لىكدانەو. بەم پىئەش فەكر و فەلسەفە و رىيازىكى نوئى تىكۆشانى بۆ گەلى كورد پىشكەش كىرد كە رۆزانە سەرکەوتن و پىشكەوتن بەدەست دەخات و سىياسەت و

هێرشه‌کانی دوژمن پووجه‌ی ده‌کاته‌وه. له‌سایه‌ی ئەم فکر و فەلسەفه و رێبازه‌ نوێیه‌ی تیکۆشانه‌وه، گەلی کورد توانی هه‌بوون و شوناسی خۆی که له سنووری له‌ناوچوون بوو، پارێزیت و جارێکی دیکه رۆحی نه‌ته‌وه‌یی و نێومالی کورد به‌کبخاته‌وه. رێبه‌ر ئاپۆ سه‌ره‌تا له‌ بێر و هزری خۆیدا کاریگه‌رییه‌کانی سیاسه‌تی پارچه‌کردن و دوورخسته‌وه‌ی گەلی کورد له‌ یه‌کتی س‌ر‌پیه‌وه و دواتر هه‌نگاوی کرداری له‌م بواره‌شدا هه‌لگه‌رت. به‌دریژایی خه‌باتی بزووتنه‌وه‌ی ئاپۆیی، به‌هه‌زاران گه‌نج و ئازادخوازی کورد به‌ فکر و رامانی رێبه‌ر ئاپۆ خۆیان په‌روه‌رده‌ کردووه و به‌ رۆحیکی نه‌ته‌وه‌یه‌وه له‌هه‌موو پارچه‌کانی کوردستان له‌دژی داگیرکاری و چه‌وساندوه خه‌بات و خۆپارگیان کردووه. له‌م رێگا پیرۆزه‌شدا به‌هه‌زاران قاره‌مانی راسته‌قینه‌ی گه‌له‌که‌مان گیانی خۆیان فیدا کردووه و گه‌شته‌تون به‌ پله‌ی به‌رزی شه‌هاده‌ت.




شه‌هید حکمه‌ت گوله‌ر ناسراو به‌ «حه‌کیم تاتوان» یه‌کێکه له‌م رۆله به‌ ئەمه‌ک و قاره‌مانانه‌ی گه‌له‌که‌مان. هه‌ف‌ئ‌ال هه‌کیم تاتوان سا‌لی ١٩٨٤ له‌ بنه‌ماله‌یه‌کی هه‌ژار و و‌لاتپاریز له‌ هه‌ریمی تاتوان له‌ باکووری کوردستان له‌دایکبوو. به‌ هۆی هه‌ژاری و کیشه‌ی ئابووری بنه‌ماله‌یه‌که‌وه ناچار ده‌ب‌ی ده‌ست له‌خویندن هه‌لب‌گریت و بۆ یارمه‌تیدان به‌ بنه‌ماله‌که‌ی ده‌ست به‌ کار بکات. وه‌ک ده‌زانین رژیمی فاشیست و داگیرکهری تورکیا له‌پ‌ال هه‌موو هێرش و په‌لاماریکی سه‌ربازی و سیاسی، به‌رده‌وام به‌شیوازی شه‌ری



تایهت ههولێ ئهوه دههات كه گهنجانی كورد له تیکۆشان و بیرى نازادپهخوایى دوور بختهوه، تایهت به سیاسهتی برسی ههشتنهوه و دروستکردنی كیشهی ئابووری و ژيانیهوه بۆ گهلی كورد و به تایهت گهنجان، لهههولێ ئهوه دایه كه كۆمه لگا به خۆیهوه گرێدات و له خهبات دووری بختهوه. ههفالل حهكیم تاتوان یهك لهو گهنجانهیه كه بۆ ماوهیهکی كورت دهكهوتیه داوی سیاسهتهكانی ئهم رژیمه فاشیسته، بهلام به هۆی ئهوهی كه خاوهن رۆحیكی پاك و بێگهرده و بهدوای راستی و حهقیقهتهوهیه، زۆر زوو له سیاسهتی دوژمن و ههلهی خۆی تیدهگات و به یارمهتی چهندی مرۆقی ولاتپاریز و تیکۆشهروهه لهگهڵ بزوتنهوهی ئاپۆیی ئاشنا دهبن. پاش تیکهیشتن له سیاسهتی دوژمن و زیاتر ئاگابوونهوهی، سالی 2006 له پیناو خهبات بۆ نهههشتنی داگیرکاری و نازادی گهڵ و ولاتهكه یه پهبهسته دهبن به ریزهكانی گهریلاوه. شههید حهكیم تاتوان پاش بینهی پهرهوه دهی شهروانی نوێ، بۆ ماوهی سالیك له چیاى ئاسۆس خهریک کار و خهبات دهبن. دواتر له سههر پێشنیاری خۆی و بۆ زیاتر ناسینی رۆژهلاتی كوردستان و پێشخستنی خهبات لهم پارچهیهی كوردستان، روو دهكات ههریمی هه ورامان و چیاى شاهۆ. بۆ ماوهی سنی سال لهم ههریمهش خهبات دهكات. ههفالل حهكیم یهك لهو ههفالانه بوو كه ههزكردنیکی تایهتی بۆ خهلكی رۆژهلاتی كوردستان و به تایهت خهلكی ههریمی دالهۆ ههبوو. ئهوه یهك لهو ههفالانه بوو كه بهردهوام لهههولێ ئهوه دا بوو كه خهباتی بزوتنهوهی ئاپۆیی لهههموو شوێنیکی كوردستان بهههزتر و بهربلواتر بكات. كاتیك دهچیته رۆژهلاتی كوردستان و زیاتر خهلك و سیاسهتهكانی رژیمی داگیركهری ئێران دهناسیت، رهق و كینهی لهم رژیمه زیاتر دهبن، ههروهها خواست و ههزكردنی بۆ بهههزترکردنی تیکۆشان و هۆشیارکردنهوه و پهرهوه دهكردنی گهلیش زیاتر دهبی.

تایهت كاتیك زانیاری له سههر خهلكی ههریمی دالهۆ و ئایینی یارسان زیاتر دهبن و ههروهها له سیاسهتهكانی رژیم بۆ ئاسمیلایۆن و سهرینهوهی شۆناسی خهلكی ئهم ههریمه تیدهگات، داوا له ریکخستن دهكات كه بۆ پێشخستنی خهبات و بهرهنگاربوونهوهی رژیم له دالهۆ، بچیته ئهوه ههریمه. ههرویه جاریك روودهكات دالهۆ و پاش كۆکردنهوهی زانیاری و ناسینی زیاتر ئهوه ههریمه، دهگهڕیتهوه بۆ شاهۆ. ئهجمای بێرکردنهوه و تیکهیشتنی خۆی لهگهڵ ریکخستن باس دهكات و ئهم جاره پێشنیار دهكات لهگهڵ گروپیك بچنهو ئهوه ههریمه و خهبات پێشبخهن. له سههر پێشنیاری ئهوه ههفالله و چهندی ههفاللی دیکه، ریکخستن گروپیك ئاماده دهكات و پاش ئهوهی كه بۆ ماوهی چهندی مانگ له سههر فهرههنگ و تایهتهندی خهلكی ئهوه ههریمه و ههروهها سیاسهتهكانی رژیمی داگیركهر خۆیان پهرهوه دهكهن، سالی 2010 دهچنه ههریمی



دالاهۆ. جیا له هه‌فال‌ه‌کیم، هه‌فالان شاهین دالاهۆ، زۆزان کۆبانی، خوشمێهر سیروان و نووپه‌لدا سێرت ییش له‌و گروپه‌دا جێگاده‌گرن. ماوه‌یه‌کی کورت پاش گه‌یشتنیان به‌هه‌ریمی دالاهۆ، بۆ ئه‌وه‌ی که هێندێک پێداویستی ژیا‌نی و ئه‌رزاق دا‌بین بکه‌ن، په‌یوه‌ندی به‌ شوانێکه‌وه ده‌گرن و داوا‌ی لێده‌که‌ن که یارمه‌تیان بدات. ئه‌و هه‌فالان به‌ دلێکی پاک و خوشه‌ویستییه‌کی زۆره‌وه په‌یوه‌ندی له‌گه‌ڵ ئه‌و شوانه‌ ده‌گرن و باوه‌ری پێده‌که‌ن. به‌داخه‌وه ئه‌و شوانه له‌ لایه‌ن رژێمه‌وه به‌ریکخست کراوه و هه‌فالانی‌ش له‌مه‌ ئاگادار نی‌ن. ئه‌و شوانه ژهر ده‌کاته نی‌و خواردن و ده‌یدات به‌ هه‌فالان، جیا له‌ هه‌فال شاهین دالاهۆ، هه‌فالانی دیکه له‌و‌خواردنه‌ ده‌خۆن. هێزه‌کانی رژێم که ئه‌م پلانه‌یان دا‌رشتوو، داوا‌ی ماوه‌یه‌ک هێرش ده‌که‌ن سه‌ر هه‌فالان، به‌هۆی ئه‌و ژهره‌وه له‌سه‌ر هۆشی خۆیان ده‌چن و شه‌هید ده‌بن. شه‌هید شاهین هه‌تا دا‌واین هه‌ناسه و شه‌ر و به‌رخۆدانێکی قاره‌مانانه ده‌کات و به‌ هۆی ژماره‌ی زۆری هێزه‌کانی دوژمن و توندی هێرشه‌که‌وه، ئه‌ویش شه‌هید ده‌بێ.

بێگومان خه‌لکی رۆژهل‌اتی کوردستان و به‌تایه‌ت خه‌لکی هه‌ریمه‌کانی شاهۆ و دالاهۆ هه‌یچ کات خه‌بات و گیانبازی شه‌هید هه‌کیم تاتوان و هه‌فالانی دیکه له‌بیر نا‌که‌ن و به‌ به‌رزتر کردنه‌وه‌ی ئاستی خه‌بات، بۆ هه‌میشه و یاد و بیره‌وه‌رییان به‌رز و پیروژ راده‌گرن. شه‌هید هه‌کیم نمونه‌ی شو‌رشگێڕ و که‌سایه‌تیکی نه‌ته‌وه‌یی بوو که به‌باشی له‌ سیاسه‌تی داگیرکاری و پارچه‌کردنی کوردستان تێگه‌یشتبوو، هه‌ربۆیه له‌ تاتوانه‌وه هات و هه‌تا شاهۆ و دالاهۆ به‌عه‌شق و هه‌زکردنێکی که‌م وێنه‌وه بۆ ئازادی خه‌لک و خاکی کوردستان تیکۆشانی کرد. ملیتانێکی به‌ دیسیپلین و وردبین بوو. یه‌ک له‌ تایه‌مه‌ندییه به‌رجه‌سته‌کانی ئه‌م هه‌فاله‌ ئه‌وه بوو که به‌رده‌وام بۆ پێش خستنی و به‌ربلاوتر کردنی تیکۆشان له‌ناو لیکۆلین و هه‌ولدان بوو. له‌پێناو پاراستنی پێوان و نرخه‌کانی ژیا‌نی ئازاد به‌هه‌موو توانایه‌وه هه‌ولێ ئه‌دا و ده‌ستکه‌وته‌کانی ریکخستنی ده‌پاراست. بێگومان ره‌نج و تیکۆشانی شه‌هید هه‌کیم تاتوان و شه‌هیدانی دیکه هه‌یچ کات له‌بیر نا‌چێت و ئێمه‌ش وه‌ک هاو‌ری شه‌هید هه‌کیم سو‌یند و به‌لێنمان به‌ هه‌فال هه‌کیم و هه‌موو شه‌هیدانی رێگای ئازادی نوێ ده‌که‌ینه‌وه که هه‌تا گه‌یشتن به‌ ئاوات و ئامانجه‌کانیان درێژه به‌ خه‌بات و خۆراگری بده‌ین.

آنان (شهدا) را نه قهرمانان بی نام و نشان، بلکه قهرمانان واقعی می نامیم. اگر یک زندگی اجتماعی وجود داشته باشد که با آن به سر بریم، این امر تنها با پایبندی به یاد و خاطره‌ی جاوید آنان و پیشروی در مسیری ممکن می باشد که چونان آفتاب، آن را روشن کرده‌اند.

رهبر آپو

